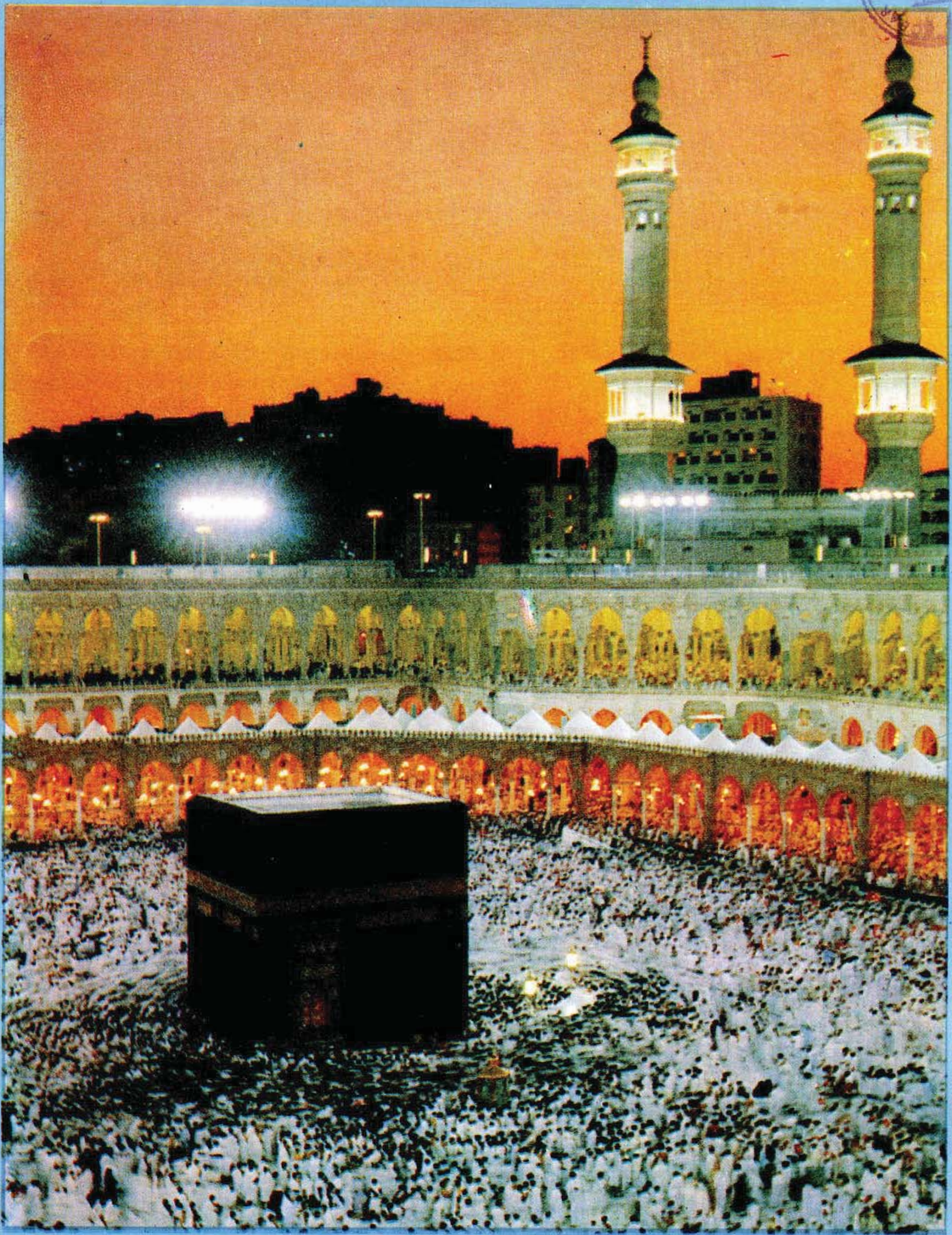
میثاق خون



دوره دوم نشراتی سال چهارم شماره چهارم ماه سرطان ۱۳۶۸ ه‍ - ش نمبر مسلسل (۵۱)

فرمانِ خدا جلّ جلاله

بسم الله الرحمن الرحيم

ٱلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَٰتٌ ۚ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ ٱلْحَجَّ فَلَا رَفَثَ
وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِى ٱلْحَجِّ ۗ وَمَا تَفْعَلُوا۟ مِنْ خَيْرٍ
يَعْلَمْهُ ٱللَّهُ ۗ وَتَزَوَّدُوا۟ فَإِنَّ خَيْرَ ٱلزَّادِ ٱلتَّقْوَىٰ ۚ وَٱتَّقُونِ
يَٰٓأُو۟لِى ٱلْأَلْبَٰبِ

ترجمه

حج در ماه‌های معین است (شوال ذیقعده ده روز اول ذی‌حجه) پس هر که را حج واجب شود بایست آنچه میان زن و شوهر رواست ترك کند و کارناروا (مانند دروغ ومجادلمو بدگوئی و گفتن لاوالله وبلی‌والله) را ترك کند وشما هر کارنیك کنید خدا بر آن آگاه است و توشه تقوی برای راه آخرت بر گیرید که بهترین توشه این راه تقوی‌است واز من بپرهیزید و خدا ترس شوید ای صاحبان عقل و ادراك

آدرس مکاتباتی :

مدیریت مجله "میثاق خون"

کمیتهٔ فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

پوست بکس ۷۸۱ یونیورستی - پشاور - پاکستان

P.O.BOX 781
University
Peshawar Pakistan

زیرنظر: عمادالدین وثیق، معاون: ث.ثامر. مهتمم: غ.نصرت.

میثاق خون

ارگان نشراتی کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

[illegible] سرطان ۱۳۶۸ [illegible] (۵۸)

یادداشت اداره

سخنی چند با حجاج کرام

برادرم، خواهرم:

شما که ارادهٔ حج کرده اید و به قصد زیارت خانهٔ خدا رخت سفر بربسته اید خداوند از شما راضی باشد و حج تان را مبرور گرداند و باید نکته ای را تذکر داد که برادرم و خواهرم: تو من حیث یک مسلمان به سرزمینی قدم می گذاری که در آنجا خانهٔ رب جلیل و روضهٔ مطهر محبوب رب العالمین پیامبر آخر الزمان و آرامگاه اصحاب کرام او است. تو برای بجا آوری یک رسم و رواج و یا انجام یک عمل معمولی بدانجا نمیروی بلکه خداوند ترا بدانجا دعوت کرده است که با خداوند میثاق تازه بندی و با پیامبرش تجدید بیعت کنی .

وقتی آنجا گام می نهی، بخاطر آور که یکهزار و پنجصد سال پیش از تو در آن محیط و آن خانه پیامبری که تو امت آنئی، ندای توحید سر داد و مردم را به اسلام فرا خواند و مظاهر فریبندهٔ کفر و شرک را درهم کوبید، پیامبر و یاران وفا شعار وی انواع مشکلات و رنج ها را تحمل کردند و حتی از ←

مطالب این شماره

خا نه‌وکا شا نهٔ خودرا نده
شدندو مجبور به‌هجرت
کردیدند ،ذره‌ذره‌خاک
وریک آندیا روهرسنگریزه"
وصخرهٔ آن سا ما ن شا هد
قربا نی ها ،ا یثا رگری ها
وصدق وا خلاص شهدا یوا لامقلم
وشا هدصبر وتحمل بی‌پا یان
پیا مبرگرا می ا ست ،که‌ما
وتوا فتخا رپیروی آنرا
دا ریم .تا ریخ را ورق بزن
خوا هی دیدکه‌ا ین نعمت
بزرگ ا لهی (ا سلام)را که
بی دردسربتورسیده‌ا ست
همچنین بی رنج وتعب
حا صل نشده‌ا ست .مکرمترین
فرزندآ دم‌یعنی‌محمد مصطفی
ویا را ن با وفا وپا ک وی
دربن را ه‌رنج ها کشیدند
شکنجه‌ها وآ زا رها دیدند
با ستقبا ل شها دت رفتند
تا ا ین نعمت ببزرگ
خدا وندی را حفظ کردند
ونسلا "بعدنسل بما سپردند.

وتوا ی حا جی محترم!
آ نجا که‌میروی ودرمقا م
را زونیا زبا خدا وند
می ا یستی ،ا ین دعا ها را
فرا موش مکن : دعا کن که :

با را لها : ا مت
محمدی سرگشته‌وپریشا ن
ا ست ،بی ا حسا س ا ست،
ا ین ا مت را ا زسرگشتگی
وپریشا نی وا رها ن ! به
ا ین ا مت ا حسا س وآگا هی
بخش .

پروردگا را ! دین تودین
وحدت وصدا قت ا ست .ا مت
مسلمه‌درین مقطع‌تا ریخ
درپهنهٔ گیتی درتفرقه
وا ختلاف بسرمی برند ،به
ا ین ا مت توفیق عنا یت
فرما وهدا یت شا ن کن
تا ا زا ختلاف وتفرقه
بپرهیزندو به‌حبل متین
توچنگ زنند .

ا ی قا درتوا نا ! پیروا ن
خط ا بوجهل وا بولهب
وسردمدا را ن جا هلیت
با دسا یس وتوطئه‌ها ی تا زه
وحیله‌ها ومکرها ی
پیچیده‌تری ا زشرق وغرب
علیه‌دین مقدس تو
وبندگا ن نا توا ن توهجوم
آ ورده‌ا ندودا مها ی
گسترده‌ا ی برا ی ا غواء
وفریب بندگا ن توگسترده
ا ند ،به‌ا ین بندگا نت رحم
کن ، آ نجا که‌میگوئی

" ومکرواومکرا لله‌وا لله
خیرا لما کرین " مکرها
وحیله‌ها ی ا یشا ن را دفع
کن - وزرق وبرق فریبندهٔ
ا ستعما ررا درهم‌شکن وشر
ا ین فسا دپیشه‌گا ن را از
سرنوشت بندگا ن عا جزت
ا زمیا ن بردا ر ! ودرحق
برا درا ن مجا هدت در
ا فغا نستا ن دعا کن که :
خدا یا ! درین لحظا ت
حسا س تا ریخ که‌بندگا ن
مخلص‌تودرسرزمین خون
وشها دت درا فغا نستا ن
ا سلامی به‌پیروزی نزدیکند،
دشمنا ن سوگندخورده‌تو
همه‌همدست شده‌ا ندتا ا ز
حا کمیت دین توبدست
مجا هدین موٴ من ومخلص
جلوگیری کنند .

خدا وندا !
بلطف وعنا یت بی پا یا ن



خویش مجاهدین را ءخودرا نصرت ده ودسایس و مکر خطرناک دشمنانت را از میان بردار ودست های ناپاک شانرا ازین سرزمین خون وشهادت کوتاه کن !

بارالها !

بما وهمه مسلمانان جهان توفیق عنایت کن وهدایت مان فرما تا فقط ترا بپرستیم وفقط ازتو امیدکمک داشته باشیم ودرراه توثابت قدم گام برداریم وبرای اقامهٔ دین توجهادکنیم تا تو راضی شوی ، آمین !

آری ، این دعاها را از یاد مبرو برای فتح وپیروزی اسلام دعا کن ، وبرای شکست ورسوائی کفروطاغوت دعا کن ، وتوخودنیز با خدا بیعت عهدکن که تا زنده ای بر سنت ابراهیم "ع" راه میروی وبرشریعت محمد "ص" راسته می گردی ودرراه خدا بجهاد خالصانه ادامه میدهی، اگر چنین کردی مطمئن باش رحمت خداوند نصیبت خواهد بود و حجت نیز مبرور ومبارک .

(محمد اکرم اندیشمند)

نگاهی به شخصیت و سیرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم

قناعت و توکل:

تمام انبیاء "ع" بطور عام و حضرت محمد مصطفی "ص" بطور خاص در امور معیشت و مسایل مادی زندگی دارای فضیلت قناعت بمعنی واقعی آن بودند.

ما در تاریخ وقتی سرگذشت شخصیتهای مهم و مشهور چون رهبران جنبش ها و حرکات اجتماعی، پادشاهان، روٴسا، دانشمندان، فلاسفه و نوابغ را مطالعه می کنیم و عملکرد آنها را در جریان کار و حرکات شان می بینیم به خوبی در می یابیم که چگونه آنها از شهرت، قوت، زعامت، دانش، اقتدار و نفوذ اجتماعی خود سوء استفاده کرده اند. خود و وابستگان خود را به زور زیور آراستند. حتی بسیار نهضت های اجتماعی و تغییر و تحولات را مشاهده می کنیم که فقط به اساس هوی و هوس نفسی و ارضای خواست های مادی و حیوانی فرد و یا افرادی که نقش پیشرو و زعیم را داشته اند بمیان آمده است. و اندوختن مال و ثروت و اعمار آرگاه و بارگاه چنین افراد به مراتب بالاتر از شهرت شان، شخصیت شان و دست آورد تلاش و نهضت شان بوده است اما وقتی زندگی پیغمبر اسلام "ص" را مطالعه می کنیم، عظمت و بزرگی شخصیت او را می بینیم، بر قدرت و نفوذ او "ص" در میان مردم نظر می اندازیم، محبوبیت و فداکاری مسلمین را در برابر او ارزیابی می‌کنیم و باز قناعت و فقر او را در زندگی مادی مشاهده می کنیم، بدون تردید به برتری و برگزیدگی او نسبت به عالم انسان و عالم مخلوقات پی می بریم و صفت قناعت را در وجود مبارک آن حضرت "ص" دلیل خیلی عالی و عظیم و روشن در صدق و ثبوت نبوتش مییابیم.

اگر پیغمبر گرامی اسلام "ص" میخواست که مسلمانها همهٔ ثروت و دارایی شانرا به او بدهند تا زندگی مادی خودرا در بهترین و بلندترین شکلی قرار دهد، نه تنها که مسلمین چنین میکردند بلکه در انجام این امر برای کسب افتخار و اطاعت از فرمان رسول خدا هرکدام از یکدیگر سبقت می جستند ولی آن حضرت "ص" چنین نخواستند و آنچه را که هم از ثروت و دارایی داشتند و یا بدست می آوردند همه را در راه خدا صرف می نمودند و خود زندگی پر مشقت و فقیرانه یی را سپری کردند.

حضرت عایشهٔ صدیقه "رض" می‌فرمایند: "روزی زنی از انصار رخت خواب رسول خدا را دید که بسیار نازک و کم پشم بود. آن زن به خانهٔ خود رفت یک لحاف را که از پشم پر کرده بود آورد وقتی پیغمبر اسلام "ص" تشریف آوردند آن لحاف را دیدند، پرسیدند که این را که آورده است. من جریان را برایش عرض کردم. اما آن حضرت "ص" به من گفتند که آن را پس بفرستید. من میل داشتم که آن لحاف را نفرستم اما رسول خدا پافشاری نموده فرمودند که اگر من فرش بخواهم خداوند کوه ها را برایم طلا و نقره میسازد. وقتی این همه را شنیدم لحاف را برای آن زن انصار فرستادم" بسا اوقات اصحاب کرام آن حضرت "ص"

را می دیدند که در روی بوریا استراحت نموده ونقش بوریا به وجود مبارکشان می نشست. اصحاب به گریان میشدند ومی گفتند یا رسول الله قیصروکسری پادشاهان کفار بربسترهای ابریشم ومخمل می خوابید وشما بربوریا، آن حضرت "ص" می فرمودند این کار ارزش گریه ندارد، برای اوشان دنیاست وبرای ما آخرت.

گاهی اوقات می شد که رسول گرامی خدا چندروز گرسنه می ماندند، گاهی به چندخرما قناعت میکردند وگاهی که خرما هم نمی بود به آب کفایت می نمودند ودایم به غذای اندک قناعت نموده وقبل از سیرشدن غذا را بس می کردند. بسا اوقات هرآنچه را که داشتند برای فقرا ومساکین میدادند وچیزی برای خود ذخیره نمی نمودند وچنان توکل مطمئن به خداوند داشتند که حتماً" برای فردا رزقی رابه اومی رساند وهیچ گاه غصه نداشتن، خوراک وپوشاک را نمی کردند. حتی گاهی وقت که هیچ چیزی از مال وثروت نزدشان نمی بود وآنگاه شخص فقیر ومسکین چیزی طلب میکرد، آن حضرت "ص" کسی را دستور میداد که جنسی یا درهمی به قرض بستاند، برای آن مسکین بدهد وبعداً" چیزیکه بدست رسول خدا می رسید قرض را می پرداخت.

وهم عظمت واعجاز نبوت آن حضرت "ص" در داشتن صفت قناعت در این بود که چنین سیرتی تنها منحصر به خودش نبود بلکه این خصوصیت در وجود یاران وپیروانش هم انعکاس میافت.

چنانچه برخی از ثروتمندترین اصحاب آن حضرت "ص" همه ثروت ودارایی خود را در راه دین خدا مصرف نمودند وخودشان در آخرین درجهٔ فقروناداری بسر میبردند، نه تنها فقرونیازمندی سبب ناراحتی وتاثرشان نمی‌گردید بلکه به این فقرچنان قناعت می کردند که آن را مایهٔ فخرومباهات خود میدانستند.

خدیجهٔ کبرا "رض" زوجهٔ مطهرهٔ آن حضرت "ص" که ثروتمندترین زن جزیرة العرب بود همه دارایی خودرا در راه اسلام مصرف کرد وخود همچو پیغمبر "ص" درشعب ابوطالب درگرسنگی با افتخار زندگی نمود.

پیغمبراسلام "ص" توأم با قناعت توکل کامل ومطمئن به خداوند داشتند. توکل آنحضرت "ص" به نصرت وعنایت ذات بی نیاز الهی درهمه امورزندگی به حدعینی ویقینی بود. از این رو در دشوارترین حالات زندگی: درنیرومندی دشمن هنگام نبرد، درطرح وبکاربردن دسایس وتزویرآنها، درفقروتنگدستی، درمرض وبیماری، درتنهایی وپریشانی چنان متوکل به خداوند بودند که اندک ترین تشویشی درفکرمبارکشان واندک ترین تغیری درسیمای مقدس وزیبای شان نمی آمد.

توکل برای انسان ثبات واستقامت می بخشد وبه هراندازهٔ که توکل به خداوند صادقانه ومخلصانه باشد به همان حد تشویش وتردد ازقلب انسان زدوده می شود. کسیکه خداوند "ج" را وکیل وسرپرست خودنمی پندارد، قلبش همیشه پریشان میباشد ومیل ها وهوس های مختلفی درآن جای می گیرد فقط توکل به خداوند سبب آرامش واطمینان قلب ها میگردد.

حضرت عمر "رض" ازپیغمبراسلام "ص" روایت می کنند که آن حضرت "ص" فرمودند: " اگرشما به خداوند کریم توکل محکم داشته باشید، برایتان چنان روزی خواهد داد مثلیکه برای مرغ ها روزی میدهد. مرغ ها که صبح ازآشیانه های خود درتلاش روزی می برآیند در آن وقت شکم هایشان خالی میباشد وشام که به آشیانهٔ خود برمیگردند با شکم های پرمی آیند".

جوانمردی وسخاوت:

جوانمردی وسخاوت دوصفت عالی ودوفضیلت اخلاقی به حساب میآیند که کمترانسانهائی می توانند آنرا درخود داشته باشند وآنهایی هم که دارای این دوفضیلت هستند، میتوان آنرا بصورت نسبی ومتفاوت دروجودشان دریافت ویا بساکسانیکه جوانمردی وسخاوت ازخود تبارز میدهند، اهداف ومقصدی را میخواهند درپوشش آن برآورده سازند. ویا بوسیلهٔ انجام دادن آن میخواهند تظاهرویاکاری کنند. وهمچنان هستند کسانیکه سخاوت وجوانمردی دارندولی وسیله وثروتی راکه بدین منظورمصرف میدارند از طریق نامشروع وباطل حصول می کنند. وهم مردمانی را می توانیم ببینیم که در انجام امور ناجایز وفساد برانگیز از خود سخاوتمندی وجوانمردی نشان میدهند ولی درمسایل مشروع ودرآنجائیکه سخاوت لازم است، ممسک می شوند.

اما سخاوت وجوانمردی پیغمبر بزرگوار اسلام "ص" ازهمهٔ این زشتی‌ها ونادرستی ها پاک ومنزه بود، آن حضرت "ص" ابداً" درجوانمردی وسخاوت خود تظاهرویاکاری نمیکردند، ونعوذباً لله هیچ گاه مال وثروتی راکه سخاوت می نمودند از طریق نامشروع بدست نمی آوردند وهیچگاه درجوانمردی وسخاوت منافع شخصی وخانوادگی را درنظرنمی‌گرفتند.

حضرت عباس "رض" میفرمایند "که پیغمبراسلام "ص" ازهمهٔ مردم سخی‌تر

وفیاض‌تر بودند، هیچکس در این صفت با آن حضرت نمی توانست مقابله و برابری نماید. با وجود آنکه خود فقیرانه زندگی میکردند اما در برابر سخاوت و جوانمردی ایشان پادشاهان هم شرمنده می شد وخاصتاً سخاوت ایشان در ماه رمضان بیشتر میگردید."

حضرت جابر "رض" می گویند که گاهی چنین اتفاق نیفتیده است که از حضور رسول اکرم "ص" کسی چیزی خواسته باشد ولی جواب منفی از آن حضرت شنیده باشد و یا طلب کننده محروم رفته باشد.

حضرت ابوذر غفاری "رض" می گویند که روزی رسول خدا بمن گفت ای ابوذر مرا پسندیده نیست که نزد من مثل کوه احد زر جمع گردد و تا سه روز باقی بماند آن را در راه خدا بدو دست تقسیم میکنم و فقط آن مقداری را که برای ادای قرض کفایت می کند نگه میدارم.

عایشهٔ صدیقه "رض" می گویند که روزی نزد رسول خدا شش پیسه بود که چهار آن را خرج کردند و دو پیسه نزد شان باقی ماند. آن شب بعلت باقی ماندن همین دو پیسه خواب شان نمی آمد. من گفتم یا رسول الله این موضوع آنقدر مهم نیست صبح آنرا تقسیم کن. فرمودند ای حمیرا! خدا میداند که تا صبح زنده میمانم یا نه.

از مهمان پذیرایی صمیمانه میکردند و بهترین چیزیکه در خانه میداشتند به مهمان می آوردند و شخصاً خدمت مهمان را میکردند و در وقت طعام خوردن برای احترام مهمان تا آخر غذا می خوردند و از مهمان بار بار می خواستند تا مزید غذا بخورد.

روزی با هشت درم به بازار رفتند تا پیراهنی برای خود بخرند، در راه کنیزکی را دیدند که می گرید. وقتی از گریانش پرسید کنیزک گفت بادارم دو درم داد که آنرا از بازار چیزی خریده بیاورم اما آن درم از نزدم گم شد. پیغمبر اسلام "ص" دو درم را به او داد و خود با شش درم به بازار رفت چهار درم آنرا پیراهن خرید و برگشت و باز در راه پیرمرد برهنه ای را دید که آواز می کند هر که مرا بپوشاند خداوند او را از کالای بهشت بپوشاند. آنحضرت پیراهن را به پیرمرد داد و خود با دو درم باقی مانده پیراهنی دیگری از بازار خرید و پوشید.

وقتی رسول خدا بطرف خانه آمد باز آن کنیزک را گریان یافت و علت گریانش را جویا شد. کنیزک گفت آنچه را که میخواستم خریدم اما از بازار آمدنم وقت زیاد سپری شده و می ترسم که بادارانم مرا جزا بدهند. آن حضرت "ص" با کنیزک بطرف خانهٔ بادارانش که خانهٔ یکی از انصار بود رفت. مردان در خانه حضور نداشتند و رسول خدا به زنان سلام نموده گفتند: سزای این کنیزک را بمن ببخشید. آنها گفتند یا رسول الله سزای او را بتو بخشیدیم و او را بخاطر قدمهای مبارک تو آزاد کردیم. وقتی آنحضرت "ص" به خانه برگشتند. فرمودند که هرگز با برکت تر از این هشت درم را ندیدم که ترسناکی را امن کرد، بنده ای را آزاد ساخت و دو برهنه را کالا پوشانید.

عدی بن حاتم از بزرگان قبیلهٔ طی می گوید که در میان عرب کسی مانند من نسبت به رسول خدا دشمنی و بدبینی نداشت. از این رو از دیدن پیغمبر "ص" سخت کراهت داشتم و به غلامم امر کردم از میان شتران چند شتر چابک و فربه انتخاب کن و آنها را در نزدیکی های خانه نگهدار و وقتی اطلاع یافتی که لشکر محمد "ص" با این سرزمین رسیده مرا مطلع بساز. غلام چنین کرد و روزی از ورود لشکر محمد "ص" برایم اطلاع داد و من فوراً شتران را خواسته تمام افراد خانواده ام را به استثنای خواهرم سفانه" با خود گرفته بسوی شام براه افتیدم. پیغمبر "ص" وقتی به قبیله ام آمدند عده یی را با خود اسیر بردند که خواهرم نیز در میان آنان بود، چند مدتی از این جریان گذشت و من در شام بودم که روزی خواهرم در میان هودجی که در بالای شتر قرار داشت به شام آمد. وقتی مرا دید ملامت و سرزنشم کرد و من گفتم خواهر جان تندی مکن، من در این کار معذور بودم و بعد از نزدش مشوره خواستم که درباره محمد "ص" چه نظر داری؟ او ضمن شرح پیش آمد و جوانمردی پیغمبر اسلام "ص" در برابر خودش گفت من صلاح تورا در این می بینم که هرچه زودتر خودرا به او برسانی و ایمان بیاوری. مشورهٔ او را پذیرفتم و رهسپار مدینه شدم و پیغمبر "ص" را در مسجد دیدم و خودرا معرفی کردم که من عدی بن حاتم هستم. آن حضرت "ص" که مرا شناخت از جا برخاست و مرا بسوی خانه برد. در مسیر راه با پیرزنی روبرو شد که آن پیرزن او را زمان درازی در آنجا نگهداشت و درباره کار خود با آن حضرت "ص" گفتگو کرد. وقتی این جریان را دیدم با خود گفتم بخدا سوگند این مرد دعوای پادشاهی ندارد. وقتی به خانه رسیدم توشک چرمی را که میانش لیف خرما بود برایم پهن کرد و بمن گفت روی آن بنشین، من پافشاری کردم که خودت بنشین اما نپذیرفت و خود روی زمین نشست. من با خود گفتم این رفتار سلاطین نیست. بعد برایم گفت ای عدی روزی می رسد که مسلمانان آنقدر ثروتمند شوند که در میان شان فقیری

برای گرفتن مال وثروتی پیدا نشود وقوت وامنیت درمیان مسلمین به آن حد برسد که زنی از مسلمین به تنهایی سوار بر شتر خویش از قادسیه برای زیارت بیت الله بدون خوف وترسی وبدون مزاحمت وممانعتی بمکه آید. وروزی خواهد رسید که قصرهای سفید سرزمین بابل بدست مسلمین فتح شود.

عدی می گوید من به چشم سر دیدم که زنی به تنهایی از قادسیه بمکه آمد وقصرهای سفید بابل هم فتح شد وسوم آنرا انتظار می کشم ویقینا" بوقوع خواهد پیوست (درزمان عمربن عبدالعزیز بوقوع پیوست) سرانجام عدی در برابر این بزرگواری پیغمبر اسلام "ص" وجوانمردی که آن حضرت "ص" به خواهرش کرده بود خاضع می شود وصمیمانه ایمان می آورد.

روزی پیغمبر اسلام "ص" زیر درختی خوابیده بود. یکی از کفار آمد با شمشیر برهنه پشت سر آن حضرت "ص" ایستاد شده گفت چه کسی می تواند ترا از دست من نجات دهد؟ رسول خدا فرمودند: خداوند، شمسیرت را انداز. بدن کافر لرزید وشمشیر از دستش به زمین افتید وآن گاه آن حضرت "ص" شمشیر را گرفت وبه کافر گفت حالا چه کسی میتواند ترا نجات دهد؟ کافر گفت: کرم وجوانمردی تو. رسول خدا اورا کریمانه وجوانمردانه بخشود. بدین ترتیب پیغمبر اسلام "ص" در جوانمردی وسخاوت معیار ونمونه بودند وجوانمردی وسخاوت او در نفوذ اسلام نقش عمده یی را ایفا نموده است آن حضرت با جوانمردی وسخاوت خود قلب سرکش ترین دشمنان خودرا رام نموده وبه اسلام متمایل ومنقاد گردانیده است.

پاکی ونظافت:

پیغمبر بزرگوار اسلام "ص" همان ترتیب که ازلحاظ معنوی وباطنی در تقدس، پاکی وعظمت قرار داشتند ازلحاظ ظاهری نیز مقدس ونظیف بودند. شکل ظاهری آن حضرت "ص" در بهترین وزیباترین صورت قرار داشت. دین وآئینی راکه برای بشریت ابلاغ نمود، کتاب آسمانی را که برای رهنمایی وهدایت انسان آورد وسیره وسنتش سراسر مقدس وزیبا بودند. ازاین رو پاکی ونظافت فلسفهٔ زندگی او ودین وآئین او را تشکیل میدهد. آنطوریکه می فرمایند: " خداوند متعال بنیاد اسلام را بر پاکیزگی نهاده است ودر بهشت کسی داخل می شود که پاک ونظیف باشد".

حضرت انس "رض" که ده سال درخدمت رسول خدا بودمی گویند: "هیچ مشک وعنبر وعطر را خوشبوتر از بوی معطر آنحضرت "ص" ندیدم. وقتیکه رسول خدا با کسی مصافحه می فرمودند تمام روز از دست آن شخص بوی خوش بمشام می رسید. وقتی اگر به سر طفلی دست می کشیدند آن طفل درمیان سایر اطفال از خاطر بوی معطری که از دست رسول خدا بر سرش وجود میداشت شناخته می شد وچون آن حضرت "ص" از راهی عبور می کردند مدتی آن راه معطر باقی میماند ومردم می فهمیدند که رسول خدا ازاین راه عبور کرده است واین بوی معطر بدون استعمال عطریات در بدن مطهر ومقدس آنحضرت "ص" وجود داشت".

حضرت عبدالله بن عمر "رض" میگویند: که رسول خدا همیشه از لباس کثیف وچرکین تنفر کرده آنرا ناپسند می فرمودند وباری آن حضرت "ص" فرمودند که از خوبی های مؤمن نزد خداوند متعال نظافت پسندیده است.

برعلاوهٔ آنکه بدن مبارک رسول خدا دایم معطر بود، عطر وخوشبویی نیز استعمال می نمودند ومسلمین را به استعمال آن ترغیب میکردند، در روزهای جمعه بیشتر از همه وقت خوشبویی استعمال می نمودند وکالای جدید می پوشیدند حتی برای جمعه ها کالای خاصی داشتند.

وقتی در بستر بیماری آخرین ساعات عمر خودرا سپری میکردند که مردی برای عیادتشان آمد درحالیکه مسواکی به جیب داشت آن حضرت "ص" با اشاره آن مسواک را خواست وبه بسیار مشکلات پنج یا ربدقت دندان های خودرا مسواک زد. همچنان آنحضرت "ص" فرمودند که نظافت جزء ایمان است.

رسد وعبادت :

پیغمبر بزرگوار اسلام "ص" با آنکه معصوم از همه خطاها وگناهها برگزیدهٔ عالم بشریت، بهترین مخلوق عالم خلایق وافضل ترین انبیاء وپیغمبران الهی بودند، اما تقوی وعبادتشان از همه کس بیشتر بود. چنان تقوی وعبادتیکه انسان را در شگفت وحیرت می آورد تعجب بر عبادت رسول خدا در اینجا بودکه او در حالی عبادت می نمودند که از لحاظ شخصیت معنوی وروحی به حد کمال قرار داشتند. مصروفیت او وتلاش دایمی، تکالیف ومشقات طاقت فرسا بیش درکار دعوت چنان زیاد بود که می بایست تمام شب به استراحت می پرداخت تااندکی خستگی کار روزانه تسکین مییافت. اما برخلاف در دل شب ها در آن لحظاتیکه ترک نمودن بستر خواب بزرگترین ایثار وفداکاری حساب

می شودکه ازهرانسانی ولودا رای شخصیت عالی‌همساخته نیست ، برمی خاست وبه‌عبادت می پرداخت آنهم‌عبادت بسیارطولانی وطاقت فرسا .حتی عایشهٔ صدیقه "رض"زوجهٔ مطهرهٔ پیغمبر "ص" هم‌نتوانست ازعجاب وشگفت خودرا ازعبادت رسول خدا پنهان بداردوروزی گفت ; " یا رسول الله‌توچرا این قدرعبادت می کنی ،توکه‌موردآمرزش پروردگار قرارگرفته‌ای ؟ آن حضرت "ص" فرمودند: آیا من یک بندهٔ شکرگذارنباشم؟ " .

اشخاصیکه‌درجوامع مختلف انسانی درزمان های مختلف زعیم‌وقائد ملتی گردیده‌اندوبه‌حاکمیت رسیده اند ،ازهمه‌نخست خودوابستگان خودرا به‌رفاه‌مادی رسانیده‌اندواز ناخن پا تاموی سردرزروزیوروتکبر وغرورغرق شده‌اند ،همیش دربرابر قانون ولوکه‌خود ساخته‌باشند خودراغیرمسئول می پندارندواعضای خانداناو اقارب خودرا هم‌غیرمسئول وواجب الاحترام‌حساب می کنند.

اما پیغمبربزرگوار اسلام "ص" خود اولین شخصی عمل کننده‌بدین اسلام بودودرلحظات دشواروخطیری که منافع اسلام‌ومسلمین به‌بیشترین وجدی ترین ایثاروقربانی ضرورت میداشت درصف اول فداکاری قرار میگرفت وآمادهٔ قربانی می شد .از همهٔ مسلمانهاوازهمهٔ یاران خود بیشترروزه میگرفت وبیشترنماز می خواندوبه‌دساتیرشریعت اسلام بیشترعمل می نمود.

نه‌تنها که‌آن حضرت "ص" با استفاده ازنفوذوقدرت ومحبوبیتش ،مالی وثروتی نیندوخت وزندگی مرفه وپرتجملی سپری ننمود ،بلکه‌همه ثروت ودارایی خدیجهٔ کبرا "رض"زوجهٔ مطهرهٔ خودراکه‌اجازهٔ تصرف آن رااز طرف همسرش داشت درراه‌دعوت مصرف نمودوبا میل خوددر (۲۳)سال‌دوران بعثت درحالت فقروگرسنگی زندگی کرد .زرهش نزدیهودیی گروبودوپس ازرحلتش خلیفهٔ المسلمین ابوبکر صدیق "رض" قرضش راپرداخت وزره راپس گرفت .به‌دخترش فاطمه "رض" می گفت : " دخترم‌به‌این فکرمباش که‌تودخترپیغمبر "ص" هستی نجات می یابی .عمل صالح وکارنیکو بکن که‌فقط عمل صالح می توانند سبب نجات گردد " .

آن حضرت "ص" یک لحظه‌یی که‌درتصور انسان بگنجد ازیادخدا غافل نبودند هرسخن ونطقش با تسبیح ،تحمید ، توحید ،تکبیر ،تمجیدوتهلیل می بود ودایم‌دعا میکردندکه " خدایا !مرا یک لحظه‌به‌خودم‌وامگذار ای بار خدایا ! توصورت ظاهرمراخوب وزیبا کرده‌یی واخلاق مرا هم‌خوب‌کن" بسیارروزه میگرفتند ،علاوه‌ازماه رمضان وقسمتی ازشعبان درسایر اوقات هم‌روزه میگرفتندامابصورت مسلسل وپیاپی روزه‌نمی گرفتند ، گاهی می خوردندوگاهی روزه‌دار می بودند .ازهمه‌بیش نمازمی خواندند علاوه‌ازفرایض نمازتهجدنیزاداء میفرمودند .دراول دوثلث اخیرشب برمی خاستندونمازمی‌خواندند. در حالت تنهایی نمازراطول میدادند وهنگامکه‌امامجماعت می بودند دراختصارمی کوشیدند .درحالات تاثر واندوه‌ودرحالات غضب وقهرنیزبه عبادت می پرداختندویاگاهی درموقع غضب اگرایستاده‌بودندمی نشستند واگرنشسته‌بودندمی خوابیدند . نمازشان با منتهای خشوع وخضوع بود .گاهی چنان اشک می ریختندکه ازسینهٔ مبارک شان همچودیگ جوشانی صدا برمی خاست .می گفتند که‌هرلحظه‌بوی بهشت به‌مشامم‌میرسد وهرلحظه‌صدای هولناک آتش دوزخ گوش جانم‌رامی خراشد .

حضرت عایشهٔ صدیقه "رض" می گویند : شبی رسول خدا به‌ادای نمازپرداختند وقتی به‌سجده‌رفتند ،سجده‌را چنان طول دادندکه‌برای من تشویش موت آن حضرت "ص" پیدا شد .ازجا برخاستم دست خودرا برپاشنهٔ پایش نهادم ، مقداری حرکت کردندوآنگاه‌برایم اطمینان حیاتشان حاصل گردید .

درحال انفرادی قیام‌درنمازرانیز چنان طول میدادندکه‌پای مبارکشان آماس می آورد .وقتی یکی ازاصحاب اورادرادای نمازیافتندوبدون آنکه آن حضرت "ص" آگاه‌شوندعقبش اقتدای نمازنمود .رسول خدا قیام راچنان طول دادکه‌صحابی‌مبارکشان برای رکوع لحظه‌شماری میکردند ، بالاخره‌همراهی با پیغمبر "ص"درقیام ازتحملش بیرون شد ،نمازراختم نمودند .

رسول خدا روزی به‌اصحاب گفتند : " ای یاران ! مراسورهٔ هودپیر ساخت " وقتی مفسرین به‌این گفتهٔ آنحضرت "ص" تحقیق کردندکه‌چه اسراری دراین گفتهٔ پیغمبرنهفته است ،درسورهٔ هودآیه " فاستقم‌کما امرت " رادریافتندکه‌هدف آنحضرت همین آیه‌بود .

دراین جا انسان درعظمت وبزرگی زهدوتقوی پیغمبربزرگوار اسلام "ص" محومیگردد ،عالم‌پهناور هستی با تمام‌مخلوقات وموجودات آن دربرابرچنین عظمتی خوردی می کنند .

محمدمصطفی"ص" بندهٔ برگزیده وافضل ترین پیغمبری که‌یک لحظه ازیادخدا غافل نبودویک لحظه‌هم‌از

فضل و عنایت خدا محروم نمی گردید، از خوف خدا چنان می گریست که از سینه اش همچو دیگ جوشانی صدا برمیخاست و در نیمه های شب به عبادت خدا چنان قیام طویل میکرد که پاهایش آماس می آورد. هیچ نقصی در شخصیتش دیده نمی شد و ظاهر و باطنش در حد کمال قرار داشت. در ۲۳ سال بعثت یک لحظه هم از تلاش در اشاعهء دین خدا و انجام رسالت الهی باز ننشست و دشوارترین و طاقت فرساترین شرایط را تحمل کرد. ولی با آنهم از این هراس داشت که آیا مطابق امر خدا استقامت نموده است یا نه، و این هراس او را پیر ساخت. این معنی واقعی زهد، تقوی و عبادت پیغمبر "ص" بود که ترسیم و بیان بزرگی و عظمت آن از توان هر انسانی خارج است.

با آنکه از همه کس بیشتر عبادت میکردند و بیشتر نماز می خواندند، اما به مسلمین می گفتند که در عبادت و نماز هم میانه روی کنند. با رهبانیت و گوشه نشینی مخالف بودند، بعضی از اصحاب را که گوشه نشینی گزیده بودند ملامت نموده فرمودند: " من بندهء خدا و پیغمبر خدا هستم، نماز هم می خوانم و استراحت هم می کنم، گاهی روزه می گیرم و گاهی می خورم، کسب روزی حلال بعد از انجام دیگر فرایض نیز فرض است ".

زمانیکه در خانه می بودند وقت خود را به سه حصه تقسیم میکردند، یک حصه را به عبادت تخصیص میدادند، حصه دوم را به ادای حقوق و معاشرت با اهل و بیت و حصه سوم را برای استراحت تعیین می فرمودند.

علم و دانش:

سیره و روش پیغمبر اسلام "ص" در مورد علم از چنان عظمت و شکوهی برخوردار است که میتوان آنرا بصورت قطعی یکی از موارد اثبات و صدق نبوت آن حضرت دانست. زیرا آن حضرت "ص" فرد امی و فاقد تعلیم و تحصیل بودند، اما از لحاظ علم و دانش به حد کمال قرار داشتند، از یکطرف نسبت به همه کس عالم تر بودند و از طرف دیگر به علم ارزش و اهمیت بزرگ میدادند.

اصحاب و یاران خود را به فراگرفتن علم تشویق و ترغیب می فرمودند. اطفال اصحاب خود را وادار میکردند که سواد بیاموزند. به کافهء مسلمین در آموختن علم دساتیر و هدایات صریح و مشخصی ایراد داشته اند و بنا به اهمیت و ارزش علم از مقام عالم سخت تمجید و تحسین می نمودند. در یکی از غزوات که تعدادی از افراد دشمن را اسیر گرفتند، آزادی آنها را مشروط به آموختن خواندن و نوشتن به اطفال مسلمین کردند. هر اسیری اگر به یک کودک مسلمانی خواندن و نوشتن را یاد میداد، آنگاه آزاد میگردید. طلب و تحصیل علم را بر هر کس فرض میدانستند و در این مورد میفرمودند که: " علم را جستجو کنید ولو آنکه در چین باشد ".

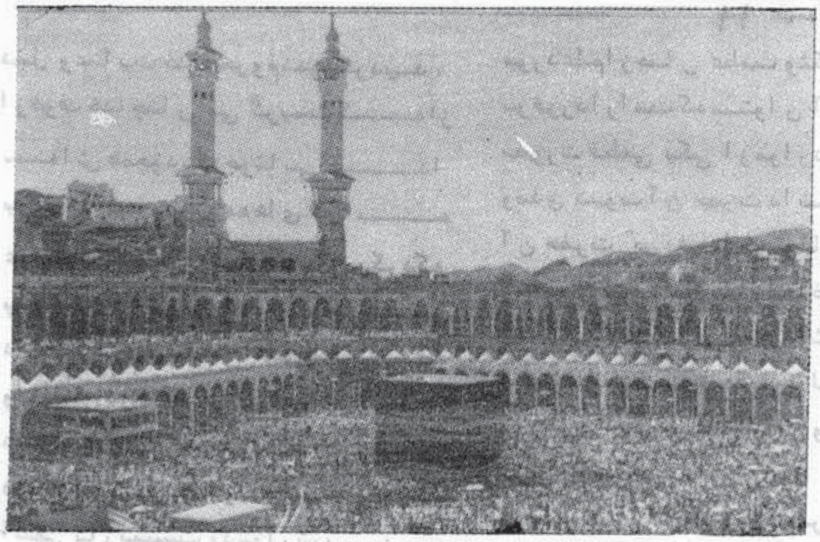
حضرت عبدالله بن عمرو بن العاص میفرمایند: " روزی رسول اکرم "ص" در مسجد نبوی تشریف آوردند که در آنجا دو جماعت نشسته بود. یکی مشغول تسبیح و ذکر و دیگری در حصول و تدریس علم قرار داشتند. در این حال آن حضرت "ص" فرمودند که هر دو جماعت در کار نیک مصروف هستند اما جماعتی که مشغول فراگیری و آموزش علم اند افضل تر هستند. من هم معلم فرستاده شده ام و بعداً با جماعتی که مشغول آموزش و تدریس علم بودند نشست ".

این همه تاکید، هدایات، تشویق و ترغیبی را که آن حضرت "ص" در مورد علم نمودند، سبب شد که مسلمین به اشتیاق و علاقهء وافر در پی طلب و تحصیل علم برآیند و در مدت کوتاهی تمدن بزرگ اسلام را در جهان بر اساس این تلاش و کوشش بوجود بیاورند.

انتشار قرآن مجید در میان مسلمین سبب بنیانگذاری یک مدرسهء علمی شد که مضمونش قرآن کریم بود. علماء در مورد تفسیر و توضیح آیات قرآن عظیم بحث ها و صحبت ها نمودند. قرآن مبداء و منشاء همه علوم بود و در پهلوی علم تفسیر، علوم مختلف دینی چون علم حدیث، علم فقه، علم کلام، فلسفه اسلامی، سیرت النبی بوجود آمد.

وهمچنان در پهلوی علوم دینی، مسلمین موفق به کشف و انکشاف علوم مختلف عصری که امروز مروج است گردیدند. همینکه قرآن اشاراتی در مورد ستارگان، عالم حیوانات، سرگذشت اقوام پیشین، تمدن گذشتگان، سنت ها و قوانین حاکم و جاویدان الهی بر تحول و تغییر جوامع، ابحار، کوه ها، اختلافات شب و روز، اختلافات سنگ ها، اشجار و گیاهان مختلف و غیره نموده است این امر سبب کنجکاوی مسلمین در دانستن مسایل بیشتر آن موضوعات گردید که در نتیجه علوم مختلف چون ریاضی، علم نجوم، ستاره شناسی، تاریخ، جغرافیه، علم طب، بیولوژی، جیولوجی، فزیک و غیره بوجود آمد و سبب بمیان آمدن تمدن بزرگ اسلامی در قرن های اول ظهور اسلام گردید و مسلمانها در حالی تمدن بزرگ را بوجود آوردند که اروپای متمدن امروز در وحشت و جهالت بسر میبردند و از علم و دانش در میان آنها خبری نبود.

حج او حکمتونه ئې



ژباړه او لنډيز: قاضي گل آقا "شايق"

الله تبارک وتعالی خپل پیغمبر محمد صلی الله علیه وآله وسلم پداسې حال کې په پیغمبرۍ مبعوث کړ چې جهان خصوصاً عرب د ډیرو زیاتو دښمنیو، نفرتونو او اختلافونو په حال کې وو، او زړونه یې له کینو او حسدونو څخه ډک وو او روح یې د جنګونو شغلې تازه کېدلې، نو الله "ج" وغوښتل چې په زړونو کې یې الفت او مینه واچوي او ټول د یوه قانون او یوه بیرغ تر سیوري لاندې راجمع کړي او د اتفاق لارې او اسباب ورته وضع کړي.

نو کله چې الله "ج" حج د ټولو مسلمانانو د توحید او یووالي او یوبل سره د الفت او فایدې رسولو لپاره بنه یوه وسیله وضع کړي، ځکه مسلمانان له یوې خوا په شرق او غرب کې سره میشته او ویشتلي دي او له بلې خوا په عناصرو او ژبو کې سره متفاوت دي، نو الله جل جلاله د حج رکن ورته وضع کړ، تر څو د ټول جهان مسلمانان د هر جنس او هر مذهب څخه چې وي په یوه میدان کې سره راجمع شي لکه چې په دې آیت کې ورته اشاره کوي:

"واذن في الناس بالحج يأتوك رجالاً وعلى كل ضامر يأتين من كل فج عميق" (سورت حج ۲۷ آیت).

ترجمه: او په خلکو کې د حج اعلان وکړه، هغوی به تا ته پیاده او په سفر وهلو خوارو او بنانو سپاره د ډیرو لیرې ځایو او لارو څخه راځي.

لپاره د دې چې له یوې خوا یې په خپلو منځو کې تعارف او پیژند ګلوي راشي او له بلې خوا یو د بل د حال او احوال او یو د بل د تجارت صنعت، زراعت او نورو نیکو او بدو څخه خبر شي څو یو د بل څخه دفاع او یو د بل سره مرسته او خوږ وکړي او هم یو د بل څخه د هغه ډول ډول منافعو استفاده وکړي چې د لته د ټولو ذکر کول د اصل موضوع نه وتل دي " ليشهدوا منافع لهم "

په لنډ توګه ویلی شو چې:

په حج کې د ټولو مسلمانانو تر منځ د دنیوي او اخروي مصلحتونو او فوائدو تبادله راځي او دا هغه د اسلامي جامع معنی ده چې شرق او غرب ځني ویریږي خو د افسوس او ما یوسی خبره دا ده چې د اسلام

دبمنا ن دا فریضەدا سلامی جا معـی تا ئیدا ومضبوطیا گنہی ا ودهمـدی خبری ڎخەپەخوف ا وویرەکی پراتە دی ا ومسلما نا ن ددی موٴ شـره منا فعوڎخەغا فل ا وبی خبـره دی ا وکەدا داٴ کولـوقصدیی وکڕی هـم پەظا هری بہەیی پەدێ خا طِرا داٴ کوی چی دا یوەفریضەدەا وا داٴ یی وا جب دەقطعنظرلەهغومنا فعـواو حکمتونوڎخەچی موزرہا پـری وا چولـەا وهمہە یی پەرا تلونکـو صفچا توکی ڎەنا ڎەبیا ن کرو .

پەبدا ثعکتا ب کی را غلـی دی چی ہول عبا دا ت دعبودیت دحـق دا ظہا رپەخا طرا ویا دنعمتونـو دشکرا نی پەخا طرفرض شـوی دی . یا پەبل عبا رت ،عبا دت خپـل خا لق ا ومعبودتەدعبودیـت او عا جزئی ا ظهـا ردی .ا ودا عا جـزی ا وتذلـل کتێ متێ پەحج کی هملـیدل کیزی ،ځکەحا جی دا حرا ما وطوا ف پەحا لث کی هردول دتزیـن ا و ښا یست ا سبا ب پەځا ن بنـدوی ا و خپل ځا ن دیوەدا سی غلامپەحیـث تمثیلوی چی مولـی ا وبا دا ریـی پری پەقـهروی ا ودی دخپل مولـی ا وبا دا رتوجەا ومهـربا نی ځا نتە را جلبوی .یعنی حا جی دعرفـات پەمیدا ن کی(چی پەحقیقت کی حج دهمدی شی نوم دی)خپل ځـا ن دا للـەپەحضـورکی ددا سی عا صـی ا وگنهکا رغلامپەتوگەښکا رەکـوی چی ا للـە"ج" لیرەعا جزی کوونکی، حمدا وثنا ویونکی،دخپلوزلاتـو ا ونا فرما نیوا ستغفا رغوښتونکـی

دخپل مولاحضورتەخپل عذرونـە وړا ندی کوونکی،دتیرضا یعشـوی گرا ن عمرتلافی ا وجبرا نوونکـی دخپل خدا ی سرەدنویعهدتړونکـی ا وبا لاخرەپەآ ینـدەژوندکیدا طا عت ا وفرما نبردا ریٔ ا وپەنیکیـو توفیق غوښتونکی وی .

دعرفا ت پەمیدا ن کی دریدل دیوی خوا نەدا سلامدشا ن ا وشوکـت یودیرعظیما لشا ن نما یـش ا و ننندا رتون وی ا ولەبلی خـوا دا لویەا جتما ع ا نسا ن تەدحشـر ورځ وریەیا دوی ،همدا سبب دیچی دحج سورت دحشرپەبیا ن شـروع کیزی .ا وددی ا جتما عہی نظیـره موٴ شرەمنظرەپەزړونوکی دخدا ی دمغفرت ا ورحمت جذبی پـەجوش را ولی ا وټول عمردغەخوندپـە زړونوکی دتیزێ دنقش پەشـا ن محفوظ پا تی کیزی .

ا ودا همبا یدووا یوچی حـج یوظا هری شکل لـری ا وبل معنـوی ا وروحا نی ،ظا هری شکل هغەمروجە قربا نی،منډی را منډێ ا ونـور ا حکا مپەځا ی کول دی .معنـوی ا و روحا نی شکل یی همدا وٴ چی بیا ن شوا وهمدی روحا نی شکل تـەیـی نبی کریمصلی ا للـەعلیەوسلـم حج مبروروبلی دی یعنی هغەحـج چی ټول دنیکیوا وبرکتونوڎخـە ډک وی .لکەڅنگەچی دا برا هیم"ع" پەدعا کی همدێ مطلب تەا شـا رە شویدە :ربنا وا جعلنا مسلمین لـک ومن ذریتنا ا مة مسلمة لـنـک وا رنا منا سکنا وتب علینا ا نـک ا نت ا لتوا ب ا لرحیم .ا لآیە :یعنی

ا ی زموږ ربەموږخپل فرما نبردار (مسلما نا ن)کړەا وزموږلەا ولا د ڎخەیوەفرما نبردا رەډلـەجوړەکړه ا وموږتەدخپل حج ا حکـا م ودستورا ت را وښیەا وپەمـوږ رجوع وکړه (موږمعا ف کړه)یقینا" تەښەرجوع کونکی ا ورحمکونکییی؛ ا وپەدی کی شک نشتەچی دحضـرت ا برا هیم"ع" دا دعا همقبولەشویده ا ولەهمدی کبلەمحمدصلی ا للـە علیەوسلمفرما یلی دی:حجا وعمره گنا هونەدا سی لـرێ کوی لکـە څنگەچی ا ورا وسپنەا وسرەا وسپین زر ،دخیروڅخەصفا کوی ،ا وکـوم موٴ من چی دا دعرفی ورځ دا حرا م پەحا لت کی تیروی ،بنوکلـەچـی دعرفی دورځی لمرپریوزی دهغـە گنا هونەهمدڅا نەسرەوړی .

ا وهمدحضرت بی بی عا یشـی رضی ا للـەعنها ڎخەروا یت دی چی: نبی کریمصلی ا للـەعلیەوسلـم دا زیری ورکړچی دعرفی دروځـی څخەبلـەلویەا وزیا تەښەورځ نشتە دا هغەورځ دەچی پەدێ روځ کـی ا للـەخپل بندگا ن ددوزخ لەعذاب ڎخەخلاصوی ا وپەدێ روځ کی هغـە خپلوبندگا نوتەرا نیژدێ کیـزی ا وخپلەجلوەوربښیا ودملائکوپەمخ کی پخپلوبندگا نوفخرکوی ا ووایی: هرڅەچی هغو (حا جیا نو)وغوستـل هغەموقبول کړل .

اودا ما مما لک پەموطا کیدا غلی دی چی پیغمبر "ص" خلکوتـە دا زیری هموا وروٴ : چی دعرفـی ا وبدردجنگ دروځی نەپرتەپەبلـە هیڅ کومەیوەروځ شیطا ن دا سـی

ذليل،خوا را وپەقهرنەوی ځکه دا هغەورځ دەچی پەدغەروځ هغه وینی چی دخدای "ج"رحمتونه اوریږی اوگنا هونەبښل کیږی .

نوبنا پردې کلەچی حج ته روحانی شکل ورکړشی .نودتیږو ځخەسخت زړونەهمددې حالتونو اومشاهداتوپەلیدلوسرەدمومنو غوندې نرمیږی اوپەانسان کی داسی اثرپیداکوی چی ددی اثر پەنتیجەکی دانسان دژوندانه مخەدشرا وفسادنەدخیرا وفلاح خواتەراگرځی اودژوندنوې دوره یی شروع کیږی .لەدی کبله نبی کریم‌صلی اللەعلیەوسلم ویلی دی: ((من حج فلم‌یرفث ولم‌یفسق رجع‌کیوم‌ولدتەامه))

یعنی چاچی دخدای لپارەحج وکړاوپەدغەحج کی یی نه هوسرانی وکړەاونەیی گناەوکړه نوهغەدحج نەداسی بیرتەراگرځی لکەچی‌نوی دمورځخەپیداشوی وی.

اونبی کریم "ص" داهم فرمایلی دی : من مات ولم‌یحج حجة الاسلام‌من غیران یمنعه سلطان جائرا ومرض حابس اوعدو ظاهرفلیمت ان شاء نصرانیا او مجوسیا – اوداسی روایت هم راغلی دی : من‌ملک زادا وراحلة تبلغەالی بیت اللەالحرا م‌فلم یحج فلاعلیەان یموت یهودیا اونصرانیا .

ترجمه : نبی کریم "ص" فرمایلی دی څوک چی مړشوا وفرضی حج یی نەوءاداءکړی پەداسی حالکی چی ظالم‌پادشاەیا سخت مرض اویا بنکارەدښمن هم‌نەوءمنع کړی نومړدشی کەنصرانی مری اوکه مجوسی یعنی ددەاونصرانی یا مجوسی دمرگ ترمنځ کوم‌فرق نشته .اوداسی روایت هم‌راغلی دی : څوک داولادا ولاری نفقه اوراحلەلری اوفرضی حج ونکړی نونشتەځەفرق پەدەباندی که یهودی مری اوکەنصرانی.

لنډەداچی حج داسلام‌یوازی مذهبی رکن نەدی بلکی حج داخلاقی ،اجتماعی ،اقتصادی او سیاسی ژوندپەهراړخ اوهرەخوا حاوی اومشتمل دی اودمسلمانانو دبین الململی حیثیت دلوړوالی لوی سمبول دی .

دځەحکمت لپارەمکەدحج لپاره تعین شوه؟

دلاندی اموروپەخاطردغەحای دحج لپارەوټاکل شو :

١– مکەپەدنیاکی داللە درحمتونوا وبرکتونودنزول مرکز دی،داهغەهنداړەدەچی پەدی هنداړەکی دپاک خدای درحمت اوبخښنی صفتونەخپلې وړانگی خپروی اولەدغەحای اوهنداړی ځەدهغووړانگی دځمکی پەټولە کرەکی‌تیتیږی اودغەکرەوو باندی روښانەکیږی ،داهغەسرچشمەدەچی لەدی ځای ځخەدحق پرستی،توحید اوانسانی کرامت‌چینەراوخوټیدله اودځمکی ټول مخیی خړوبەاو ځلاندەکړ .

داهغەځای دی چی دابراهیمی ملت ابتدائی دعوت اودمحمدی امت وروستی اوازدزرگونوکلونو وړاندی دنشنلستی تنگی کړی وشلولی اوټول مسلمانان یی دوروروگلوی پەپراخەکړی کی داخل کړل .

داهغەځای دی چی دپیړیو ، پیړیو ،راپدیخوا پەدغەځای کی هرکال یوعالمګیرمجلس منعقد کیږی چی دامجلس دعلم ،تمدن، مذهب اواخلاقودوحدت ترجمانی کوی .

داهغەځای دی چی پەدی کی دهمیشەلپارەیوەمشترکەعدالتگاه قایمەدەاوددی محکمی اوعدالت حقیقی آمرپەخپلەاحکم‌الحاکمین ذات دی چی دهغەدفیصلی‌نەهیڅوک دغاړې غړولوا وسرکشی مجال نلری ،خصوصا" پەهغەوخت‌کی چی مسلمانان تر١٥٠ کلونوپوری دیوەخلافت اویوحکومتی نظام لاندی پاتەوونوپەدغەوخت‌کی دحج موسم‌دسیاسی اوتنظیمی اداری دېیرلوی عنصروءاودمختلفو ملکونوحکامواوالیان بەپەدغه ځای کی راغونډیدل اودخلیفه پەحضورکی بەیی پەمهمومسئلو بحث‌کاوەاوټولی مهمی معاملی بەیی فیصلەکولی اوهم‌پەدغەځای کی لوی ،لوی صحابه ،عالمان، محدثین ،مفسرین اوفقهاءچی داسلامی فتوحاتوپەسلسلەکی دنړی پەگوټ‌گوټ‌کی خپارەشوی وو ،کال پەکال پەدغەابراهیمی درسگاەکی سرەراغونډیدل اویو دبل ځخەبەیی استفادی کولی اودیوبل سرەبەیی تعارف حاصلوٌ..

٢ـ کله چی مسلمانان د حج فریضه اداء کوی نو خپل پلار (ابراهیم "ع") وریا دیږی.

" والذکری تنفع المؤ منین" څکه دا عزتمنه کوټه همده جوړه کړیده او د خلکو لپاره د حج اعلان همده کړی دی .

٣ـ مکه د حضرت محمد صلی الله علیه وسلم اصلی ټاټوبی او همدی مشرفی بیتی ته نږدې تولد شوی دی.

۴ـ دا هغه ځای دی چی د اسلام حنیف دین پکی ظهور کړی او د همدی ځای څخه یی د نور وړانګی د ځمکی کوټ کوټ ته خپری شوی دی .

۵ـ دا هغه ځای دی چی الله "ج" دلته د حضرت ابراهیم "ع" مبارکه دعا قبوله کړې ده لکه چی په قرآن کریم کی دده څخه حکایه را غلی دی : ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم ،ربنا لیقیموا الصلوة فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم وارزقهم من الثمرات لعلهم یشکرون . (۳۷ آیت ابراهیم) ترجمه : ای ربه زموږ بیشکه چی ما اوسولی دی ځینی له اولاد خپل (چی اسماعیل او اولاده یی ده) په داسی یوه وادی (ناو) کی چه نه دی څاوند د کښت په نږدې د کوټی ستا چی حرمت (عظمت) والا ده ای ربه زموږه (ومی اوسول دوی دلته) ددی لپاره چی سم ودروی (اداء کړی) سره له ټولو حقوقو) لمونځ نو وګرځوه (مایل کړه) زړونه د ځینو خلکو په مینه چی راځغلی دوی ته او روزی ورکړه دوی ته له هر ډول

میوو څخه د پاره ددی چی دوی شکر وباسی .

۶ـ دا په شبه جزیرة العرب کی هغه مقدس او مطهر ځای دی چی د غیر مسلمینو نه بنا په دی حدیث شریف بالکل خالی او مبری دی: لایجتمع دینان من جزیرة العرب . همدا وجه ده چی هلته د بل دین نفر هیح نه لیدل کیږی او مسلمانان پکی هر ډول دنیایی او دینی تدبیرونه کولی شی .

٧ ـ مکه په عربی کی (سرة) یعنی نوم ته وایی ،سرة د بدن نیمایی او منځ دی همدارنګه د جغرافیی پوهانو ثابته کړیده چی مکه معظمه ،د بلاد و د طول په اعتبار او هم د بلاد و د عرض په اعتبار مرکز او منځ د ټولی نړی ده ،نو ځکه الله پاک د خپل آخری پیغمبر ، آخری کتاب او حج لپاره دا منځ وټاکه څو دا نور هری خوا ته خپور شی او هم په دی ځای کی د مختلفو رنګونو او مختلفو طبیعتونو او مزاجونو خلک را جمع کیدل او د مکی خلک به هم ټولو ما لکوته د تجارت لپاره تلل او د ټولو طبایع او مزاجونه ورته معلوم وو .

د څه حکمت لپاره حاجیان د احرام په حالت کی ګندلی جامی نه اغوندی :

١ـ شارع حکم (الله "ج") موږ ته د احرام په وخت کی د نا ګنډلو جامو په اغوستلو او نه په ټولو د سر حکم کړی دی تر څو حاجی د الله "ج" په وړاندی په آخری درجه خضوع او عاجزی ځی کی خپله بندګی او غلامی

ښکاره کړی ،ګویا لکه چی په دی حالت کی وایی : ای ربه زه د هیڅ یوشی د شیانو او کاروبار مالک نه یم او ته مالک د دنیا او آخرت او زه نن روح ستا په حضور کی داسی ولاړ یم لکه نوی چی د مور څخه تولد شوی وم ،نشته پر وجود می له دنیایی متاع نه څه شی مګر دو مره چی په هغی می خپل عورت پوښلی او بالاخره به په همدی شان ستا سره ملحق کیږم ،ځکه دا لنګ د خلکو په نزد له جامو څخه نه حسابیږی او هم په دی لنګ کی مشابهت د هغه نوزاد طفل سره راځی چی هغه هم په غیر ګنډلی جامه کی نغښتلی شوی وی او د هیڅ شی مالک نه وی ،نو ثابته شوه چی ملک او پادشاهی یوه واحد قهار ذات لره ده .

٢ـ حاجی ته په دی حالت کی هم د محشر ورځ وریا دیږی چی هلته به هم د الله په حضور کی لوڅ او بربنډ ولاړوی او دنیایی جاه وجلال او دارایی به هیڅ ګټه او فایده نشی ورته رسولی .

٣ـ د احرام په حالت کی دابراهیمی ملت ټول پیروان پادشاه او ګدا ،امیر او خادم ،غنی او فقیر ،تورپوستی او سپین پوستی عرب او عجم او . . .بالاخره د مختلفو هیوادونو ،مختلفو تمدنونو او مختلفو ژبو او مذهبونو خلک ټول په یوه لباس ،یوه وضع او یوه هیئت د یوه قوم په شان بلکی د یوی کورنی د سکه وروڼو په څیر په یوه کور کی دریږی او په یوه ژبه د خدای "ج"

سرەخبری کوی ،همدا وضع دمسا وات
وحدت ا ویووا لی هغەرنگ دی چی
ڕول هغەما دی ا وفطری ا متیا زونه
چی هغەپەخلکوکی دجنگ ا وجـدل
فتنی ا وفسا دعلتونەدی،لەمنځـه
وڕی ا وپەخپلوکی سرەوروڼەگرځی،
ا ودا همبا یدپا تی تشی چی پـه
ا حرا مکی مطلقا" نا گنڼلی جا می
مقصوددی ا ما دا چی خلک سپیـن
لنگ ا ستعما لوی دا دطهیا رتا و
نظا فت یودیرلوی شعا ردی .

پەحـج کی تجا رتی گټی:

څرگندەخبرەدەچی دحج پـه
موسمکی دمختلفوجنسونـوا و
مختلفوهیوا دونوا ومنطقوخلـک
را ټولیږی لکەچی ا للـه "ج"
فرما یلی دی : وا ذن فی ا لنا س
با لحج یا ٔ توک رجا لا وعلی کـل
ضا مریا ٔ تین من کل فج عمیـق
لیشهدوا منا فع لهمویذکروا ا سم
ا للەفی ا یا ممعلوما ت علی مـا
رزقهممن بهیمة" ا لانعا م (٢٧حج) .
ترجمه : ا وپەخلکوکی دحج ا علان
وکړه ،هغوی بەتا تەپیا دەا وپـه
سفروهلوخوا روا وڼا نوسپـاره
دڼیرولیروځا یوا ولاروخەرا ځـی
ددی دپا رەچی دفا یدی پەځا ی کی
سرەرا غونډشی

ځوکی پەدی خبـره
دخدا ی نومیا دکړی چی موږهغـوی
تەځا روی روزی کړل .

ا وهمڅرگندەخبرەدەچی دهـر
مملکت وگړی دخپلوصنا یعـوا و
خپلوطبیعی منا بعوبهترینـی
نمونی دځا ښوسرەرا وړی ا ودا ځا ی
پەکا ل کی یووا ردا سلامی ملکونو
دصنعتونولپا رەډیرلوی ا ومهـم
ننندا رتون وی ا وهرسړی کولی شی
چیخپل دلخوا ەشیا ن پەمنا سـب
قیمت لاس تەرا وړی ا وحتی کولـی
شی چی دهغومما لکوشیا ن وا خلـی
چی هغوی تەسفرکول یا ذلیـری
وا لی پەخا طرا ویا دکومبل سیا سی
ا مرپەخا طرډیرمشکل ا ونا ممکـن
وی ا وهمبەموږلیدلی یا ا وریدلی
وی چیمتمدن مما لک دخپلـو
تجا رتی ،صنا عتی ا وزرا عتـی
با زا رونودنشرلپا رەپەکا ل کـی
یوځل ،غټ ،غټ ننندا رتونونـه
ا ولیلامبا زا رونەپرا نیـزی ا و
دمختلفوهیوا دونوا متونوتـه
دعوت ورکوی ا ما بیا همدهغـوی
تعدا د ،لسمی حصی دحا جیا نوتـه
نەرسیږی ا ونەهلتەټول دلخـوا
ا ودضرورت وړشیا ن پیدا کیـږی
نومعلومەشوەچی حج همدتجـا رت
لپا رەا وهمدتجا رت دنشرلپـا ره
کا میا بەطریقەده ،ځکەهرحا جـی
چی خپل وطن تەبیرتەلاړشیخپلـو
خپلوا نوا ووطنوا لوتەدټولوهغـو
شیا نوچی لیدلی ا ویا یـی
ا وریدلی وی قصی ا وبیا نونەکوی
خلاصەدا چی لکەڅنگەچی حج یـو
دینی عمل دی ،همدا رنگـه
ا قتصا دی ا وتجا رتی گټەهمورڅخه
ا خیستل کیدا ی شی .

خودا فسوس خبرەدادەچـی
دمسلما نا نودغفلت ا ولټی پخا طر
نن هغەمرکزچی دا سلامی هیوادونو
دمنا بعوا وصنا یعومرکزی با زا روٴ
وروورودا روپا یی مصنوعا توپـه
مرکزی با زا ربدلیږی ،خصوصـا"
دوروستی لویی جگړی نەرا پدیخوا
دغەوضع نورەهممخ پەا نحطـا ط
روا نەده .ا ودا خبرەهمضروری دەچی
دا رمدا ردټولوا عما لوپەنیـت
پوری ا ړەلری .با یدا صلـی ا و
ا سا سی هدف خا ص دا للەدرضا پـه
خا طردحج ا دا ٔ کول وی ا وضمنـا "
تجا رت کول ورسرەڅـەپروا نلری.
ځکەتجا رت ا وروزی گټل ظا هـرا"
یودنیا یی کا رگڼل کیږی .لە دی
کبلەدا سلامنەوروستەځینوصحا بـه
ووپەدی مذهبی سفرکی دتجـا رت
ا ونورودنیا یی غرضونوگـڼول
ښەا ومنا سب نەگڼل ددی مفکـوری
پەا ثرلاندینی آ یت نازل شـو :
وتزودوا فا ن خیرا لزا دا لتقـوی
وا تقون یا ا ولی ا لالبا بەلیـس
علیکمجنا ح ا ن تبتغوا فضـلا"
من ربکم (بقره ١٩٨) :یعنـی او
دلارې توښه (خرڅه)دځا ن سـرەوړئ
چی دلاری ډیرەښەخرڅەتقـوی
(سوا ل نەکول دی)پەتا سوگنـاه
نشتەکەدخپل پروردگا رفضل پلټی
ا وځی ((یعنی پەدا سی حا ل کـی
چی تا سوتجا رت کوی))ځکەا ول خو
د" رزق طلب " پەا سلامکی پەهـر
حا ل عبا دت ا وښەکا ردی ا وبـل
دا چی دحضرت ا برا هیم "ع"ددعا پـه
بنا دا کا رپخپلەدحج پەمقا صدوکی
دا خل دی ،ځکەبیلەدې کا رڅخـه
ددې ښا رآبا دی ا وبقا ٔ ا مکـا ن
نلری ،ا ودا همپا تی نشی:پخـوا
وختونوکی سعودی عرب وچ ا وبـی
حا صلەصحرا وەا وددوی ټـول
عا ئدا ت دحج پەموسمکی برا بریدل
ا ودا دتیلومنا بع ډیری وروستـه
کشف شوې ا ودا منا بعبەدهمیشـه
لپا رەنەوي آ خربەبیا ختمیږي .

قربانی:

"دهستانی"

درس فداکاری از پیشگامان وحی

مشعل داران وحی و پرچمداران توحید که در پرتو نزول وحی و فرامین تابناک آسمانی مأمور به انجام حکم و عمل از جانب پروردگار خویش میگردیدند در قبال آن اوامر ارشاد مجالی برای اظهار تردید و دخیل ساختن رای و نظر خاص بشری شان نبوده است که تا در مورد آن دستور و فرمان مقدس الهی به اقتضای نظر و فطرت بشری خویش دلایل و کلامی را از ناحیه صعوبت و دشواری امر و یا ضعف و ناتوانی انسانی خویش ارائه بدارند بلکه با کمال اطمینان در همه موارد همزمان با نزول وحی و صدور امر پروردگار بلاتأخیر و بدون غفلت بصورت مطلق مکلفیت و رسالت خویش را با کمال صدق و اخلاص ایفاء مینمودند که یکی از حکمتها و علل بزرگ نزول وحی پروردگار بطور مختص بر پیامبران صادق اش همانا مسئله اطاعت بدون قید و شرط انبیاء علیهم السلام از احکام و فرامین پاک و والای آسمانی بوده است که خداوند جل جلاله این خصوصیت بزرگ و خارق العاده (تسلیم بودن مطلق در برابر اوامر و هدایات الهی) را در طبیعت و سرشت پاک انبیاء علیهم السلام نهفته است نحویکه این حقیقت در امر نبوت و بعثت همه انبیاء "ع" مبرهن و مشهود است بلی همین عظمت روح و دارا بودن اراده نیرومند و تزلزل ناپذیر و خصوصیت بهره مند بودن از لطف و عنایت عظیم الهی است که تا ایشان روحاً و جسماً قدرت تحمل و توان پذیرفتن آن همه رنجها و تکالیف این اوامر پاک و منزه آسمانی را دارند و بدون کوچکترین اظهار ضعف و ناتوانی به عملی نمودن آن احکام و دساتیر مقدس حاضر و آماده بودند که از جمله نمونه بارز و عملی این حقیقت را میتوان از (۴۰۰۰) سال قبل در مورد طرز العمل بی نظیر و جاویدانی پرچمدار بزرگ توحید و پیامبر اولوالعزم خداوند "ج" سیدنا حضرت ابراهیم علیه الصلواة والسلام دریافت. چنانچه حضرت ابراهیم علیه السلام در خواب دیدند که از جانب پروردگار خویش مامور شدند تا فرزند و جگرگوشه اش حضرت اسمعیل "ع" را ذبح کنند این خواب سه بار برایشان تکرار شد که از مرحله اشتباه و تردد و شک برآمده و به یقین و قطع تبدیل شد و حضرت ابراهیم "ع" حقیقت آنرا درست دریافتند که این خواب هم از رؤیا های صالحه و الهام و مختص به انبیاء است و اشاره ایست از جانب خداوند "ج" بعداً از آن حضرت ابراهیم علیه الصلواة والسلام این خواب را

بفرزند مطیع و صالح اش حضرت اسماعیل علیه السلام بیان داشتند گفتند که من در خواب دیدم که ترا ذبح میکنم پس ببین که تو چه رای داری حضرت اسماعیل صابر "ع" در جواب پدرش گفت که من آماده هستم تا این ماموریت آسمانی شما انجام شود و این حکم و خواست پروردگار تحقق یابد همان بود که حضرت ابراهیم "ع" با کمال میل و اخلاص این فرمان عالی شان آسمانی را عملی نموده. و پسرش حضرت اسماعیل "ع" را در قربانگاه (مروه) جهت ذبح کردن برروی زمین انداخت وقتیکه تیغ را برروی فرزندش حضرت اسماعیل علیه السلام کشید زمانی بود که تیغ را برگلوی پسرش فرو بردند در حین کش کردن، تیغ از بریدن گلوی حضرت اسماعیل علیه السلام امتناع ورزید آن بود که تیغ به امر پروردگار کار نکرده و این ارشاد آسمانی نازل گردید و حضرت اسماعیل علیه الصلوة والسلام با شر آن سلامت ماند (ونادیناه ان یا ابراهیم قد صدقت الرؤیا انا کذالک نجزی المحسنین ان هذا لهو البلاء المبین وفدیناه بذبح عظیم) وندا دادیم او را که ای ابراهیم به تحقیق تو عملاً خوابی را که دیده بودی تصدیق کردی و ما همینطور که تو عمل صادقانه انجام دادی به نیکوکاران پاداش میدهیم و این امر امتحان آشکار بود و عوض دادیم حضرت ابراهیم را به قربانی بزرگ، لحظه ایکه این ندای عفو پسرش حضرت اسمعیل علیه السلام رسید بلاوقفه در عوض آن گوسفند بزرگی جهت قربانی به سیدنا حضرت ابراهیم علیه السلام از جانب پروردگار لطف و ارزانی گردید و در عوض حضرت اسماعیل "ع" ذبح و قربانی شد که مقصود از آن قربانی بزرگ قربانی ایام عید اضحی و ایثار و خود را قربانی کردن در راه دین و احکام خداست، حضرت ابراهیم علیه السلام که از اقارب و پدر و خانواده اش مایوس گردیده بود و زیر فشار و ظلم نمرود و نمرودیان قرار گرفته بود از خداوند برای خود فرزند صالح و بازو و معاونی را طلب نمود، خداوند "ج" دعای او را اجابت نموده و حضرت اسماعیل صابر و مطیع را برایش اعطاء نمود حضرت ابراهیم علیه السلام که در برابر نمرود و نمرودیان قیام شکوهمند توحیدی را آغاز و پرچم توحید را برافراشتند بالاخره از دست ظلم و تبهکاری نمرود مدعی دروغین خدائی در جهان و بمنظور تحقق واجب و مسئولیتهای توحیدی اش مجبور به ترک سرزمین اصلی اش (عراق) گردید و بسوی شام و مصر به دیار هجرت رخت بربست، حضرت ابراهیم علیه السلام در مکه مکرمه مامور به این ایثار و قربانی بزرگ گردید که تا امروز که بیش از چهار هزار سال از آن روز میگذرد در هر سال و برای همیش قاطبه مسلمانان جهان بمنظور تجلیل و پیروی از راه و رسم و فداکاری حضرت ابراهیم خلیل الله این پیشگام بزرگ وحی و توحید و عملی شدن این فرمان عظیم و جاوید آسمانی هر سال در ایام متبرکه عید اضحی در قربانگاه مظهر اسماعیل علیه الصلوة والسلام و در همه نقاط و سرزمین ها و ملتهای اسلامی مسلمانان راستین و متعهد به اقتضای این فرمان آفریدگار خویش به ذبح و قربانی گوسفند و گاو و شتر مبادرت میورزند و این حکم و سنت جاویدانی را احیاء و عملی مینمایند که این عبادت بزرگ یعنی قربانی مسلمانان بنام سنت سیدنا حضرت ابراهیم نیز یاد میشود. با الهام از همین ایثار و فداکاری عظیم این دو پیامبران اولوالعزم الهی آنهم از نوع ایثار و قربانی فرزندش و دیگری با قربانی سر و جانش برای همه بشریت بویژه جامعه اسلامی درس آموزنده و فراموش ناشدنی از خودگذری و فداکاری در راه خداوند جل له است چنین قربانی که از نخستین مرحله تا آخرین نقطه آن عاری از تردد و پشیمانی و توام با اخلاص و صدق بوده است و حضرت ابراهیم علیه السلام نخستین بنیانگذار قربانی و قربانی کننده فرزندش در راه خداوند "ج" است. برای کسانیکه در راه خدا و بخاطر احیاء این سنت بزرگ قربانی میکنند از نگاه اسلام در برابر هر موی گوسفند و یا گاو و قربانی به شخص قربانی

کننده پاداش واجر بزرگ اعطاء
میشود وقبل از آن مرحله ایکه خون
قربانی دروقت ذبح کردن برزمین
بریزد گناهان ومعاصی شخص
قربانی کننده را خداوند به لطف
ورحمت عظیم خود مورد عفو وبخشش
قرار میدهد از اینجاست بندگان
صادقیکه در ایام عید اضحی به انجام
این عمل نیکو ومقدس توفیق
می یابند سپاس بیکران را بحضور
خالق وآفریننده خویش تقدیم
میدارند .ومسلمانان دروقت
ذبح قربانی این دعای مملو از
حکمت را قرائت میکنند (انی وجهت
وجهی للذی فطرالسموات والارض
علی ملة ابراهیم حنیفا وماانا من
المشرکین ان صلواتی ونسکی
ومحیای ومماتی لله رب العالمین
لاشریک له وبذالک امرت وانا من
المسلمین اللهم منک ولک
بسم الله الله اکبر) ترجمه :من
گردانیدم روی خودرا به سوی آن
ذاتی که خلق کرده است آسمانها
وزمین را برملت پاک حضرت
ابراهیم "ع" ومن ازجمله مشرکین
نیستم نماز من ،قربانی من،
وزندگانی من ومرگ من همه چیز
برای آفریدگار عالم است که نیست
شریک ومانند برای آن وبه همین
مامورشدم ومن از بندگان وفرمان
برداران الهی هستم ای بارخدایا
همه چیز از تو وبرای تو است .ملت
مسلمان افغانستان که ظرف
یازده سال بمنظور حفظ دین خدا
ونجات بندگان مظلوم وستمدیده
خدا درسرزمین اسلامی افغانستان
دربرابر کفار روسی این نمرودیان
عصر جهاد وپیکار نموده اند ودر این
راه وبه جهت همین هدف عالی
ومقدس بزرگترین مصایب ورنجها
وذلت ها را متحمل شده وصدها
وهزاران فرزندان متدین وپاک
طینت ومحبوب قلبش را در این
راه قربانی داده اند وهمه خاک
وسرزمین وخانهٔ شان ازجور
ستمگران ونمرودیان عصر به
ویرانه مبدل گردیده است امید
واریم که بخاطر همین فرمان
برداری واقعی ملت ما که
فرزندانش را به جهت حفظ دین خدا
ودرخط ومسیر حضرت ابراهیم
علیه الصلواة والسلام قربانی
نموده اند خداوند پیروزی کامل
ونهائی را که همانا شکست دائمی
کفر والحاد واحیا دحکومت اسلامی
است نصیب مجاهدین وسنگرداران
مسلمان گرداند وملت ما را از این
فتنه کفر وشیاطین برای همیش
نجات دهد وحکومت اسلامی را در
این سرزمین مصیبت دیده
وآرامگاه شهداء تامین نماید
وخداوند "ج" قربانیهای مردم
مسلمان افغانستان را که پیرو
ملت حضرت ابراهیم علیه الصلوة
والسلام هستند در راه اعلای کلمة
الله مقبول بگرداند ومسلمانان
اسیر در دیگر نقاط جهان را از دست
کفار نجات دهد .والسلام



پـه ژوندانه کی د ایـمان نقش

زیار:
شهید محمدولی (ثاقب)

نـفسی أ من ا ورا حت :
الـذین آ منوا ولـم‌یلبسوا
ا یما نـهم‌بظلم‌ا ولئک لـهم
الامن وهـم مهتـدون .
"قرانکریم"

لکه‌څرنگه‌چی مسلما ن په‌ژړا ا و ا نگولاپه‌تیرشوی ژوندحسرت، او ا ندیښنه‌نه‌کوی .ا ولـه‌فعلی حا ضر وخت سره‌یی په‌غوسی ا وبی وار ی نه‌مخا مخ کیږی ،همدا رنگه‌خپل را تلونکی ژوندپه‌ویری ،ډار ، ا و ا ضطرا ب با ندی نه‌ا ستقبا لوی،ا و دهغه‌لـه‌ا مله‌په‌یوی نا را حتی کی شپی نه‌سبا کوی ،ا ودهغه‌لـه‌پیچلتیا څخه‌نه‌ویریږی ا وزړه‌یی درا تلونکی زما نی دلرزونکوپیښوله‌کبله نه‌رپیږی ،ا وخپله‌را تلونکی ورته دیوشرلرونکی دښمن په‌څیرنه‌ښکا ری بلکی په‌یونفسی را حت ا وروحی ،ا من ا وآ را متیا کی ژوندکوی ،چی ته‌به وا یی په‌جنت کی هستیگی ...

دهغه‌ا یما ن دده‌دا من ا ورا حت سرچینه‌دی ،ا وا من ا ورا حت په‌خپل وا رډا طمینا ن ا وډا ډ،ا ونفسی کرا ری نتیجه‌بلکی لـه‌هغوڅخه‌یوه‌نوعه‌گڼـل کیږی .

ا من ا ونفسی را حت هغه‌ډا ډ ا وا طمینا ن دی چی را تلونکی وخت پوری ا ړه‌لری ،ا ولـه‌هرڅه‌چی ا نسا ن هیله‌ا وتوقع‌لری ،ا ولـه‌هرڅه‌چی ویریږی ،ا ویا په‌هرڅه‌چی ویریږی.

لـه‌بلی خوا لـه‌دی ډول نفسی ا من ا ورا حت څخه‌پرته ،دا نسا ن نیکمرغی ا وسعا دت ،نشی تا ٔ مینیدلی،ا ومنځ ته‌نشی را تلی .

یـوه‌حکیم‌ته‌چا وویل :خوښی ا وسرورڅه‌شی دی ؟ هغه‌وویل: ا من ا ورا حت ،ځکه ،ما ډا ر ن ا ووسرسدونکی لیدلی چی ژوندنه‌لری ".

لـه‌دی کبله‌کومه‌دتعجب وړخبره نه‌ده‌چی ا سلام‌جنت دا من ا وسلامتی ، ځا ی ،گڼی ،ا وجنتیا ن په‌خپلوخونوکی دتل لپا ره‌په‌ا من دی ا وهیڅکله نه‌غمجن کیږی ا ونه‌ویره پری را ځی ا ولـه‌لومړی گړی څخه‌یی دخدا ی فرښتی ا وملائکه‌ا ستقبا لوی ا وهرکلی ورته‌وا یی ا ولـه‌هغوسره‌یوځا ی وی ا و ورته‌وا یی چی :ا دخلوها بسلام‌آ منین" په‌سلامتی ورننوزی !په‌دا سی حا ل کی چی په‌ا من ا ورا حت به‌یا ستی ! ".

ددی لپا ره‌چی ته‌پوهیږی چی ترکومی ا ندا زی پوری ا یما ن دمومن نفس ته‌څومره‌ا من ا وا طمینا ن وربښی ا وددی لپا ره‌چی دمؤ من ا وغیرمومن په‌منځ کی موا زنه‌ښکا ره‌ا ورونبا نه‌شی هیلمن یم‌چی دا لاندی ،څوکرښی په غورا ودقت ولولی ! :

دویری ا وا ضطرا ب یوه‌نمونه :
" زه‌دتل لپا ره‌په‌ویره‌کی ژوندکوم لـه‌خلکوا ونوروشیا نوڅخه‌په‌ویره‌کی... لـه‌خپل ځا ن څخه‌په‌ډا را وویری کی، چی نه‌ما ل ا وشتمنی را ته‌ډا درا کړا ی شو ،ا ونه‌می هغه‌دتهولنیز ،ممتا ز موقعیت په‌سبب ترگوتوکړ ،نه‌روغتیا نه‌میړتوب ،نه‌ښځی ،ا ونه‌مینی ا ونه دشپوتهکی سها رکولو ،لـه‌لاری را کړا ی شو ،په‌هرشی با ندی په‌تنگ شوم ، وروسته‌لـه‌هغی چی هرڅه‌می تجربه کړل ،....

زه‌خپل ځا ن ته‌بدبین یم ،ا ولـه خپل ځا ن څخه‌ویریږم ،آ یا گردا گرد می ا شبا ح ا وموهومی څیری ا وا شکا ل نه‌وینی ! ؟ آ یا " ویره‌ا وډا ره‌نه گوری چی خولـه‌یی را ته‌وا زه‌کړی ،ا و غوا ړی چی ما ښوی تیرکړی ؟
دا لـه‌څه؟ ا ندیښنی ؟ زه‌کومغم



ا وا نديشنه‌نلرملوى هيله‌ا وهـــدف
مى همدا دنيا ده ،ما ل ا وشته‌را ســره
شته ،ﭙولنيزلور ،مقا م ،جا ه‌ا وجـــلال،
صحتا وروغوالـى ،سُحه ،ا وبا ئست ا و...
ا و...ﭙول شيا ن لرم ،هرخه‌مى په لاس
كى ا وملك كى دى ،نودخه‌لپا ره‌ا وولى
ويريږم؟ له‌خه‌شنى خخه‌ډا ريـــږم ،
ا وويريږم؟ له‌خداى خخه؟ نه‌نه‌ځكــه
چى خداى څما په‌عقيده‌وجودنلـــرى
نوځما ژوندكى دهغه‌لپا ره‌كوم‌ځـــاى
نشته ،نوولى ويريږم؟ له‌ﭙولنى؟ زه
ﭙولنى ته‌بدبين يم ، هغه‌تحقيــروم،
ا وملنډى پرى وهم ،نوپه‌دى صورت‌كى
ويره‌له‌كومى خوا را با ندى راځـــى ؟
له‌مړينى ا ومرگ خخه؟ ا مكا ن لـــرى
خوزه‌يى كومه‌ويروا نلرم‌ځكه‌چى‌مړكيدل
څما په‌عقيده‌يوى طبيعى پيښى خخـــه
پرته‌نورخه‌نه‌دى ،خير ،دا ويره‌نولـــه

كوم‌لورى را ته‌راځى ؟ ا مكا ن لـــرى
چى زه‌له‌دى كبلـه‌وويريږم‌چى ﭙـــــه
ژوندكى مى داسى خه‌نشته‌چى تـــرى
وډا رشم ،ا وا مكا ن لرى چى ددى لپا ره
زه‌ويريږم‌چى هرخه‌را سره‌شته‌ا وهرخـه
را ته‌حا ضردى ا ومړښت دلورى په‌خيــر
دوا ړه‌دويرى ا وډا رسبب كيداى شى.

كه‌چيرته‌مى ما ل ا وشتمنـــــى
نه‌درلوداى ،ا مكا ن يى درلود ،چـــى
دهغه‌هيله‌مى كړى واى ،ا ودهغه‌لپا ره
به‌مى زيا رگا للى ا وكوښښ به‌مى كړى
واى ،ا وشپه ،ورځ به‌ورپســــــى ،
لالها نده‌شوى وم‌كه‌چيرته‌دﭙولنيـــز
ژوندپه‌ډگركى ددرنا وى ا ولوړمقـا م
خخـه‌لرى واى،هرومروبه‌مى زيـــا ر
ويسته‌چى ځا ن مى وررسولى واى،خـو
هرخه‌شته ،ما ل ،ښځه ،خپلوا ن،دوستا ن
ا حترا م‌ا ودرنا وى ،ﭙول‌هغه‌حـــه‌چـــى
خلك زيا رورپسى با سى ا وفكرپكى‌كوى
را ته ،ميسردى ،داسى خه‌نشته‌چى مـــا
مشغول كړى ،ا ويا دلاس ته‌را وستلـــو

لپا ره‌يى زيا روگا لم‌ژوندمى بيديـــا
ا وشنه‌فضاء ده ...ا نديښنى ؟ زه‌غـــم
نلرم .. .نوهرومروښا يى چى وويريږم
ځكه‌زه‌داسى خه‌نه‌وينم‌چى تـــــرى
وډا رشم ،نوهرومروښا يى زه‌له‌داســى
شى خخه‌وويريږم‌چى نه‌يى پيژنم...
زه‌په‌ژوندكى پک حيرا ن پا تى يم
ځكه‌چى دژوندوروستنى لوړى څوكـــى
ته‌رسيدلى يم ،نوا وس ژوندځما دښمـن
دى ،هيڅ شى په‌ژوندكى نشته‌چى‌زه‌يى
څښتن نه‌يم ،هرخه‌ځما دى ا وځما پـــه
ملكيت‌كى دى ،زه‌داسى سوچ وهم‌چـى
ژوندپه‌ما ملنډى وهى ،ا وا ستهـــزاء
را با ندى كوى ،ا ود" غول "په‌خيـــر
مى په‌مخ كى ودريږى ،ا وس وپوهيدم
چى له‌خه‌شى خخه‌ويريږم ،زه‌يوا زى له
ژوندخخه‌ويريږم" .
دا من ا ونفسى ا ستقرا رنمونه :
دا وه‌دهغوكسا نودنفسيت نمونه‌چى
دا يما ن له‌خوندا وخوږوا لى ا وديقين
له‌ذا ئقى خخه‌محروم‌دى ،ا ودا نمونـه
مونږته‌هغه‌خه‌تمثيلوى چى دا كســـا ن
پرى ا خته‌دى ا وهغه‌له‌هغه‌ويرى، ډا ر
ا ضطرا ب ا ونفسى نا كرا رتيا خخـــه

عبا رت دى چى دما ل ډيرښت ،جـــا ه
ا وددنيا ﭙول نعمتونه‌نشى كولى چـى
دا نسا ن په‌نفس با ندى دهغه‌فشا رخـــه
نا خه‌لرې‌كړاى شى ،
ا وددى نفسيت په‌مقا بل كى يوه
بله‌نمونه‌چى قرآ ن كريم‌ديوى‌مسلمانى
مورپه‌با ب يا دونه‌ترى كړى ا وهغـــه
دا چى خداى هغى ته‌وحى وكړه‌چـــى
خپل څوى ا ودزړه‌ﭙوته‌دى دسين څپـو
ته‌وروا چوه‌ا ا وله‌هغى سره‌يى وعـده
وكړه ،چى خپل څوى به‌دى روغ رمـــټ
درباندى وسپارم ،دى موء منى ښځـــى
دخپل ا يما ن په‌ا سا س دخداى ا مرومنه
ا ودخپل پا لونكى خداى په‌وعـــدى‌يى
بـــا وروكړا وخپل زوى يى په‌تا بوت
كى كيښود ،ا وبيا يى سين ته‌وروا چوه ،
څوپورى يى چى سين بيا خپلى غـا ړى
" سا حل " ته‌وبا سى ،ا وبيا يى هغـــه
دښمن چى دده‌په‌ا نتظا ركى وء وا خلـــى
ا ودسين له‌غا ړى خخه‌يى را پورته‌كړى،
كيسه‌همدغسى وه‌په‌داسى حا ل كى چـى
دهغى زړه‌دخپل ا يما ن له‌كبله‌پوره
ډا ډه‌وء ا ودا كيسه‌قرآ ن كريم‌داســــى
نقلوى : " وا وحينا الى ا م‌موســـــى

ا ن ا رضعيه‌فا ذا خفت عليه‌فا لقيه
فى اليم‌ولاتخا فى ولاتحزنى ا نا را دوه
اليک وجا علوه‌من المرسلين
فا لتقطه‌آل فرعون ليکون لهم‌عدوا"
وحزنا ا ن فرعون وها ما ن وجنودهما
کا نوا خا طئين». دموسی مورته‌مى
الها م‌وکرچی تی ورکره ! ا وکله‌چی
په‌هغه‌وويريږی ! نوهغه‌بيا سين ته
واچوه ! مه‌ويريږه ! ا ومه‌غمگينه
کيږه ،هرومرو ،مونږ‌هغه‌ستا ته‌بيرته
سپا رو ،ا وهغه‌دپيغمبرا نوله‌جملی
څخه‌گرځوو ،" هغی خپل ځوی په‌سين
کی دخدا ی په‌ا مروگرځی ،هرومرو
فرعون ا وها ما ن اوددوی دوا ړولښکري
خطاکونکی وو " ...

دموسی عليه‌السلام‌موردخدا ی پا ک
ا مرومانه‌ا وخدای پا ک‌هم‌له‌هغی‌سره‌خپله
کړی وعده‌پوره‌کړه " فرددنا ه‌الی‌ا مه
کی تقرعينها ولاتحزن ولتعلم ا ن وعد
اللـه‌حق ولکن ا کثرهم‌لايعلمون .

نوهغومونږ‌بيرته‌خپلی مورته‌يی
ورسوه‌دده‌لپا ره‌چی سترگی يی‌روښا نه
شی ،ا وغمگينه‌نشی ،ا وددی لپا ره‌چی
په‌دی پوه‌شی چی دخدا ی وعده‌حقه ده
خوډير خلک نه‌پوهيږی " .

ا يما ن دآ ما ن سرچينه‌دی :

خلک له‌ډيروشيا نوا وله‌زيا تو
څيزونوويريږی ،ولی مومن دا حتمالی
ويری ا ودا رتيول ورونه‌تړلی ،ا و
يوا زی له‌خدا ی پا ک څخه‌پرته‌نورله
هيڅ شی ا وهيڅ چا څخه‌نه‌ويريږی
له‌خدا ی پا ک نه ،پدی کی ويريږی
چی دهغه‌دحقوقوپه‌ا دا ءکولولتی‌تری
پيښه‌نشی ،ا ودهغه‌په‌بندگا نوتيری
ونه‌کړی ،ا وهرڅه‌خلک ا ووگړی دی له
هغوڅخه‌هيڅ ويره‌نه‌لری ،ځکه‌چی
هغوی دده‌په‌عقيدی دا قدرت نه‌لری
چی دده‌ته‌ضرورسوی ا ونه‌ددی وس‌لری
چی دده‌ته‌به‌کومه‌گټه‌وا ړوی ،ا ونه‌وژل
ا ومرگ دهغوپه‌لاس دی ،ا ونه‌چا ته

ژوندوربښلی شی ا ونه‌دبيرته
را ژوندی کولووسه‌ا وقدرت لری .

دټولوپيغمبرا نوپلارحضرت
ا برا هيم‌عليه‌ا لسلام‌دخدا ی پا ک
يووالی ا ودبتا نودلنه‌منځ وړلو
دعوت کا وه ،نوقوم يی دی له‌هغو
خدا يا نوا وبتا نوڅخه‌ويروه‌چی دده‌يی
دله‌منځ تگ دعوت کا وه‌له‌دی ا مله
ا برا هيم‌عليه‌ا لسلام‌په‌ډيرتعجب
دا سی وويل :وکيف ا خا ف ما ا شرکتم
ولاتخا فون ا نکم‌ا شرکتم‌با للـه‌ما لم
ينزل به‌عليکم‌سلطا نا فا ی
الفريقين ا حق با لامن ا ن کنتم
تعلمون .ځرنگه‌وويريږم‌له‌هغه‌څه
څخه‌چه‌ستا سی " له‌خدا ی سره " شريک
نيولی ،ا وستا سی نه‌ويريږی چی
ستا سی له‌خدا ی پا ک سره‌دا سی څه
شريک گڼلی چی دهغه‌دحقا نيت په‌غرض
ستا سوته‌يی کوم‌حجت ا ودليل نه دی
را ليږلی نوکومه‌ډله ،له‌دی دوا ړوډلو
څخه‌دا من وړده ،ووا يی که‌چيرته
يا ستی چی پوهيږی " .

له‌دی آ يت څخه‌وروسته‌خدا ی پا ک
خپل قطعی حکم‌ددی ډلوپه‌هکله ،
دا رنگه‌ا بلاغ کړ : " الذين آ منوا
ولم‌يلبسوا يما نهم‌بظلم‌ا ولئک لهم
الامن وهم‌مهتدون ." .

هغه‌کسا نوچی با وروکړا وا يمان يی
را وړ ،ا وخپل ا يما ن يی له‌ظلم
" کفر " سره‌گډنکړ‌همدغه‌ډله ،همدوی
لره‌دی ا من ا وهمدوی لارميندونکی
دی " .

ظلم‌چی په‌دی آ يت کی يا دشوی ،
پيغمبرصلی‌ا للـه‌عليه‌وسلم‌په "شرک"
تفسيرکړی ،ا وهمدا رنگه‌په‌قرآ ن

کريم‌کی يوبل ځا ی شرک ته لوی ظلم
ويل شوی لکه‌چی وا يی : ا ن الشرک
لظلم‌عظيم " شرک را وړل لوی ظلم‌دی"
نومونږ‌ته‌يی روښا نه‌کړی چی

ا يما ن ا وتوحيددا من ا وا طمينا ن له
عمده‌ا ولويوا سبا بوڅخه‌دی ،ا وبا لعکس
له‌خدا ی څخه‌ا نکا ر ،په‌هغه‌کی شک
را وړل ،ا ويا له‌هغه‌سره‌شريک نيول
دنا را حتی ،ويری ،ا ضطرا ب له‌لويو
سببونوڅخه‌گڼل کيږی ...
لکه‌ځرنگه‌چی قرآ نکريم‌فرما يی:
سنلقی‌فی‌قلوب‌ا لذين کفروا ا لرعب
بما ا شرکوا با للـه‌ما لم‌ينزل به‌سلطانا
ا وس دکا فرا نوپه‌زړونوکی ژردی چی
هيبت وا چوو ،له‌دی سببه‌چی هغوی
له‌خدا ی پا ک سره‌دا سی څه‌شريک نيولی
چی خدا ی پا ک دهغه‌په‌حقا نيت کوم
دليل نه‌دی را نا زل کړی

دملحـدا نوا وشکا کا نوويری :

هغه‌کسا ن چی ملحدا وله‌خدا ی‌پا ک
منکردی له‌ټولوخلکونه‌ډير ،ويريږی
که‌څه‌هم‌دوی خپله‌ويره‌له‌خلکوڅخه
پټوی ،هغوی له‌زما نی ا ودهغی له
لرزونکوپيښو ،بيوزلی ،رنځ ،ا وخلکو
څخه‌ويريږی ،ا وهغه‌څه‌چی دوی زيات
ډا روی مرگ ا ومړينه‌دی ،دوی‌له‌مرگه
دځيرونکی ځنا وريا دهغه‌دښمن په‌ځير
گڼی چی ددوی دوژلولپا ره‌منتظر
نا ست وی .ا و ،نا معلومه‌پا ی ا ومجهوله
هيبتنا ک څيزورته‌ښکا ری ،ا وويرونکی
سرنوشت يی گڼی .

يوا خلاقی فيلسوف چی ا بن‌مسکويه
ورته‌وا يی دا سی ويلی :" له‌مرگ څخه
ويره‌هيڅ چا ته‌نه‌پيښيری مگرهغه
چا ته‌چی دمړينی په‌حقيقت نه‌پوهيږی
ا وپه‌دی يی علم‌نه‌رسيږی چه‌له‌مرگ
وروسته‌به‌کومی خوا ته‌ځی ،ا ويا دا سی
گما ن کوی چی کله‌يی بدن ا وجسم ،
ټوټی ټوټی شی ا وترکيب يی سره‌بيل
شی ،نوذا ت يی له‌منځه‌ځی ،ا ونفس
يی ،دنا بودی ا ونشتوا لی ا ووروستيو
په‌لوری درومی ،ا وکا ئنا ت ،تړی‌ه
وگړی ا وخلک به‌دده‌له‌مړينی وروسته

وی خودی بەورسرەنەوی ، اویا دهغو کسانو پەڅیرچی دنفس دبقاء اودبیا راژوندی کیدو پەځرنګوالی نەپوهیږی ، اویا داسی سوچ وهی چی دهغورنځونولەدردڅخەبەدمرګ دردلا، پسی سخت وی کومچی دمرګ سبب کیږی ، اویا داچی پەداسی جزاء بەعقیدەلری چی لەمرګ وروستەورکول کیږی ، اویا داچەدی بەهک پک پاتی وی چی لەمرګ نەوروستەبەلەڅەڅیزسرەمخامخ کیږی ، اویا داچی پەهغوشیانوبەافسوس اوحسرت کوی چی لەمرګ څخەوروستەتری پاتی کیږی لکەمال اوشتمنی ، ښځە ، اولاد ، کوی ، لورا ودا سی نور ، دا سوچونەټول بی ځایە" اوداګمانونەټول باطل دی اوهیڅ حقیقت نلری ".

هو ! داټول باطل وهمونە اوبیځایە سوچونەدی ځکەخدای څخەمنکرکسان اوشکاکان پەهمدی ګمانونوکی ژوند کوی ، اوپەهمدغو باطلەوهمونومری، اودوی دژوندا ومرګ پەمنځ کی دتل لپارەپەداسی اضطراب ، ویسهری ، اوخوف کی شپی اوورځی تیروی پە داسی حال کی چی مسلمان لەټولو خلکوڅخەلږویریږی اولەټولوڅخە ډاډه اومطمئن وی .

مؤمن پەخپلی روزی‌پەاُمن وی

((دمؤمن روزی تضمین وی))

مومن دخپلی روزی لەامله ډاډه وی ، اودا فکرنەورسرەپیدا کیږی چی دەتەبەروزی ونەرسیږی ، ځکەچی رزق اوروزی دخدای پاک لەخوا ټاکل کیږی اودهغی دورکړی وعدەیی کړی اوهغەهیڅ وخت لەخپلی وعدی څخەمخالفت نەکوی ، اوخپل بندەبی روزی نەپریږدی ، ځکەیی دځانګوا وفرش پەڅیرهوارەګرځولی اوپەهغی کی برکت اچولی اودهرشیٔ روزی یی پکی تهیه اوبرابرەکړی ، اودژوندوسائل اودهوساینی اسباب یی، پکی برابرکړی اوپەهغی کی یی دخپلوبندګانو، دروزی پەورکړه وعدەکړی ، داسی وعدەچی حوواری یی تکرارا وتاکیدپری کړی ، اوقسم یی یادکړی ، پەداسی حال کی چی دا ددا سی کریم خدای وعدەدەچی هیڅ وخت بخل نکوی ، اودقدیرا وقدرت لرونکی خدای وعدەدەچی هیڅکلەعاجزیږی نە، اودداسی حکیم خدای وعدەدەچی هیڅ کاریی بی ګټی نەدی "وکان وعدربی حقا" ځما دپالونکی خدای وعدەحقەدە" وعدالله لایخلف اللەوعدەولکن اکثرالناس لایعلمون" دخدای وعدەده اوخدای پاک لەخپلی وعدی مخالفت نکوی ، خواکثرەخلک نەپوهیږی " ان اللەهوالرزاق ، ذوالقوة المتین"، پەتحقیق چی خدای هغەښەروزی ورکونکی ، دوسی اوزورخاوندذات دی "وفی السماء رزقکم وما توعدون فورب السماء والارض انەلحق مثل ما انکم تنطقون" اوپەآسمان کی دی دستاسی رزق او هغەڅەچی ستاسی تەوعدەورکول کیږی نودآسمان اوځمکی پەرب قسم دی چی هرومرودا خبرەرښتیا دەلکەځرنګه چی ستاسی خبری کوی ! " وما من دابة فی الارض الاعلی اللەرزقها . هیڅ خوځیدونکی پەځمکەکی نشتە مګرداچەروزی یی پەخدای پاک ده"

"وکاین من دابة لاتحمل رزقها اللەیرزقها وایاکم" ډیرداسی خوځیدونکی " حیوانات " شتەچی خپلەروزی نشی پیداکولی ، خدای پاک هغوتەروزی ورکوی اوتاسی تەهم " .

ددی تضمینونولەاملەمسلمان دخپلی روزی اورزق پەباب ډاډه او مطمئن ژوندکوی اوباورلری چی خدای پاک یی لەلوږی څخەنەهلاکوی، او همدغەخدای دی چی مرغانواومرغیوتەپەخپلوځالو ، اوڅیرونکوځناوروتەپەبیدیا اوکباتوتەدسمندرپەژورو اوچینجیوتەدتیګی پەمنځ کی روزی ورکوی اوټولوتەرزق رسوی ...

مسلمان دجهاد ډګرتەپەداسی حال کی چی سریی پەلاس کی نیولی وی، اوهیلەاوهڅەاوتلوسەیی داوی چی دخپلی عقیدی پەلارکی شهیدشی او حال داوی چی بیرتەکورکی یی واړه کمزوری ، ماشومان تری پاتی کیږی نه خودی پورەباورلری خپل اولاددمهربا اوپالونکی خدای پاملرنی‌تەپریږدی اوخدای پاک نسبت پەهغوباندی زیات مشفق اورحیم دی .

یوی ښځی دخپل میړه پەهکله چی غزاتەروان وُ داسی وویل: ما هغه خوراک کونکی پیژندلی وُ ، اوما هغه روزی ورکونکی نەګڼه ، کەچیرتە دخوراک والا لاړ ، رزاق اوروزی‌ورکونکی راتەپاتی دی "

موُمن پەخپل اجل باندی پە امن دی" چی پەټاکلی وخت کی پری راځی ".

هغەدخپل اجل اومړینی لەخوا ډاډه اومطمئن وی ځکەچی خدای دهغه لپارەټاکلی اوتعین شوی وخت مقدرکړی ، پەشمارشپی اوورځی اوپەشمارتنفس اوهوسیلی، چی هیڅ قدرت نشی کولی پەهغەکی څەورزیات کړی اویا څەتری لږکړی " فاذا جاء اجلهم لایستاخرون ساعة ولایستقدمون"، هغەوخت چی مقررشوی میعاد ومقدرشوی اجل یی راپشی یوەګړی ځان نشی زنډولی اونەیی وړاندی کوی شی ".

ولن یؤخرالله نفسا" اذا جاء اجلها ، هیح نفس دخدای پاک نەزنډوی کلەیی چی اجل رانیشی " .

ان اجل اللەاذا جاء لایوخر

لوکنتم تعلمون ". دخدای پاک تا کلی میعا دچی کله را ورسی هیڅ وخت بیا نه زندیږی که چیری یا ستی چی پوهیږی ! "

وما یعمر من معمر ولاینقص من عمره الافی کتاب " . هیڅ عمر کونکی ، عمر نه خوری او نه یی څه له عمر څخه کمیږی مګر دا چی په کتاب کی لیکل شوی دی "

موږ من عقیده لری چی خدای د ټولو ژوندیو شیانو منجمله انسان لپاره یو ه تعین شوی موده مقدر کړی چی همغه موده با ید ژوند وکړی او په هر څه او هر چا یی دا حکم چلیدلی چی څه وخت به مری او چیرته به مړ کیږی .

من کا نت منیلته با رض ، فلیس یموت فی ارض سوا ها " ,

" د هر چا چی مرګ په کومه ځمکه کی نه وی دا سی چی مړ شی په بله ځمکه کی " په دی ډول مسلما ن د مرګ اندیښنه او په ژوند باندی دویرید و فکر له خپلو مغزو څخه با سی او ډا ډ او اطمینا ن چی هغه یی د روزی او اجل او مړینی په با ب لری ، هغه ته روحی اطمینا ن او نفسی ډا ډ ، او قلبی آرا مت یا وربښی ، او همدا رنګه هغه د ژوند ، او په ژوند کی د ټکا ن ورکونکو پیښو په مقا بل کی پیا وړی او تقویه کوی

یو ه ورځ حجا ج سعید بن جبیر "رض" په مرګ او وژلو تهدید کړ نو سعید بن جبیر "رض" ورته وویل : که زه پوه شم چی مرګ او ژوند دستا په لاس کی دی له ستا څخه به پرته د بل خدای پا لنه او عبا دت و نه کړم " .

موږ من له مرګ څخه ویریږی :

همدا رنګه مسلما ن د مرګ له املـه په ډا را وویری کی شپی او ورځی نه تیروی او د هغه جا مله تر یخوا لی څخه ویره نلری ، ځکه چی هغه د خپلی عقیدی په اسا س هغه لار روی چه ورته چه هر و مرو با ید خپل مقصد ځای ته ور سیږی ، او مرګ دا سی میلمه دی چی هرومرو با ید استقبا ل ، او را تلونکی دی چی هیڅ شک یی په را تګ کی نشته ، او ویره هغه بیرته نشی ګرځولی . او نا لښته وا و یلا به یی له لاری څخه تا و نشی کړای

" قل ان الموت الذی تفرمنه فا نه ملاقیکم " ورته وواپه ! هغه مرګ چی ستا سی تری تښتیګی هغه هرومرو ستا سو سره ملاقی کیدونکی دی "

اینما تکونوا یدرکم الموت ولو کنتم فی بروج مشیدة " هرچیری چی یا ستی مرګ مو پیدا کوی او نیولی شی اګر څه په دنګو دنګو محکمو ما ڼیو او قصرونو کی یا ستی " .

قل : لو کنتم فی بیوتکم لبرز الذین کتب علیهم القتل الی مضا جعهم " .

که چیرته تا سی په خپلو کورونو او خونو کی یا ستی ، هرومرو به هغه کسا ن چی وژل کیدل ورته مقدر شوی وی ، د خپلو پرزیدو ځا یونو ته را ووځی "

او یوشی بل چی په موږ من باندی مرګ آسا نوی ، هغه دا دی چی مرګ له ده څخه تر مخه او د پخوا نیوا نسا نا نو لا ره ده ، مثلا " پیغمبرا ن ، رښتینی مسلما نا ن ، شهداء ، او د ښو عملونو خا وندا ن نو ده ته به څه پروا وکړی که چیرته ددی پخوا نیو تګ لاره ونیسی ، او د هغوی په لاری ځی ، مړه کیدل یو ه لو یه مشکله ده تر دی چی د پورتنیو دلائلو له مخی په مسلما ن آسا نیږی او یو خشن او سټوغ شی دی مګر موږ من ته نرمیږی ، مرګ یو ه عمومی بلا دی او مصیبتونه او بلاګا نی ، چی عمومی وی ، غم او اندیښنه یی کمیږی ((انک میت وا نهم میتون)) ته مری او دوی " هم " مری)) .

او ددنیا شتهاو متاع موږ من ته دومره ارزښت نلری چی د مرګ په سبب هغه له لاسه ورکړی او بیا په هغی افسوس او حسرت وکړی ، څرنګه ؟ په دا سی حا ل کی چی مرګ دا سی پُل دی چی هغه ابدی متاع او سرمدی نعمتونو ته ور وصلوی)) .

« کل نفس ذا ئقة الموت وا نما توفوا جورکم یوم القیا مة فمن زحزح عن النا ر و ادخل الجنة فقد فا ز وما الحیا ة الدنیا الا متا ع الغرور »

هر نفس د مرګ څکونکی دی په رښتیا چی د قیا مت په ورځ اجرتونه پوره ورکول کیږی ، نو هغه څوک چی له اور څخه لری کړای شو او جنت ته ورننویستل شو ، رښتیا چی همدغه انسا ن بریا لی او کا میا ب شو او ددنیا ژوند د غلونی له متا ع څخه پرته نور څه نه دی)) .

« قل متا ع الدنیا قلیل والاخرة خیر لمن اتقی ولا تظلمون فتیلا »

ورته ووا یه ! د دنیا ګټه او فا ئده لږ ده او آخرت د هغه چا لپا ره چی پرهیزګا ری کوی ښه دی او په ستا سی با ندی به د خرما پوټکی د با ریکه رګونو په اندازه هم تیری او ظلم ونشی))

مرګ د مسلما ن په عقیده محضی نشتوا لی او فنا کیدل او له منځه تلل ندی بلکی مرګ له یو ژوند څخه بل ژوند ا نه ته د لیږدیدو مرحله دی ، او له یو طور څخه بل طور ته اوښتل دی ، په یوا ثر کی دا سی را نقل شوی دی :

((انکم خلقتم للا بدا نما تنقلون من دا ر الی دا ر " ستا سی د تل او ابد لپا ره پیدا شوی یا ستی ! او یوا زی له یو جها ن څخه بل جها ن ته لیږدول کیږی .

وما الحیا ة الا رحلة غیر انها ، من المنزل الفا نی الی المنزل البا قی " .

مرگ لەیوسفرخّەپرتەبل شـــی نەدی مگردومرەدی چی داسفرلەفانی جها ن خّخەباقی اوابدی جها ن تەدی))

مڕەکیدل پەواقع اوحقیقتکـی دجسدلەقفص خّخەدروح دمرغەآزادیدل دی،اود" برزخ دژوندانەپەپوبن کی نغابتل دی)) اوبیا بیرتەدبعـث اوبیا ژوندی کیدوپەوختکی روحخپل جسدتەبیرتەورننوزی ،،

داسی کیسەکوی چی دخدای پاک یوصالح اونیک عملە ،بندەدخپل اجل پەرسیدواوپەنزدی وختکی دخپـل مرگ پەراتلووپوهیدە ،نوغسل ییوکڕ اوځان باندی عطریات واچول،اودوه رکعتەلمونځ یی اداءکڕ ،لەلرخّـە څنوخّخەوروستەیی خلک کوتی تـە ورننوتل ،وی لیدل چی سا ییورکـڕلی اومخەیی دقبلی پەلوری اړولـی،او سرلاندی یی یوکاغذپروت وءچـی دا بیتونەیی پری لیکلئ وء ؛

قـل لاخوان راونی میتا
فبکـونی ورثونی حزنـا
اتظنون بانی میتکـم؟
لیس هـذا المیت واللەانا
انافی الصـوروهذا جسـدی
کان ثوبـی وقمیصی زمنـا
اناعصفـوروهذا قفصـی
طرت عنەوبقـی مرتهنـا
احمدالله الذی خلصنـی
وبنی لـی فی المعالیمسکنا
لاتظنوا الموت موتـا انـە
لیس الانقلـة" من هاهنـا

ولیە ! ځماورونوتەما مڕووینی اولەغمەراباندی وژاڕی اوستا یینی راباندی وکڕی چی آیا ستاسیداگمان کوی چی مڕیم ،قسم می دی پەخدای وی چی دا مڕی زەنەیم ،زەپەنوروصورتـو کی یمدا ځما جسددی ،چی یوەزمانـە کالی اوکمیس وءچی اوس وراستەشول زەمرغی یماودامی قفص دی،تـری والوتما وپردی مال چی راسرەگـرووء پاتی شو ،زەدهغەخدای ستاینەکـوم چی خلاص یی کړما وماتەیی پەپـاس آسمان تاتوبځی جوڕکڕی دی مـرگ باندی دمرگ گمان مەکوی! ځکـەچـی لەدی ځای خّخەلەلیردیدوخّخەپرتـە نورخّەنەدی)).

بلخی جلال الدین چی پە"رومی' مشهوردی ،دمرگ دراژپەبیانولـوا و لەابدی اودبقاءاوخلودلەژوندڅخـە ترمخەدجسددفناکیدوپەحکمت کـی داسی وایی ((آبادی نەوی مکرلـد ورانی خّخەوروستەوی ،اوارزښتناکە خزانەچاتەپەلاس نەورځی مگردځمکی لەرالتولوا وسپڕتلوا وژورولـو وروستە ،کەچیرتەدی ولیدل چی کومد کوتەڕنول ،کیږی اوڕنگیږی،تەپـە دی پوەشەچی هلتەنوی تصمیـم اودنوی گوتی دجوړید ،خیال شتـە ، اوداکوتەددی لپارەڕنگوی چی تری لاندی خزانەراوباسی اوپەځـای باندی یی ،نوی ښائستەمانیودانـە کـڕی .

" ونەترهغەوختپوری میوەنکوی چی غوتی یی نەوی غوړیدلیاوگلونە یی نەوی ریژیدلی،پەهمدیډول،روح لەهغی زمانی پوری نەپیاوڕیکیږی اودگتی اخیستل تری ناممکـن دی، اونوی کالی نەآغوندی چی دافانـی جسدڕنگ نشی اودا وروست ،ژونـد او عمرلەځان خّخەلری نکڕی)).

خدای پاک ،پەداسی حالکی چـی پورەجوادا وبښونکی دی ،هیڅ نعمت چی چاتەیی ورکڕی بیرتەنەاخلـی ، مکرپەهغەصورتکیچی لەهغەخّخـەلوی نعمت ورکڕی ،نوداپی ارزښتەژونـد چی دپائښت لیاقت نلري ،لەچاخّخـە نەاخلی مکرپەهغەصورتکی چەهغەتە فراخەژوند ،بی پایەژوند ،ښائستـد ژوند ،اوښەژوندورپەبرخەکڕی)).

یحی بن معاذوایی: لەمرگ سـرە مخامخ کیدل ،لەشکاک انسان خّخـە پرتەنورهیڅ څوک بدنەگڼی،ځکـە همدغەمرگ دی چی دوست لەدوست سرە یوځای کوی اووصلوی یی)).

دمرگ پەهکلەدا پورتنی نظـر یوازی دخاصانو ،فیلسوفانـو اومتصوفینونەوء بلکی دا نظردعمومی مسلمانانوا ودعاموخلکوهموء .

دیوا عرابی اوبانوەچی رنـځ سختیدەا ومرض یی وروروزیاتیـدە دەوویل شول : ژردی چی تەومـری، هغەوویل : مالەمرگ خّخەوروستـە چیرتەوڕی ؟ ورتەوویل شول :دخدای پەلوری نودەوویل : لەستاسی خّخـە تعجب دی ،څرنگەزەدهغەچاپەلـوری لەتگ خّخەوویریږمچی زەتولی ښیگڼی اوخیرلەهغەسرەگورم؟

"قرآنکریموایی اووینایی رښتیا دە : " ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکـة الاتخافوا ولاتحزنوا وابشروا بالجنـة التی کنتم توعدون .نحن اولیاؤکـم فی الحیاة الدنیا وفی الاخرة ولکـم فیها ما تشتهی انفسکم ولکم فیهـا ما تدعون نزلا" من غفوررحیم ."

پەتحقیق سرەهغوکسانوچیوویل: پروردگارزموڼرالله دی ،اوبیا پـە همدغی خبری تینگ پاتی شی،راښکتە پەدوی باندفرښتی اوملائکـی،او وایی دوی ،چی : مەویریږی،اومـە غمجن کیږی اوزیری دی ستاسیتەپـە هغەجنتچی ستاسی تەیی وعدەدرکڕای شوی وە ،موڼږیوستا ملگری ددنیا پـە ژوندانەاوآخرتکی اوپەهغەکـی دستاسولپارەهغەڅەدی چی ستاسـی نفسونەیی اشتهاءکوی ،اودستاسـو لپارەپەهغەکی هغەڅەدی چی غواړی یی،دادبښونکی مهربان خدای لەخوا دمیلمستیا پەتوگە)).

بانکداری بدون بهره

تا ء لیف : دا کتر نجا ت ا لله صدیقی
مترجم : عبدا لقدیر « فطرت »

با ب سوم ـ با نک ها و اصحا ب سرما یه

درباب دوم توضیح دادیم که با نک ها چگونه ثروتهای خودرا بکار میگمارند و ربح کمائی میکنند . وطی آن مطالعه نمودیم که آنها از چند طریق در آمدوفایده بدست میآورند

نخست سرمایه های خودرا بمضاربت می گذارند .

ثانیاً سرمایه های خودرا با خرید سهام در کمپنی ها ، کارگاه ها ومؤسسات تجارتی وصنعتی مختلف سرمایه گذاری مینمایند .

ثالثاً دربدل خدمت اجتماعی ، اقتصادی خویش حق الزحمه وکمیشن بگیرند .

سه زمینهٔ فوق از عمده ترین ومهمترین زمینه ها وضرایع تکاثروازدیاد ربح برای بانکها محسوب میشود .

حال که از باررسنگین " خلاصه ـ درخلاصه " باب دوم بخیریت رها شدیم می پردازیم به بیان موضوع مرکزی یا سرخط اصلی باب سوم که عبارت از سیاست های بانک ها برای جلب سرمایه های اضافی مردم میباشد و بانک ها این سرمایه ها ویا پس اندازها را بدوطریق میتوانند حاصل کنند ؛ یکی "حساب مضاربه" ودیگری "حساب قرضه" .

جلب سرمایه ها وپس اندازهای عمومی برمبنی "حساب مضاربت" :

بانک ها از پس اندازگران وصرفه جویان دعوت بعمل میآورند که پس اندازهای خودرا به اساس قوانین مضاربت به آنها تحویل بدهند و چنانچه تفصیل آن درباب دوم گذشت بانک ها این سرمایه ها را بکار خواهند انداخت وسپس منافع آنها را میان خود و پس اندازگران که آنها را بهتر است " مشتریان بانک ها بنامیم " تقسیم خواهند نمود (البته اصطلاح " مشتریان بانک چندین بار بدون آنکه واضح شود درباب دوم بکاررفته است) درمباحث آینده اصول و جزئیات قراردادمیان بانک ومشتریان آن که برمبنی مضاربت صورت می گیرد را مطالعه خواهیم نمود . (اشتباه نشود که تمام قرارهای مضاربت ایرا که درباب دوم خواندیم میان بانک وعامل کاریا شرکت ، یا کارگاه ، موسسه صنعتی وتجارتی وغیره بود و حالا دراین باب میان بانک ومشتریان آن است ، مترجم) .

علاوه از این دراین باب نظری به اخذقروض عندالطلب بانک ها ازصرفه جویان عمومی وشروط آن نیزخواهیم افگند و آنرا بنام " حساب قرضه " (LOAN ACCOUNT) یاد خواهیم نمود .

حساب مضاربه (MODARABA ACCOUNT):

بانک ها برای دریافت حسابات مضاربه صرفه جویان قراردادهای ذیل را با "سپرده گذاران " ویا "صاحبان سپردهٔ " خود (DEPOSITORS) انجام میدهند .

۱ ـ بانکها سپرده های آنان را یک جا با سرمایه های خود درشرکت ها وکارگاه ها سرمایه گذاری مینمایند وفوائد حاصله را برمجموع سرمایه ها (هم سرمایه های اصلی بانک وهم سپرده های عمومی) تقسیم می کنند وبعداً قسمتی از آن را (۱/۲ ویا ۱/۳ ویا ۲/۴ وغیره) مطابق قرارداد به خود بانک ها تخصیص میدهند وبقیه را درمیان سپرده داران متناسب به سرمایه های ایشان توزیع مینمایند .

لازم بیادآوریست که تعیین نسبت توزیع ربح متعلق به فیصله ورضائیت کامل جانب های ذینفع خواهد بود .

۲ـ اگربانک ها دچار خساره میشوند ، خساره را نیز برمجموع سرمایه های بانک وسپرده های عمومی تقسیم خواهند نمود . وهریک از سپرده گذاران سهم خسارهٔ معینه را به تناسب سرمایه خویش متحمل خواهد گشت .

۳ـ بدیهی مجموعی یک سپرده گذار تنها بدمتجاوز از حدسپرده های آن باشد . به این معنی که اگردرصورت خساره

تما مسپرده ها ی ا وا زدست میرود ،نبا یدزا ئدا زآ م مقروض بما ند . (بصورت وا ضح ترصا حبا ن سپرده ها درحین قرا ردا د وتحویل پول به با نک با یدتنها مسئولیت ما لی سپرده خویش را بعهده بگیرندنه زا ئدا زآ ن را .یعنی به با نک آ زا دی عمل فرا ترا زسپرده ها ی ا یشا ن را ندهندتا درصورت ما زا دخسا ره طا لب پول علاوه گی ا زآ نا ن گردد .مترجم) .درصورتیکه با نک برعلاوه حسا با ت مضا ربهٔ متوصل به ا خذحسا با ت قرضه نیزشودوآ نرا درکا رگا ه ویا کا رگا ه ها ئی سرما یه گذا ری نما یدودرنتیجه شکا رخسا را ت وزیا نها ی سنگین گرددکه تما مسرما یه ها (ا عم ا زسرما یه ها ی) صلی با نک ،سپرده ها ی عمومی یا حسا با ت مضا ربه وحسا با ت قرضه)نتوا نندعهده برا ا زپردا خت آ ن گردند .صا حبا ن سپرده ها (حسا بها ی مضا ربت) تنها مسئول ا زدست دا دن سرما یه خودخوا هندبودنه بقیه . وا ین با نک خوا هدبودکه ا قدا م به پردا خت خسا رهٔ ما زا د خوا هدکرد .وقرضه ها ی ا یرا که بنا به مسئولیت ما لی نا محدود وخودا خذنموده ا ست را با زپس خوا هددا د .ا لبته ا ین تقا ضا (تقا ضا ی پردا خت خسا رهٔ ما زا د)تنها ا زصا حبا ن سهم که عنا صرتشکیل دهندهٔ با نک ها میبا شندمیتوا ندصورت بگیرد وبس .

۴ـ درصورتیکه سپرده گذا ر (صا حب حسا ب مضا ربه)بخواهد که حسا ب خودرا دربا نک ا دا مه بدهدبا نک خسا ره ها ی ما ضی سپردهٔ ا ورا میتوا ندا زربح آ یندهٔ آ ن مجرا نما یدوبقیه فا ئده آ نرا درصورتیکه وجوددا شته با شد ،به ا وبا زگردا نند . ممکن ا ست گا هی سپرده گذا را ن پس ا زا تما م دوره حسا ب شا ن (سه ما هه ،شش ما هه ویا سا لانه)سپرده ها ی خودرا مطا لبه نما یند .وگا هی ا تفا ق می ا فتدکه آ نها پس ا زتکمیل دوره حسا ب پول ها ی خودرا بگیرندودوبا ره حسا ب مضا ربهٔ تا زهٔ با زکنند .دراین صورت مطا لبه وا خذسپرده ضروری نیست وبهترا ست ،سپرده گذا رتنها به تجدیدقرا ردا دا کتفا ء نما ید تا ا زپیما یش ا ینهمه مرا حل وضیا ع وقت وهزینه رفت وآ مد وغیره جلوگیری بعمل آ ید .

۵ـ درپا یا ن هردوره سه ما هه با نک لزوما" با ید سپرده گذا را ن را درجریا ن چگونگی فا ئده وزیا ن سپرده ها ی آ نا ن قرا ربدهد .وقرا ریکه قبلا" تذکردا دیم ا گرصا حبا ن حسا با ت مضا ربه خوا ستندبه حسا بها ی ا یشا ن پا یا ن بدهند پول ها ی خودرا با تعدیل مفا دوخسرا ن آ نبا زپس خوا هند گرفت وا گرنخوا ستندبرطبق موا ردفوق به تجدیدقرا ردا د وا دا مه حسا ب خودا قدا م خوا هندورزید .

۶ ـ سپرده گذا ریا صا حب مضا ربه حق دا ردهروقتیکه دلش بخوا هدپول ها ی خودرا وصول بدا رد .ولی بخا طررعایت سهولت درحسا با ت با نک ا ستحسا نا" ا لی پا یا ن دوره سه ماهه با یستی رنج ا نتظا ررا متحمل شود .لیکن ا گربا نک فیصدی نفع وزیا ن دورهٔ سه ما هٔ قبلی را ا سا س محا سبه نفع وزیا ن دوره سه ما هه جا ری قرا ربدهد .درآ نصورت حسا ب مضا ربه شخص مذبورنمیتوا ند (ا لبته قبل ا زا تما م دوره سه ما هٔ جا ری) بما لکش با زگرددونه بکس دگربشکل " ا عتما د " وا مدا ده شود. درهرصورت بهترآ نست که دا رندهٔ حسا ب مضا ربه درصورت تصمیم به با زپس گیری سرما یه ا ش مدت بیشتربا نک راا ز تصمیمش مطلع سا زد ،تا با نک با فرصت کا فی پول ا ورا تدا رک ببیند .وا گربا نک چنین تصمیمی را قبل ا زموعدمقرر (پا یا ن دورهٔ سه ما هی)ردنما یددا رندهٔ حسا ب حق ا صرا ر بیشتررا ندا رد .

تذکرا ین نکته بیجا نیست که دورهٔ سه ما هه ا یکه دراین فصل بتکرا را زآ ن سخن را نده شده شرط قطعی برا ی حسا ب مضا ربه نیست ،بلکه مضا ربه میتوا ندهم مطلق با شد ، وهم مقید به دورهٔ بخصوصی ما ننددشش ما ه ،یکسا ل وغیره .

۷ ـ درحسا بت مضا ربهٔ پول ها ی پس ا ندا زجدیددرآ غا ز هردوره سه ما هه پذیرفته خوا هدشدولی ا گرپس ا ندا زکنندگان وصرفه جویا ن ا صرا ربدخول پول ا یشا ن دربا نک قبل ازا تما م دوره سه ما هی جا ری بنما یدبا نک پول آ نها را خوا هدپذیرفت ا ما ا گربا نک نتوا ندآ نرا فورا" درمجرا ها ی مختلف بکا ر بیندا زد .لزوما" درپا یا ن سه ما هی جا ری ما موربه پردا خت ربح به حسا بدا را ن نخوا هدبود . (ا لبته به حسا بدا را نیکه پول ها ی خودرا دروسط دوره سه ما هه جا ری تحویل با نک دا ده ا ندنه آ نها ئیکه درآ غازدوزه سه ماهه جاری به با نک پول سپرده اند) معه هذا ا گربا نک بتوا ندا ین مبا لغ را درجهت خریدسهـا م بکا ربیبردویا به شرکت ها وکا رگا ه ها ی دگربه مضا ربه بدهد یا بوسیله آ ن مخا رج وهزینه خدما ت وسرویس ها یبا نکی را تا دیه نما ید .دراین صورت با نک با رعا یت مدت ،نسبت معقول ربح را به حسا بدا را ن تخصیص خوا هددا د .رقا بت در میا ن با نک ها موجب خوا هدشدکه با نک دا را ن برا ی جلب مشتریا ن بیشتربه چنین ا قدا م متوسل شوند .وحتی ا لامکا ن سعی کنندکه درکوتا ه ترین مدت نیزمشتریا ن خودرا بدون ربح نگذا رند .با نک مرکزی همکه ا زجا نب دگرنگرا ن ا وضا ع بوده وبرتما مشریا ن ها ی پولی نظا رت کا مل دا رد :مرا قب خوا هدبودکه با نک ها تا چه حدبه پردا خت حقوق ومنا فع حسا بدا را ن رسیدگی مینما یندودرصورت کوچکترین تخطی غفلت وحق تلفی ودست زدن بروش ها ی خدعه به حسا ب آ نا ن خوا هدرسید . با نک ها با یدبکوشندکه درقرا ردا دها وحسابات آ نها جهل وغرر (فریب وخدعه)را ه نیا بد .برا ی پا ک نگهدا شتن عرصه فعا لیت ها ی با نکی وسدنمودن همه ذرا یع ومجا ری جهل وغرر ،با نک مرکزی مسئول خوا هدبودکه قوا نین وضوا بطی وضع نما یدکه چنین ا حتما لی را ،مستحیل وغیرقا بل وقوع بسا زند .طوریکه قبلا" هما شا ره نموده ا م تعیین دورهٔ سه ما ه برا ی تصفیه حسا ب با نک ها معیا رکلی نبوده وحیثیت مطلق را دا را ء نمیبا شد ،بلکه ا ین یک پیشنها دیست که بمنظورجلوگیری ا زخدعه وغبن وحق تلفی ودست بردحقوق حسا بدا را ن بوسیله با نک ها را ئه شده ا ست.

چون درمدت طولانی‌تر از یک دورهٔ سه ماهی تعیین وتصفیهٔ حسابات آنقدر دقیق وبدون کم‌وکاست از آب درنخواهد آمد وخواهی نخواهی دربسیاری حسابهای خوردوریزه تخمین وحدس کارفرما خواهد بود که بذات خود نحوهٔ غیردقیق و غیرمطمئن حساب‌داری خواهد بود.

برعلاوه تعیین دوره سه ماهه از امتیازات خاصی برخوردار است. چون از یک طرف میعاد قرضه‌های که کارخانه‌ها وشرکت‌ها از بانکها می‌گیرند متفاوت است. بعضی فقط چند ماه را دربر می‌گیرد وبعضی مدتی طولانی‌تری را.

بانک میتواند که به آسانی برای شرکت‌هائیکه میخواهند مدت سه ماه ویا کمتر وبیشتر قرضه بگیرند وفقط ذریعهٔ آن مواد خام بخرند ویا مصنوعات خودرا تهیه وبه بازار عرضه کنند. برای یک دورهٔ سه ماهی زمینهٔ استفاده از سرمایه های بانک را براساس مضاربه فراهم نماید ویا برای کمپنی‌ها وکارخانجاتیکه مدت بیشتر لازم دارند وبرای مدت دو دوره سه ماهه ویا بیشتر سرمایه تدارک ببینند. واز طرف دگر صرفه‌جویان وپس اندازکنندگان هم میل دارند که پول ایشان درمدت کمتر بازدهی داشته باشد وعرصه طولانی را دربرنگیرد، از اینرو دورهٔ سه ماهه مشوق موثری برای ازدیاد عرضه پول پس اندازی مردم به بانک‌ها خواهد گشت.

اینجا توضیح یک نکته بسیار ضروریست که نباید خوانندگان گمان ببرند که این همه تأکید وارجگذاری بردوره‌های سه ماهه بمعنی آن است که بانک‌ها پس از تمام این دوره با کمپنی‌ها وشرکت‌های طرف معامله وپس انداز کنندگان با بانک‌ها قطع ارتباط خواهند کرد وبمجرد پایان دوره مذبور هرکدام طالب پول خود خواهند شد. نه هرگز، چنین مفهوم قطعاً" نابجاست، منظور ما از این همه تأکید آنست که دورهٔ سه ماهه نه آنقدر دورهٔ کوتاه ونه بسیار عرصه طولانی است، بلکه یک دورهٔ متوسط برای تصفیه حسابات بانک با طرف‌های معامله‌اش میباشد. به عبارت روشن‌تر هم بانک میتواند سرمایه خویش را الی مدت غیرمعینه (اگر بخواهد) به شرکت‌ها وکارگاه‌های صنعتی وتجارتی بدهد وهم صرفه جویان وپس اندازکنندگان عامه آزاد خواهند بود که پولهای خودرا الی مدتهای غیرمتعین وطولانی به بانک بدهند ولی درهرحال تصفیه حساب باید پس از تمام دوره سه ماهه انجام یابد. واین بدان معنی نیست که هرکدام پول خودرا ازطرف معامله‌اش بازپس بستانند. این تجویز چیزی از استقلال بانک با طرف‌های معامله‌اش وسپرده‌گذاران با بانک نمی‌کاهد، بانک درصورتیکه تصور کند که سرمایه‌هایش را یکی از کمپنی‌ها بخوبی وبطور موثر بکار انداخته نمیتواند ویا نسبت بکارگاه‌های دگر بازده ویا ربح کمتر پرداخت می‌کند، میتواند پول هایش را پس از تمام دوره سه ماهه جاری بازپس بگیرد وبکارگاه‌ها وشرکت‌های فعالتر وانتفاع‌تر بدهد وبه همین منوال سپرده‌گذاران نیز کاملاً" مختار خواهند بود که پول های پس اندازی خودرا از یک بانک تجارتی بگیرند ودرحساب مضاربه بانک تجارتی دگر بسپارند.

ازآنجائیکه محدودیت وممانعی درباز کردن حسابات مضاربه وبازپس گرفتن آن وجود ندارد، بانک‌ها لازم است فیصدی معین از حسابهای مذبور را (مثلاً" پنج فیصد ویا ده فیصد آن را) درصندوق "آزاد" یا "صندوق نقدینه‌های محفوظ" خود نگه‌دارند تا درهنگام بازپرداخت سپرده‌های مضاربوی به مالکان آن با مشکلات ودست وپاچگی مواجه نشوند.

اینکه آیا دوره‌های سه ماهه درتمام نظام بانکی بیک وقت آغاز وهمزمان پایان بیابد یا متفاوت باشد محدودیتی وجود ندارد، این دوره همزمان آغاز گردد ومیتواند مختلف بوده باشد. مثلاً" آغاز دوره سه ماهه بعضی از بانک‌ها درماه های جنوری، اپریل، اگست واز دگران درمی، نوامبر ومارچ بوده وقس علیهذا. وحتی درصورت تفاوت صاحبان کمپنی ها وکارخانه‌ها بسهولت میتوانند ازبانک‌های مختلف پول دریافت کنند.

با اینحال، اگر تجربتاً" دوره‌های غیر از دوره سه ماهه مثلاً" چهارماهه، شش ماهه وسالانه بحال نظام بانکی مفید باشد، ممانعی وجود ندارد که بانک‌ها آنرا معیار تصفیه حسابات خود قرار بدهند. لهذا بی مناسبت نخواهد بود که بانک ها باید درپهلوی دوره سه ماهه، دوره‌های دگر را هم مورد تجربه قرار بدهند، زیرا ممکن است دورهٔ سه ماهه از لحاظی برای سپرده‌گذاران کوچک وتجار خورده‌فروش وغیره مناسب باشد و دوره شش ماهه ویک ساله برای تجار بزرگ وسرمایه‌گذاران عمده. راه دگری رسیدگی با این مشکل این خواهد بود که یکعده بانک‌ها با تجار خورده‌فروش وکارخانه‌های کوچک وپس انداز کنندگان ایکه سریعاً" داخل معامله میشوند وبه پول نیاز دارند ویا سرمایه‌گذاری کوتاه مدت مینمایند، به معامله بپردازند ودورهٔ سه ماهه را معیار تصفیه حساب قرار بدهد. واز جانبی عده دگر بانک‌ها با شرکت‌های بزرگ، پروژه های طویل المدت وسرمایه‌گذاران وپس اندازکنندگان بزرگ ملی داخل معامله شوند ودوره‌های شش ماه، یک سال ویا چندسال را مقیاس زمانی رسیدگی به حسابات خود قرار بدهند، خلاصه تمام بحث‌های گذشته اینکه از تمام تجارب عملی رقابت تام میان بانک‌ها وقوانین، ضوابط ومنشور بانک مرکزی که حاوی مصالح عامه بوده وراهگشای سمت درست حرکت بانکها وفعالیت‌های موثری آنها میگردد باید استفاده بعمل بیاید وبتمام این ابزار وسیاست‌ها مجال تطبیق داده شود.

(ادامه دارد)

نویسنده :عبدا لحفیظ "منصور"

نقش اقتصادی افغانستان در جنگ علیه روسیه

یکی ا زا بعا دعمده؛ جنگ قوا ی روسیه جنگ ا قتصا دی بر علیه مردم فغا نستا ن بخا طرتضعیف مقا ومت مردم‌ا فغا نستا ن بود .

شورویها درین را بطه‌ا زهیچ وششی بخا طرا زبین بردن ا قتصا د فغا نستا ن بشمول گلوله‌باران دیدمنا طق مسکونی وا هدا ف غیر ظا می ،با غا ت وزمین ها ی زرا عتی ریق خرمن ها ،تخریب شبکه‌ها ی بیا ری ،چوروچپا ول دا را ئی مردم کشتا رحیوا نا ت دریغ‌نه‌ورزیدند .

لی با وجودآ ن شورویها درین را بطه وفیق چندا نی ندا شتند ،ودرتضعیف قا ومت بحدیکه‌شورویها دل بسته ودندموء ثرنیفتا د .

بنا ء" دلچسپ خوا هدبودا گرا جمالا" طا لبی دربا ره؛ خصوصیا ت ا قتصا د فغا نستا ن ،تا ء ثیرآ ن درروحیه؛ ردم‌ا فغا نستا ن وبا لاخره‌نقش آ ن در نگ برضدقوا ی روسیه‌گفته‌شود .

مختصری ا زوضع‌ا قتصا دی‌ا فغانستان:

ا فغا نستا ن کشوریست زرا عتی که سمت ا عظم‌آ نرا کوه‌ها فرا گرفته . ا وجودا ینکه‌یکی ا زکم‌رشدترین شورها ی جها ن ا ست ولی مبوا د رتزا قی موردنیا زخویش را خود تهیه‌می کندوبا وجودفقرفرا وان، گرسنکی درآ ن کشوروجودندا رد .

قبل ا زآ غا زجها دا زهرده‌نفرا فغان هشت تن بدهقا نی می پردا خت وا زین نا حیه‌ا مرا رمعا ش میکرد ،ده‌فیصد مردم‌ا فغا نستا ن درچندشهرزندگی میکردندوبقیه‌به‌زندگی ا بتدا ئی‌خویش درقرا ء وقصبا ت ا دا مه‌میدا دند .

بنا ءً به‌عقب ما ندگی شدید ا فغا نستا ن ا ستعما ل وسا یل ا رتبا ط چون تیلفون ،تلکس،را دیو ،مطبوعا ت ووسا یل ترا نسپورتی بسیا رِا ندک بود ومردم‌ا زوسا یل طبیعی‌درا رتبا ط وترا نسپورت ا ستفا ده‌میکردندکه شعا ع عمل آ ن بسیا رمحدودمی با شد . بدین ترتیب سا حه؛ فعا لیت مردم‌نیز چندا ن فرا خ نبود ،بلکه‌مردم‌دریک منطقه؛ کوچک تا ا خیرعمربه‌زندگی می پردا ختندوضروریا ت خویش را نیز درهما نجا تدا رک میدیدند .

همچنا ن سیستم‌آ موزش وپرورش درا فغا نستا ن ا زا قتصا دضعیف آ نشکور متا ء ثربوده‌وتعدا دمکا تب عصری ومسلکی به‌هیچ وجه‌جوا بگوی نیا ز ها ی مردم‌نبودوا غلبا" تعلیم‌وتربیه درا فغا نستا ن شا مل تعلیم‌مسا یل دینی آ نهم‌بصورت شفا هی درس دا ده میشدوا زکتا ب ،کا غذوقلم‌رقم‌ا ندکی ا زنفوس ا ستفا ده‌میکردندوبدینصورت تقریبا" ۹۸ فیصدمردم‌ا زسوا دمحروم ما نده‌ا ند .

زرا عت‌ا فغا نستا ن نیز‌طورسا ده

و اولیه آن جریان داشت و مردم با وسایل ابتدائی که لازمهٔ آن کار طاقت فرساست، کار زراعت را انجام میدادند. و آنعده سامان آلات زراعتی که برای تخنیکی کردن زراعت افغانستان وجود داشت دردی را دواء نمیکرد.

گرچه طوریکه گفتیم هشتاد درصد مردم افغانستان زراعت پیشه اند اما ساختمان فزیکی افغانستان که دربعضی حصص بسیار کوهستانی، در نقاطی بیابان و درجاهائی هم از جلگه ها و تپه ها تشکیل یافته موجب آن گردیده که همینطور اقتصاد مردم افغانستان نیز یکدست نبوده باشد. و با یک دید کلی میتوان گفت، مناطقی که بخاطر وجود آب و زمین فراوان شرائط بهتر زراعت را در خود دارند ساکنانش از سایر هنرها و شغل ها رشدی نداشته اند بالعکس جاهائیکه برای زندگی سخت تر بوده اند مردمانش در کارها و فنون دیگر استعداد خود را بروز داده و صاحب حرفه و هنری شده اند.

علل طبیعی پیروزی :

واضح است که مقاومت بی نظیر مردم افغانستان در مقابل قوای شوروی یک اصل عمدهٔ پیروزی افغان ها محسوب می شود اما هرگز کلاً "پیروزی در گرو آن نیست. فکر می شود، در این پیروزی اسباب و عللی زیادی درکار بوده از آنجمله موقعیت جغرافیائی ساختمان فزیکی و اقتصاد افغانستان منحیث عوامل طبیعی در این رابطه نقش بس مثبتی را ایفاء کرده اند.

مقاومت صرف، بیشتر به گلاویزی جوان شجاعی با پلنگ و یا مشت زدن بر لبه تیز شمشیر میماند که نتیجه جز طعمه شدن جوان و قطع شدن دست چیز دیگری بوده نمیتواند.

از سوی دیگر سنت خدا بر اینست که هیچ معلولی بدون علت جامهٔ وجود نپوشد بدین ترتیب هیچ گروهی به پیروزی دست نیافته اند تا اسباب و شرائط آنرا مهیا نکرده اند، مثلاً وقتی در غزوهٔ احد می نگریم لشکر مسلمین به قیادت پیامبر "ص" چون اسباب پیروزی را برابر نکرده بودند که عدم اطاعت از قوماندهٔ رسول کریم ضربهٔ شدید بار آورد و این خود شاهدی است که برای هرکس مطابق سعی و تلاشش مزد داده میشود و الا هیچ کس شائسته تر از پیامبر "ص" و لشکر اصحاب نبود و باید در غزوهٔ احد شاهد پیروزی را در مرحلهٔ اول به آغوش می کشیدند.

نقش اقتصاد افغانستان در جنگ :

از آنجائیکه در دنیائی که ما زندگی می کنیم، پدیده های موجود در آن بالای یکدیگر تأثیر متقابل دارند، بناءً بصورت جدی نمیتوان تأثیر اقتصاد افغانستان در جنگ علیه شوروی را نادیده گرفت، و بطور خلاصه نقش اقتصاد افغانستان را در جنگ میتوان چنین شماره بندی کرد:

۱- دلبستگی و عقیدهٔ فقراء نسبت بدین بسیار شدید بوده، درحالیکه در وجود اشخاص مرفه از چنین شدتی برخوردار نیست. و ما عقیدهٔ راسخ مردم فقیر افغانستان را در دوران جهاد تجربه کردیم و دیدیم برخلاف شعار کمونیستان که "انقلاب ثور" طرفدار زحمکتشان و توده های فقیر است قبل از همه بمقابلهٔ فقیرترین قشر مردم افغانستان در دوردست ترین نقاط مواجه گردید و سپس آهسته آهسته به شهرها سرایت نمود.

بعبارهٔ دیگر برای مردمان فقیر دین و آزادی یگانه متاعی است که ارزش دفاع را دارد و همینطور مردم افغانستان بدون ضیاع وقت در برابر دشمن دین و آزادی شان شجاعانه از یگانه متاع دست داشته شان بدفاع برخاستند و دیده شد که در این امر متمولین، خان زاده ها و عدهٔ تحصیلکرده ها تنبلی داشتند.

در قرآن مجید نیز "مستضعفین" در دعوت های اسلامی پیشگام معرفی گردیده و خوی صداقت و تسلیمی بحق بیشتر در وجود شان دیده شده اما برخلاف به تعبیر قرآن "مترفین" نه تنها در قیام های اسلامی پیشگام نبوده بلکه اکثراً" در جهت مخالف قدم برداشته اند.

۲- عدم وابستگی زراعت افغانستان به وسایل تخنیکی و عدم وجود راه های مواصلاتی عصری از جمله دلایلی بوده که شورویها نتوانستند بصورت کامل زراعت افغانستان را زیر کنترول خویش در آورند. تا مردم را به تسلیمی وادارند.

۳- در پهلوی علل عمدهٔ دیگر اقتصاد ابتدائی و زندگی سادهٔ مردم افغانستان اثر مفیدی دیگری از خود بجا گذاشت و آن اینکه مردم افغانستان مانند سایر مصروفیت های زندگی شان در جنگ علیه قوای شوروی به یک مقاومت ساده، واضح و روشنی پرداختند که در آن هیچ عمل تروریستی چون گروگان گیری، طیاره ربائی، و حمله بالای اتباع شوروی در خارج از افغانستان جا نداشت که در نتیجه موجب آن شد که حرکت آزادیخواهانه مردم افغانستان در سراسر جهان بحیث یک قیام قهرمانانه پذیرفته شود که مایهٔ بس موفقیت گردید.

در اطراف و اکناف جهان شاهدیم که انقلابیون بسیار تعلیم یافته،

مجهزودرشرائط بسیارمناسب بدلیل دست زدن به‌ترور ،اختطاف وطیاره ربائی درا ذهان عامه‌جهانی کوبیده شده‌وبالاخره‌مرگ شان باخنده‌یا بی تفاوتی جهانیان بدرقه‌میگردد .

۴ـ طوریکه‌قبلا" گفته‌شد ،فقط ده‌فیصدمردم‌افغانستان درشهرها زندگی می کنندوبقیه‌درده‌هات وروستاها مسکن گزین اندواکثرمواد موردنیازشان راخوددرمحل تهیه میدارند .

روستانشینان نه‌تنها ازحیث اقتصادی خودکفاء اندبلکه‌ازلحاظ اجتماعی نیزمسایل مربوط را ازطریق جرگه‌ها وفیصله‌های قومی بدون‌مراجعه به‌دولت حل وفصل میدارندکه‌این امرایشان راتک زیست بارآورده‌است .

این خصیصه‌دردوران جهاداز یکسوباعث آن شدتامردم‌هرمنطقه‌خود جوشی نموده‌وبدون اینکه‌منتظردستور کسی بنشینندبه‌مبارزه‌دست زدندودر دشوارترین لحظات جنگ برای شکستن نیروی دشمن خودبه‌چاره‌جوئی پرداختند .ازسوی دیگرمردم‌زراعت پیشه‌افغان را خودکفائی دررابطه به‌پخش افکارانقلاب وارتباط گیری بادول خارجی ناقابل وکم‌توجه‌بار آورده‌است که‌درجریان جهاداین مطلب به‌اثبات رسید .

۵ ـ کارسخت دهقانی ودامداری که‌شغل اغلب مردم‌افغانستان است ایشان راسخت کوش ،مقاوم‌وازحیث جسمی ایشان رابرای اجرای کارهای مشکل آماده‌ترساخته‌است وازهمین بابت مردم‌افغانستان برای پیشبرد امورجنگ به‌تمرین های بدنی یااصلا" احتیاج نداشتندویااینکه‌نیازشان بسیارکم‌بود .

۶ـ زندگی دهقانان افغان‌درکنار طبیعت واستفاده‌فوق العاده‌ازاسباب طبیعی درامورروزمره‌مثلا" برای تعیین وقت ازبانگ خروس یاسایه‌ء آفتاب وشناسائی فصول ازروئیدن گیاهان ،یابوسیله‌ء مهتاب وستاره‌گان مانندهردهقان همسطح شان درآنها باعث نوعی بی انضباطی وکم‌نظمی را بارآورده‌است .مثلا" برای ایشان باکی ندارداگریکی ،دوروزبعدتر یاپیشترزمین شان آبیاری شودومهم نیست کردهای پیازشان بشکل مستطیل باشدیامربع‌ویامثلث . درحالیکه‌شهریان ازنظم‌وانضباط بیشتری برخوردارندواین امردرکار روزمره‌تاشکل نهال شانی شان دیده‌میشود .بدین ترتیب اشتباه نخواهدبوداگربگوئیم‌یکی ازعوامل قلت نظم‌ودسپلین میان مجاهدین افغان تاءثیرزندگی عقب مانده واقتصادزراعتی بوده‌است .

۷ ـ آشنائی به‌تربیه‌ء حیوانات وبخصوص حیوانات باربراثرخوبی داشت .مجاهدین دراستفاده‌از حیوانات باربری که‌درانتقال مواد نظامی وخوراکی رول زیادی بازی کردند،مشکلات نداشتندکه‌این خود یک اثردیگردراقتصاد دوخوره‌ء زندگی مردم‌افغانستان درجنگ است ،در حالیکه‌شهرنشینان به‌تمرین احتیاج دارندتابتوانندازحیوانات باری استفاده‌بعمل آرند .

۸ ـ توکل وآزادمنشی دروجود دهقانان یک خصیصه‌ء دیگرست .چون دهقان باتوکل دانه‌بزمین میباشد وامیدوارست تاباریدن باران‌های موسمی دانه‌هاجوانه‌زندوآفات نباتی به‌کاشتش آسیبی نرسانند ، روی توکل وآزادمنشی دهقانان زحمتکش ومسلمان بودکه‌دست بمبارزه غیرمتوازنی زدندکه‌جزخودشان دراوایل کس دیگری امیدپیروزی‌شان را دراین جنگ نداشت .وبالاخره‌موفق هم‌گردیدند .

۹ـ درافغانستان یکی ازراه‌های تهیه‌ء موادغذائی شکار است که‌لازمه‌ء آن داشتن اسلحه‌است .گرچه‌اکثر مردم‌افغانستان سلاح نداشتندولی ازهرچندخانه‌یکی به‌سلاح شکاری‌جهت صیدیادفاع ازشرخورندگان ویا رهزنان وجودداشت که‌باوجودکهنه‌گی زیاده‌مین سلاح درآغازانقلاب کار اساسی راانجام‌دادند .

همچنان یک روحیه‌ء مثبت در استعمال موءثرسلاح بین مردم افغانستان وجودداشت .برخلاف نظرغربیان که‌می گفتند ،مردم افغانستان قادرنخواهندبودتاسلاح های مدرن رابصورت درست استعمال نمایند .درحالیکه‌دردوران جهاد این نظربرعکس ثابت شدومردم افغانستان مهارت عجیبی دربهره برداری ازسلاح هاازخودنشان دادند.

۱۰ـ درزندگی روستائی‌ناهماهنگی درخوراک امرعادیست .اگرگاهی به چیزی دست می یابندپرمیخورند ازترس اینکه‌چون وسایل نگهداری بهتروجودنداردفاسدنشودوماه‌های دیگرآن شی برای شان نمیرسد ولب ترنمیکنند ،ازیکطرف .

ازطرف دیگرغذاهای که‌مردم افغانستان استفاده‌میکردند .ازمواد اولیه‌وبسیارساده‌وابتدائی بود وبدین‌صورت جنگ کمترقادربه‌این میشدکه‌درآن تغیرآوردوغالبا" مجاهدین به‌چیزی خلاف توقع‌دردوران جنگ درموادغذائی روبرونمیشدند که‌این خودیک نکته‌مثبت دیگردر اقتصاددافغانستان دررابطه‌به‌جنگ بوده‌میتواند .

بقیه درصفحه (۶۱)

په اوسنیو شرائطو کی له «استضعافه»

خیړنه : اجرالدین

د " اسلام اعتقادی مکتب " د یاسی ـ اجتماعی " مسائلو دخیړنی اوافادی لپاره د" توحیدی نړی لید " پربنیا دا اصطلاحات لری . دا اصطلاحات دموء حدو تهولنپوها نولخوا دزمانـــی شرائطو په غوبتنه توضیح او تشریـــح شوی نوڅکه ددی شمیرا سلامپوهانـــو لیکنی دپا ملرنی وړ گرځیدلـــــی او پیروا ن ئي د" عقیدتی ـ سیاسی" مبارزو په ډگرکی د" انقلابــــــی پوتنسیال او زور " لرونکـــــــی او دټولنیز وپیښو په باب مشخــــص او تاکلی دریځ لری

د اوسنیو ټولو مکتبی لیکوالـــــو مسئولیت دی چی دجهادی شرائطـــو په نظرکی نیولوسره عقیدتی"سیاسی" اجتماعی" اونظامی اصطلاحـــــات چی په " قرآن مجید او سنت شریفـــه رسول الله " کی دی تفسیر،بیـــا ن او په داسی ژبه ئي افاده کړی چی ټول پری پوه شي .

موږ دلته د" مستضعف " کلمی په باب خیړنه کړی ،هیله ده چی مکتبـــــی لیکوال د" قرآن او سنت النبوی " په رڼا کی په بشپړه توگه مسئله تر غـور لاندی ونیسی او پخپل صالح اقـدام سره موخپلو تیر وتنو ته متوجه کړی .

دمستضعف کلمه (د استفعا ل پـــه باب او مفعولی صیغی)دعربی دلغا تو په فرهنگ کی " ضعیف " بی وزلـــه او ناتوا نه گڼلی " تعویل کیـــږی. مستضعف یوه قرآنی اصطلاح ده چی یوازی د " ایما ن حق ،خدای ،پیغمبــــر ، دین او عبادت " په حدودو کی‌ـــــی استعما لیـږ ی .

خدا یتعالی دا نسا نا نو د"هدا یـــت او لارښودنی " لپاره پیغمبرا ن را لیږلی (تشریعی هدا یت)خودا څرگنده ده چی ټول انسا نا ن دځینو عوا ملو لـــــــه مله پرحق با ندی په ایمــــــا ن او الهی لارښودنی" په پیروی نه برلاسی کیږی .ځینی دځا صوجغرا فیـــــا وی موقعیتونو او دپیغمبرا نو له ځا یـــه دلیرو الی،یا " عقلی او جسمی"ضعف اوځنی دوا کمنو طا غوتی نظا مـــونـــو دظلم ،تیری او نا وړه زهرجنـــــــــو تبلیغا تو له امله دعبادی مرا سمـــو له پرځا ی کولوا ود" توحیدی نظـا م" له استقرار ه محروم او بی برخی شوی وی دا ډله انسا نا ن چی له هری طبقـــی، قشر ،جنس ،شتمن ،پنستمن،با ســوا د، بی سوا ده ،متخصص ،عا لم ،ا مـی او . . . څخه وی په قرآ ن کی دمستضعف په نا مه یا دیږی .

له قرآنی آیا تو او اسلامـــــــــی روا یا تو پوهیدلای شو چی ا ستضعــــا ف په دوه ډوله دی :

۱ـ طبیعی او ذا تی ا ستضعـــا ف :

د خلاصون لار :

دوی لـه " فیزیولوژی او فطری" پلوه غیرمسئول مستضعفین دی .

۲ـ تصنعی او عا رضی ا ستضعـــا ف: دوی د "سیا سی او اجتما عی"پلوه مسٔول مستضعفین دی .

۱ـ طبعی او ذا تی غیرمسئـــــــول مستعفیـــن :

ممکن دحق په هدف او مطلب پـــو شمیرخلک دطبعی دلایلو له مخی پـــوه او برلاسی نشی ،نوڅکه کوچنیــــــا ن یا هغه ښځی او نا رینه چی عقلی بلـــوغ ته نه وی رسیدلی او یا دکم رُشدی لـــه امله دتمیز قدرت او دمسا ئلو دخیړنـــی وسه نلری نوځنی کولای چی دحق او با طل پروړا ندی مشخص او مستقل دریـــځ ولری نو په نتیجه کی دطبعی او ذا تـــی مستضعفینو په ډله کی شمیر ل کیـــږی چی دوی غیرمسئول مستضعفین دی.

قرآ ن مجیددا مطلب دیولړ آیا تـــو په تیره بیا دنسا ء په مبا رکه سوره کـــی بیا نوی :

نساء آیه ۹۸ـ الا لمستضعفین من الرجال والنساء والولد ان لایستطیعون حیلة" ولایهتدون سبیلا.

((مگرنا رینه ،ښځی اوکوچنیان چی ضعیفه وی اوپرمشکلاتونشی بریالی کیدای اونه لاره موندلای شی)).

پدی آیت کی (مدینی ته)له هجرته اودخدای په نزدغیری مسئول گڼل شوی هغه شمیرخلک دی چه له فکری پلوه دیروروسته پاتی دی اومسائل نشی څیړلای چی حق له باطلوبیل کړی نوځکه دهدایت اولارموندنی امکان تری سلب شوی دی .

دهمدی سورت په بل آیت کی کوچنیو یتیمانوته مستضعف ویل شوی چی دمشکلاتودحل اودمسائلودپیژندنی درک نلری اونورئې حقوق ترپښو لاندی کوی .

نساء ـ آیه ۱۲۷: یستفتونک فی النساء قل الله یفتیکم فیهن. والمستضعفین من الولدان وان تقوموا للیتامی بالقسط ...

"(ای پیغمبره)دښځوپه باب له تانه پوښتنه کوی ورته ووایه خدای دهغوی په باب حکم کوی ...او (همدارنگه) دضعیفوکوچنیانویتیمانو (په باب) خدای دستوروړکوی چی دیتیمانوسره په عدالت چلېږدوکړی ..."

۱ـ الف : پرحق نه پوهیدل :

هغوقومونوا وډلوته چی حق د" نبی،رسول اونذیر" له لاری نه وی رسیدلی نود" لایکلف الله نفسا" الاما اتیها " آیت دمصداق له مخی غیرمسئول اومستضعف گڼل کیږی که څه هم هیڅ ډول ضعف ونلری .

نن دنړی په هره برخه کی چی داسلام دآزادی غوښتونکی نهضت " دعوت " نه وی رسیدلی ،دپرتو خنډونوا ودهغوی دپرتومحدودیتونو له امله پردینی معارفونه وی پوهیدلی دارنگه خلک مستضعفین گڼل کیږی لکه په آسیا اوآفریقاکی پرتی لیری لیری سیمی .

۱ـ ب :غیرمسول مستضعفین جنت ته داخلیږی :

دنساء آیه ۹۸ کی چی کوچنیان نارینه اوښځی له فکری پلوه نیمگړتیاوی اوناقص لری غیری مسئول اومستضعف گڼل شوی وو .داډله خلک حق ته دنه رسیدلوله امله " لایستطیعون حیله ولایهتدون سبیلا " غیرمسئول دی خو" رحیم اورحمان " خدای حق ته دنه رسیدلومحرومیت ئې نالیدلی نه گڼی اوپه وروپسی آیت کی فرمائي:

فاولئک عسی الله ان یعفو عنهم وکان الله عفوا" غفورا .

((له داسی خلکونه امیددی چی خدای تیرشی (ناآگاهانه تیروتنی ئې نالیدلی گڼی)اوخدای بښونکی او غفوردی)).

۲ـ تصنعی اوعارضی مستضعفین.

دوی دذاتی اوطبعی مستضعفینو برخلاف پرحق دپوهیدنی لپاره له پوره اندازی " فکری رُشده " برخمن دی ،کولای شی چی مسائل درک او دښوا وبدوتشخیص وکړای شي اوهدایت ومومی ،خوپداسی اجتماعی اوحکومتی شرائطوکی پراته دی چی خپل ایمان په آزاده توګه نشی ښکاره کولای چی مذهبی اعمال اووظائف پرځای کړی. یا په بله وینادزمانی دجبارانو اوظالمینوپواسطه دهغوی اوددین ترمنځ خنډا یښودل شوی چی ددی خنډله لیری کولوپرته دانبیاء وعلیهم السلام ،رسولانو ،منذرینوا ومصلحینو پرلارښودنی اوهدایت نشی برلاسی کیدای .

نوځکه که خلک دظالموحکمرانانو دحاکمیت له امله درسولانوا ودینی مصلحینوله هدایته مستضعف شوی وی نودایوعارضی اوبهرنی علت دی چی ممکن دآزادی نشتوالی،اختناق، سانسور ،تبعید ،زندان ،ربړونه او وژنه وی .دوی چی دهرشغل اومقام خاوندان اوپه هرواقتصادی شرایطو کی چی پراته وی دقرآن په اصطلاح ورته مستضعف ویل کیږی .خو دا مستضعفین بایدخدای ورکړی دننی استعداد په کاروا چوی اومخی ته پراته خنډونه له منځه یوسی او لاره ځانته آواره کړی چه خدای تعالی هم ورسره دمرستی وعده کړی .

دمثال په توگه هغه اسلامی نهضتونه چی پخپلوهیوادونوکی دهراړخیز توحیدی نظام دمنځ ته راتگ اوتطبیق لپاره مبارزه کوی خوپه " استکبار " پوری دپیلوزمامدارانوپواسطه ربړیږی .دوی که له هری طبقی اوڅومره چی مرفه ژوندهم ولری بیاهم مستضعفین دی .

نن چی دافغانستان میړنی خلک (نیستمن ،شتمن ،کارگر ،بزگر ،معلم عالِم ،اُمی ،باسواد ،بی سواد ،نارینه ښځه (اودهری طبقی اوشغل خاوند) د"روسی سوسیال استکباری"نظام پرضدجنگیږی ،دوی هم دمستضعفینو په ډله کی شمیرل کیږی .

دپاملرنی وړخولادا ده چی پرمستکبرینو دمستضعفینوله بریالی کیدلو وروسته ممکن په یوه مرحله کی خپله مستضعفین پراستکبار اخته شی او د" الذین یصدون عن سبیل الله " نقش ولری اودنوی مستضعفی طبقی دمنځ ته راتگ باعث وگرځی چی داعمل په تاریخ کی څوځوځله تکرار شوی هم دی .هغه عوامل چی ددی بدلون اوانحراف باعث گرځی ((دنیا پالنه)) ،((هوای نفس))اوداستضعاف دانگیزوا وعلتونوهسی و ثه ده .

ديرخُلدداسي هەمشوي چي صالح
موٴ منين دتوحيدي نظا مدا ستقرار
لپا رەدجبا را نوپوا سطه مستضعف شوي
خودنهضت دبريا ليتوب ا ودا ستقلال
ا وآزا دي پەدورا ن كي يي لەحكومتي
ا قتدا رەنا وڕەا ستفا دەكڕي ا و
دا " الهي اما نت " يي دفا ني دنيا
پەكمبها خيزونوخرخ كڕيدى .
ەيوا ددا سلامي جها دپەجريا ن كي
مُينوجها دي حسا سوموقعيتونو
دخا وندا نودژوندا نەمصرفەا غوستل،
ذّينا ستل ،رفتا رخبري لەخلكوسرە
را شەورشە ،دمسا ئلومطرح كول ا و
كورنىِ ژونەداسي ا وختي چي چورمخي
مبا رزا تي ا وجها دي شخصيت ئي لە
لاسەوركڕي ا وپەيوە " شي" بدل شوي
دي .خپلى مبا رزا تي سا بقى، ويا ڕني
دربڕونوگا لل ،مها جرت ،ا نفاق
في سبيل اللە ،ا ودا سلامي نهضت
دتهينگنبت ،دوا م ا وپرمختگ لپا رەيي
چي خومرەهلي تُلي كڕيدي تولي
تري هيري ا ويا ئي شا تەا چولي چي
دا ديوا نحرا في عمل پەمفهومدي .
دتا ريخ خپلسروزما مدا را نودمحرومو
خلكوپەقوتونودظلمما نى جوڕي كڕي
ا وخلك ئي دځا ن مريا ن كڕي وو
طبيعى دەچي پرخداى ا يما ن خلك
د " غيرا اللە " لەبندگي آزا دوي چي
دا عمل دزما ني دطوا غيتودگتوپرضد
دي نوځكەدتا ريخ پەا وږدوكي " ملا
كفا رمترفينوا ورا هبا نو " پررسولانو
با ندي دخلكودا يما ن را وستلو
مخنيوى كا وە .
دمصردفرعونا نوحكومت د "طا غوتي
نظا م " سمبول ا وبنكا رندوى دي او قرآن
مجيددخلكودعبرت لپا رەپەديرو
بڼكلوعبا را تودا صحنەداسي ا نځوركڕي
قصص آيا ت (۴ – ۵ – ۶) ا ن فرعون
علافي الارض وجعل ا هلها شيعا
يستضعف طا ئفة منهم يذبح ا بنا ء هم
ويتحيى نسا ء هم ا نەكا ن
من المفسدين .ونريدا ن نمن
على الذين ا ستضعفوا في الارض و
نجعلهم ا ئمة ونجعلهم ا لوا رثين
ونمكن لهم في الارض
نري فرعون وها ما ن وجنودهما منهم
ما كا نويحذرون .
((پەرښتيا چي پرځمكە (مصر)فرعون
كبرجن ا ومغرورشوى وە ا وخلك ئي
ډلي ډلي كڕي وو ،يوەډلەلەهغوى
(موٴ منين)ئي ضعيفەكڕي وو (پە
سختي بي رحمى بەئي)دهغوىلەزا منو
سرونەپرى كول ا وښځي يي ژوندي
پريښودلى ،بى شكەهغەلەمفسدينو
څخەوو. ا را دەمي كڕي دځمكي پر
بي وزلومنت ږدمەچي هغوى
لاربښودونكى (ا ما ما ن)ا ودځمكي
وا رثين شي .ا وهغوى تەپرځمكە
تمكن (ا مكا نا ت ا وقدرت)وركوم
فرعون،ها ما ن ا.ولښكروتەيي هغە
څەښيم چي هغوى لە (بني ا سرا ئلو)
ويريدل ا وځا ن بەيي تري بچ ا و
خوندي سا تە)).
پدي لڕآيا توكي ډيرتكي پرا تە
دي خوهغەڅەچي زموږبحث لپا رەگټور
دي هغەد " ا ستضعا ف" پركيفيت
پوهيدنەدە .پدي آيا توكي دفقر،
لوږي ا ودبني ا سرا ئيلولەمسكنتە
خبري نشتەبلكەدا ستضعا ف دوەعا ملە
معرفي شويدي .
١– دوحدت ،ا تحا دا ويووالي
مخنيوى (جعل ا هلها شيعا).
٢– موٴ مني ډلي ئي بي وزلي
ا وضعيفەكڕي وى (يتضعف طا ئفە منهم)
ا ودهغوى كوچني هلكا ن بەيي
(دا نقلاب دمخنيوى لەا ملە)وژل .
خودحكيم خداى ا را دەداسي وەچي
مستضعفين بەپەمشكلاتوا وسختيوكي
" كلك " ا وښەوا خكل شي چي ورو ،ورو
دليا قت ا ورا سخ ا يما ن خا وندا ن شي
چي خپل تا ريخي نقش پەښەډول ولوبوي
دظلمما نى ورا ني ،طا غوتا ن دخپلو
ا عما لوپەسزا ورسوى ا ودا نسا ني
ا وا سلامي عدل تولنەجوڕەكڕي او
حكومتي ا قتدا ردالهي احكا مودتطبيق
لپا رەوسيلەكڕي .
پەتيرودرى آيتونوكى د " ا يما ن "
پەبا ب څەندي مطرح شوي ا وخداى
تعا لى لەمستضعفينوسرە دآزا دي
ورا ثت ا ورهبرى وعدەيى لەا عتقا دي
څا نگڕتيا وبيا ن كڕي چي دهمدى
علت لەمخي دمستضعفينولەكلمي غلط
بردا شتونەا ونا منا سبي پوهيدني
كيږي ا وځني كسا ن دا كلمەپە "مشركو
ا وكا فرو " مبا رزينوا وا نقلابيونو
هم تطبيقوي خودمستضعف كلمەيوا زي
پە " الهي نڕي ليدە" كي د "مستكبر "
(چي دخداى پروڕا ندي يي ا ستكبا ر
كڕي وى)پروڕا ندي مطرح دەا ولە
بلي خوا د قرآ ن مجيدپەنوروآيا تونو
كي دځمكي خلافت ا وورا ثت يوا زي
صا لحوموٴ منيوتەا ختصا ص شوى دي
نەيوا زي تش ا نقلابيونوا ومبا رزينوتە
پەدي توگەدآيت " پەوا سطە
د " آيت " لەتفسيرە دموضوع پە
روښا نەكولوبريا لي كيداى شو .
مثلا :
نور (٢۴) آيە– ۵۵: وعدا اللە الذين
آمنوا منكم وعملوا الصا لحات
ليستخلفنهم في الارض كما ا ستخلف
الذين من قبلهم وليمكنن لهم
دينهم الذى ا رتضى لهم وليبدلنهم
من بعدخوفهم امنا ...
((خداى لەتا سي نەهغوكسا نوتەچي
ايما ن ئي را وڕى ا وصا لح ا عما ل تر
سرەكوى وعدەوركڕي چي هغوى پرځمكە
خلافت تەورسوى لكەچي لدوى ئي
مخكي ا ستخلاف تەرسولي وو (دتا ريخ
مستضعفين) ا وحتما" پرهغەدين چي

ورتەغورەا ومنلی دی دعمل زمینە ممکنەکړما وویرەبەیی پرا منیت اوآ را می بدلەکړم . . .).

ا نبیاء (۲۱)آیە– ۱۰۵: ولقد کتبنا فی الزبورمن بعدالذکر ا ن ا لارض یرثها عبا دی الصا لحون.

((پەتحقیق سرەپەزبورکی مولەذکرە وروستەولیکەچی ځمکەدصا لحو بندگا نومیرا ثەدە)).

آ ل عمرا ن (۳)آیە ۱۰۳ : ولاتهنوا ولاتخزنوا وا نتما لاعلون ا ن کنتم موءمنین .

((مەسستیږی اومەخفەکیږی او تا سی لوړا وا وچت اوسی(پدی شرط) کەموء منین اوسی)).

دا ستضعا ف سرەپەبا ب بلەمهمە دهغە ((ا یما نیا وا عتقا دی))اړخ دی چی مستضعف دمستکبرپروړا ندی مطرح دی نەپا نګوا ل ا وسرما یدا ر .نوځکە یوسړی پەصرف فقیری اوبی وزلی مستضعف کیدا ی نشی ا ولکەچی پە کمونستی نظا مونوکی صرف نظر دکا رګرلەخصوصیا توهغەتەپەذا تی ا صا لت ا وا رزښت قا ئل همدی خوپە ا سلامکی دا تقدس وجودنلری .

نوځکەپەقرآ ن مجیدکی مستضعفین دمستکبرینوبروړا ندی مطرح دی نە پا نګوا لی ! اودجبا را نوا ستکبا ر دخلکودا ستضعا ف ا صلی عا مل دی نە دپا نګوا لانوپا نګە .

کەڅەهمدما ل " کنز " پەقرآ ن کی رټل شوی اومترفین دفسا دعا ملین اودټولنی دسقوط با عث ښودل شویدی خوترهغەځا یەچی حکومتی قدرت دا ستضعا ف عا مل دی اودا " ا یما نی ا وا عتقا دی " اړخ لری نود"پا نګی" عنصرېکی دویمەدرجەا همیت لری اودا دکمونستا ن برخلاف نظردی چی پا نګەدا نسا ن اوتا ریخ یوا زینی محرک اوعا مل ګڼی .

همدا رنګەدا نظردهغوکسا نودتبلیغاتو پرخلاف همدی چی مستضعفین یی له ((غریبا نوا وفقیرا نو))سرەیوشا ن ګڼلی .

بلەدا چی ا ختلاف اوتفرقە دا ستضعا ف لەلوا زموا ووسا ئلوګڼل شویده ،ا ووحدت دا ستضعا ف لەمنځە وړلومنا سبەوسیلەده .فرعون لومړی ځل پەا سرا ئیلوکی تفرقەوا چولەچی ویی کولای شول هغوی مستضعف کړی.

ا ن فرعون علافی ا لارض وجعل ا هلها شیعا یستضعف طا ئفة" منهم .

د " ا ستضعا ف ا وا ستکبا ر "دجریا ن بل مثا ل پەجزیرة العرب کی دا سلام مقدس دین دی .دنهضت پەلومړنیو پړا ونوکی دیا سرکورنی اوحضرت بلال (رضوا ن اللەعلیهم)دحضرت رسول کریم "ص" بلنەمنی خوا بوجهل، ا بولهب ا و.....(دزما نی د "ملا کفا ر اومترفینو " پەحیث چی دسیا سی او ا قتصا دی قدرت څښتنا ن وو)هغوی ځوروی ربړوی اوا عدا موی خوخدا ی خپلەا را دەکړیوەچی مستضعفین بەلە ظلمنەخلاصوی نو "رب ا لعزت" ورتە دمدینی دا ټصا رودپنا ەا ومسلاتیر زمینەبرا برەکړەا وپەمدینەکی دهجرت پەلومړی یا دویمکا ل ورتە ددی نعمت یا دونەکوی .

ا نفا ل (۸)آیە– ۲۶: وا ذکروا ا ذا نتمقلیل مستضعفون فی ا لار ض تخا فون ا ن یتخطفکما لنا س فا ویکم وا یدکمبنصرەورزقکممن ا لطیبا ت لعلکمتشکرون .

((هغەوخت را پەیا دکړی چی پرځمکە (مکە)یوکمشمیر مستضعفین وی ویریدی چی هغوی تا سی ونەتښتوی (ومونیږسی)نوخدا ی "ج"درتە (پەمدینە کی)پنا ەدرکړەا ومرستەئی درسرە وکړەا وتا سی تەئی پا ک رزق درکړ شا ی چی شکرا یستونکی شی)).

پدی " آیت " کەدا ستضعا ف " حا لت لومړی پەویری ،نیونی او تشویش بیا ن شوی اوبیا پەآخرکی پەضمنی توګە " فقرا ومحرومیت" تە هما شا رەشوی .دلتە " ا لهی آ زادی غوښتونکی عمل " پەدری حرکا توکی ښودل شوی دی .

۱– پنا ە (ا ستقرا ر– سنګرنیونە، پەمدینەکی ځوا کمن کیدنە).

۲– نصر (دبدرحملەا وکا میا بی).

۳– رزق(دلوږی اومحرومیت دمرحلی پا ی تەرسیدل).

دا "آیت"دهجرت پەلومړنیوکلونو کی دمسلمینولەپا دەدسختیو اومشکلاتودهیریدنی،نا شکری اوپە مقا بل کی دخدا ی دنعمتونو اوپیرزوینی یا دونەکوی .

پەمدینەکی سکونت ،نظا میحیرانونکی بریا لیتوبونوتەرسیدل دهغوی د "ا ستضعا ف " دورا ن ئی لەیا دە هیرکړی ووا ودا سی یی ګڼل چی مشکلات اوسختی یومخی پا ی تە رسیدلی اودا دا نسا ن همیشنی صفت دی چی پەقرآ ن مجیدکی پەځوځولە رټل شوی دی .

خدا یتعا لی دذا تی اوطبیعی مستضعفینودخلاصون لپا رەموء منو مها جرینو (عا رضی مستضعفینو)تە دا سی خطا ب کوی .

نسا ء (۴) آیت – ۷۵ :

وما لکملاتقا تلون فی سبیل الله وا لمستضعفین من ا لرجا ل وا لنسا ء وا لولدا ن ا لذین یقولون ربنا ا خرجنا من هذەا لقریەا لظا لما هلها وا جعل لنا من لدنک ولیا وا جعل من لدنک نصیرا" .

((تا سی ولی دخدا ی پەلارەکی اودهغومستضعفینوخلاصون لپا رە نەجنګیږی چی نا رینە ،ښځی او

کوچنیا ن دی ٬٬ ا ووا ئي خدا یا مور لدی قریبي چی ا هل ئي ظا لما ن دی خلاص کړه ا و له خپله طرفه موږته سرپرست ا و مرسته را ولیږه ؟)) .

دلته خدا ی پا ک له یوی خوا مها جر موء منین دبا قی پا تو مستضعفینو (لومړنی ډول)خلاصون ته هڅوی او غیرت ئي را پا روی او پردی سربیره چون دا ستعضا ف دلومړنی ا و دویمنی ډول ترمنځ سا ده ا و ثا بت خط وجود نلری نو هغه بین البینی ا فرا د چی دلته ا وسیتی له وجهی دخپلوا نسا نی ا را دوا و با لقوه ا ستعدا ده کا رندی ا خستی پدی پوهوی که چیری جهاد ا و مبا رزه ونکړی ا و دظا لم زما مدا ر شرا ئط و ته تسلیم شی نو دخدا ی پر وړا ندی مسئول ا وسی ، ا لبته بیا هم رښتونی ا و غیر مسئول مستضعفین مستثنی شوی دی .

نساء (۴)آیا ت (۹۷– ۹۸):

ا ن الذین توفیهم الملائکه ظا لمی ا نفسهم قا لوا فیم کنتم قا لوا کنا مستضعفین فی الارض قا لوا الم تکن ا رض الله وا سعه فتها جروا فیها فا ولئک ما ء ویهم جهنم و سا ء ت مصیرا . الا المستضعفین من الرجا ل و النساء والولدا ن لایستطیعون حیله ولایهتدون سبیلا" .

((په رښتیا هغوی چی پرخپل ځا ن ظلم کوی (هجرت نکوی)نو کله چی یې ملائیکی روح قبضوی وا یی: څه (حا ل) مو درلود؟ وا یی : موږ پر ځمکه (مکه) بی وزلی ا و نا توا نه وو . (ملائیکی) وا یي : آیا دخدا ی ځمکه پرا خه نه وه چی ورته مها جر شوی وا ی ؟نو ددا سی خلکو ځا ی جهنم دی ا و ډیر بد ځا ی دی . مگر نا رینه ،ښځی ا و کوچنیا ن چی ضعیفه وی ا و پر مشکلا تو نشی بریا لی کیدا ی ا و نه لا ره موندلای شی)) .

دا " آیت " مستضعفینو ته وا یی : که د " طا غوتي نظا م " ظلم ته غاړه کیږدی نو پر ځا ن به مو ظلم کړی وی خو له یو کم شمیر پرته ، چی شرا ئط ئي ورته ذکر کړی)نور تول هجرت کولو ته هڅوی ا و دبی غیرتو مستضعفینو پا ی ا و ا نجا م جهنم بولی !

(۲ – ا لف): دمسئولو مستضعفینو زوا ل ا و سقوط:خدا ی تعا لی مستضعفینو ته په ذا تی ا رزښت قا یل ندی که دوی ظلم و منی ا و ورته تسلیم شی نو دمستکبرینو سره یو ځا ی د جهنم کندی ته لیږل کیږی دخدا ی له نظره دمستضعفینو ا ستظلام (ظلم منه) دمستکبرینو دظلم په ا ندا زه نا روا ا و گنا ه لری .

سبا (۳۴)آیا ت ۳۱– ۳۴ :

....ولوتری ا ذا الظا لمون موقوفون عندربهم یرجع بعضهم ا لی بعض القو ل یقول الذین ا ستضعفوا للذین ا ستکبروا لولا ا نتم لکنا موء منین. قا ل الذین ا ستکبروا للذین ا ستضعفوا ا نحن صددنا کم عن الهدی بعد ا ذجا ء کم بل کنتم مجرمین وقا ل الذین ا ستضعفوا للذین ا ستکبروا بل مکر اللیل والنها ر ا ذ تا مروننا ا ن تکفربا لله و نجعل له ا ندا دا " وا سروا الندا مة" لما را وا العذاب وجعلنا الاغلال فی ا عنا ق الذین کفروا هل یجزون الا ما کا نوا یعلمون.

((...ا و که چیری ظا لما ن دی لیدلی کله چی خدا ی یې موء ا خذه کوی نو ځنی دځنی نورو سره خبری ا تری کوی . نو مستضعفین ئي مستکبرینو ته وا ئي: که تا سی نه وا ی نو موږ به هدا یت شوی وو ، مستکبرین مستضعفینو ته وا یي: آیا کله چی تا سی ته هدا یت ا و (ا یمان) را غی نو موږ له هغوی منعه کړی؟ (نه) بلکه تا سی خپله گنا هکا را ن وی ، او (په ځوا ب کی)مستضعفین مستکبرینو ته وا یی : (نه)بلکه ستا سو دشپو ا و ورځو مکر ا و چلونو موږ له هدا یت ه منعه کولو ا و موږ ته به موا مر کا وه کا فرا ن شی ا و دخدا ی لپا ره هم مثلی جوړ کړ ی ا و ا وس چی عذا ب وینی خپله پښیما نی پری پټوی ا و موږ پړی دهغو پر غا ړه ا چووچی کا فرا ن شوی دی .آیا پرته له هغه څه چی کړی مو دی سزا وینی؟!))

موء من (غا فر) (۴۰)آیا ت ـ ۴۶– ۴۷:

... ویوم تقوم السا عه ا دخلوا آ ل فرعون ا شد العذا ب وا ذیتحا جون فی النا ر فیقول الضعفا ء للذین ا ستکبروا ا نا کنا لکم تبعا" فهل ا نتم مغنون عنا نصیبا من النا ر قا ل الذین ا ستکبروا ا نا کل فیها ا ن الله قد حکم بین العبا د .

((...ا و کله چی قیا مت قا یم شی (خدا ی وا یی): دفرعون قوم ته سخته سزا ورکړی .ا و کله چی له ا ور سره مخا مخ شی مستضعفین ئي مستکبرینو ته وا یی: موږ ستا سی پیروا ن وو آیا کولای شی چی څه ا ور له موږه بچ کړی؟ مستکبرین وا یی بی شکه موږ تول په ها غه (ا ور) کی یو ،په رښتیا چی خدا ی دبندگا نو ترمنځ قضا وت کوی)) .

ا برا هیم (۱۴)آیا ت ۲۰– ۲۳ :

برزوا لله جمیعا فقا ل الضعفا ء للذین ا ستکبروا ا نا کنا لکم تبعا فهل ا نتم مغنون عنا من عذا ب الله من شی قا لوا لوهدینا الله لهدینا کم سوا ء علینا ا جزعنا ا م صبرنا ما لنا من محیص وقا ل الشیطا ن لما قضی الامر ا ن الله وعدکم وعد الحق ووعدتکم فا خلفتکم وما کا ن لی علیکم من سلطا ن الا ا ن دعوتکم فا ستجبتم لی فلا تلومونی ولوموا ا نفسکم ما ا نا بمصرخکم وما ا نتم بمصرخی ا نی کفرت بما ا شرکتمون من قبل ا ن الظا لمین لهم عذا ب ا لیم .

((تول دخدا ی لپا ره را ښکا ره شی .کله چی مستضعفین مستکبرینو ته وا یی :



مورستا سی پیروا ن ووآ یا تا سیکولا ی
شی چیدخدا ی دعذا ب ما نع شـــــی.
وا یي : کهخدا ی مورهدا یت کـــــړی
وا ی البتهتا سی بهموهمهدا یت کمړی
وی،دا چی بی صبری یا صبروکړومــور
تهدوا ړهیوشا ن دی ،مورتههیـــــخ
خلاصون نشتها وکا رلهکا رهتیرشــــوی
شیطا ن وا یی : بی شکهخدا ی لتا ســی
سرهوعدهکړی وها ووعدهیی حقــــــه
ا ورستونی وها وما لهتا سی سرهوعده
کړیوهنودهغی خلاف می وکړپدا ســی
حا ل کی چی ما پر تا سی تسلــــط
نهدرلودیوا زی تا سی می دعوت کړی
ا ودعوت مووما نهنوځکهما مهملامتوی
ا و (بلکه)خپل نفسونهملامت کـړی،زه
ستا سی فریا درسوونکی نهیما وتا سی
(هم)زما فریا درسونکی نهیا ستـــی.
بی شکهزهپهها غهځهچی تا ســـــــی
(لهخدا ی سره)شریک گڼلملهمخکی بی
با ورهومبی شکهدظا لمینولپـــا ره
دردنا کهعذا ب شته)).
(۲ـ ب): پیغمبرا ن ا وموٴ منیـــن
رستونی مستضعفین دی :دتوحیــد ی
نهضت مخکښا ن ا نبیاء ا ورســـــولان
علیهما لسلامترنوروموٴ منینوزیــا ت
دمستکبرینولخوا ترځوروني‌ا وتعذیب
لاندی نیول شوی .
حضرت ا برا هیم "ع" دنمرود ،حضـــرت
موسی "ع" دفرعون لښکروا ونــــــور
ا نبیاء دزما نی د" ملاء کفــــــا را و
مستکبرینو" سرهمخا مخ شوی وو.
ها رون "ع" دحضرت موسی "ع" پــه
غا ئبوکی دهغهجا نشین وه ،خــــــو
قومئی(خوسی پا لونکی))ا وکا فرشو.
ها رون "ع" ددی گمرا هی دمخنیــــوی
لپا رهزیا ت مقا ومت وکړتردی چیقوم
ئی دوژلوگوا ښ وکړ ،کلهچیحضــــرت
موسی "ع" له"طورغره" را ستـــو ن
شونودگذا رش پهتوگهئي دا سی ورتــه
وویل :

ا عـرا ف (۷)آ یت ـ ۱۵۰ :
...ا ن ا لقوما ستضعفونی وکـــا دوا
یقتلونی...
((...پهرښتیا چی قوممی زهمستضعف
کړمها ونژدی وهچی ما ووژنی...)).
تیر مطلب پهلنډهتوگهدا سیلیکو:
۱ـ پها سلامیفرهنگ کی"ا ستضعا ف"
دحق ا وا لهی دین لهپیژندنی یوډول
محرومیت دی ا وهمدا رنگهددینــــــی
ا عما لوا وفرا یضوپهسرتهرسولوکــــی
دآ زا دی نشتوالی تهوا یی .
۲ـ د" مستضعف " کلـــمهیوا ز ی
د" ا سلامی ا یما ن " ا و" ا لـهی نړی
لید" پهحدودوکی مطرح دها ونښــــو
کولای چی دا قتصا دی ا ړیکوا ومسا ئلو
پهحدوددهکی ئي را ا یسا رهکړو .
ا ستـثما رد‌ا ستضعا ف لـــــــــه
نتا ئجودی نهچی دا ستضعا ف عا مــل
وی .بلهدا چی مستضعف دمستکبـــــر
پرووړا ندی مطرح دی نهپا نگـــوا ل.
۳ـ دهرا نقلاب غوښتنهضرورتـــا "
ا ومنحصرا" (پها صطلاحی معنـــــــی)
مستضعفین ندی کهڅههممهم‌نقــــش
ولوبوی .

۴ـ ا ستضعا ف پهدوهډولهدی.
(ا لف)ـ دطبعی ا وذا تی دلایلـــو
لهمخی ا ستضعا ف لکهدپیغمبرا نـــو
لهځا یهډیرلیری پرا تهقومونـــــها و
یا پهذهنی لحا ظ وروستهپا تیکوچنیان.
(ب)ـ تصنعی ا وعا رضی ا ستضعـــا ف
لکهدمستکبرینوپهمنگلوکی پرا تــــه
هیوا دونه .
۵ـ لومړی ډلهمستضعفین لــــــه
مسوٴ لیتهخلاص دی ځودویمهئيدخدا ی
پرنزدمسئول ا وموٴ ظفهدهنوکهلـــــه
مستکبرینوسرهئي مبا رزهونکـــــړه
ا وا ستکبا رتهئي غا ړهکیښودهځـــا ی
ئي جهنمدی .
۶ـ پهیوها سلامی ټولنهکیهرچا چی
دخلکوترمنځ دا فکا روا وعقا یـــــدو
ا ختلاف تشخیص کړکهڅومرههمفقیـــر
ا ومسکین وي مستضعف نهگڼل کیږی.
۷ـ پهیوی رښتونی ا سلامیټولنــــه
کی بهدویمډول ا ستضعا ف هیڅ ونــه
لیدل شی .
۸ ـ پهیوملت ا وډلهکــــــــــي
دا ستضعا ف حا لت ثبا ت ا وهمیــــــی
دوا مښشي موندلای ممکن پهیوزما نــی

پړا وکی مستضعفین دمستکبرینو دمنگولو له خلاصیدلو وروسته دمستکبرینو اعمال تکرار کړی او بیا دنوو مستضعفینو دپیدا ییښت باعث وگرځی.

۹ – خدای تعالی چی له مستضعفینو سره دخلاصون، وراثت او پرځمکه درهبری وعده کړی دا وعده یوازی دصالحو مستضعفینو لپاره دتطبیق وړده ځکه دصالحو مستضعفینو "ایمان، تقوی، او عمل" ارزښت لری نه یوازی (په ننی معیارونو !). انقلابی او مبارزکیدل .

۱۰– پیغمبران او اسلامی رهبران ترنوروموء منیو زیات د"توحیدی نظام". داستقرار لپاره دتاریخ دمستکبرینو لخوا په استضعاف اخته شویدی .

شیطانی نظامونه دخلکو دا ستضعاف لپاره له کوم طریقو کار اخلی ؟

روښانه ده چی شیطان خلک دخدای له لاری (سبیل الله) بی لاری نکړی، واکمنی پری نشی کولای .

اعراف (۷) آیات (۱۶– ۱۷):

قال فیما اغویتنی لاقعدن لهم صراطک المستقیم، ثم لاتینهم من بین ایدیهم ومن خلفهم وعن ایمانهم وعن شمائلهم ولاتجد اکثرهم شاکرین .

" شیطان وویل: زه دی چی گمراه کړم زه به هم ستا بندگان له نیغی لاری اړوم، او بیا به له مخی، شا، ښی او چپ اړخه هغه ته راوځم (او بی لاری کوم به ئې) چی وه مومی هغوی اکثره شکر ایستونکی ندی)) .

شیطان خلک په پټه او ښکاره دول دول چلونو له لاری ضعیفوی چی هغه دادی :

((استعمار، استثمار، استحمار، استکلاب، استعباد، استعباد، استخفاف، استبداد، زور، زر، تزویر، دکتاتوری ...)) .

۱– استعمار (ښکیلاک): له "عمران" اخستل شوی او "عمران" "آبادی" تاویل کیږی نو استعمار یعنی دیوځای آبادونه خو په سیاسی اصطلاح، استعمار دهغه داصلی معنی پرضد مفهوم لری اوهم استعمال لیږی پدی مفهوم چی یو بهرنی قدرت دضعیف هیواد دحکومت، اقتصاد اورهبری پخپلو منگلو کی نیسی او خلک ئې ضعیفوی او پری حکومت کوی لکه په تیره زمانه کی پر اسلامی او غیر اسلامی هیوادونو باندی دانگریزانو واکمنی، نن تر روسی ښکیلاک لاندی پرتی مسلمان میشتی سیمی او پرهیواد دباندی دروسانو یرغل .

۲– استثمار (زبیښاک): له "ثمر" اخستل شوی، دملت او خلکو زبیښلو ته وایی پدی مفهوم چی دنورو دزحمت او برګالو میوه، ثمره او نتیجه پخپل جیب کی اچول یا دنورو هیوادونو او مه موادو، معدنیات دکرهمنی محصولات خپلی خاوری ته په ارزانه بیه انتقالول .

۳– استکلاب: له "کلب" نه اخستل شوی یعنی خلک دسپی په خوی او خاصیت روزل چی په شیطانی دستور غپیږی .

۴– استحمار: له "حمار" نه اخستل شوی، یعنی دخلکو پر افکارو تسلط پیدا کول او خره تری جوړول .

۵ – استعباد: له "بُعد" نه اخستل شوی یعنی خلک یوارخیزه روزل یا دگادی آس تری جوړول چی یوازی مخامخ وینی او بس .

۷ – استخفاف: له " تخفیف " نه اخستل شوی یعنی ځان سپک گڼل . هغه نظام چی په خلکو کی دسپک گڼلو روحیه او احساس پیدا کوی او خپل "عزت" شرافت او موجودیت" له نورو گڼی .

۸– استبداد: خپلسری او پخپله رایه کار کول یا استبداد د"شورا" او مشوری پرضد مفهوم وی

۹ – زور: دوسلی او فشار له لاری خلک دځان تابع کول .

۱۰– زر: دپیسو له لاری خلک آرامول .

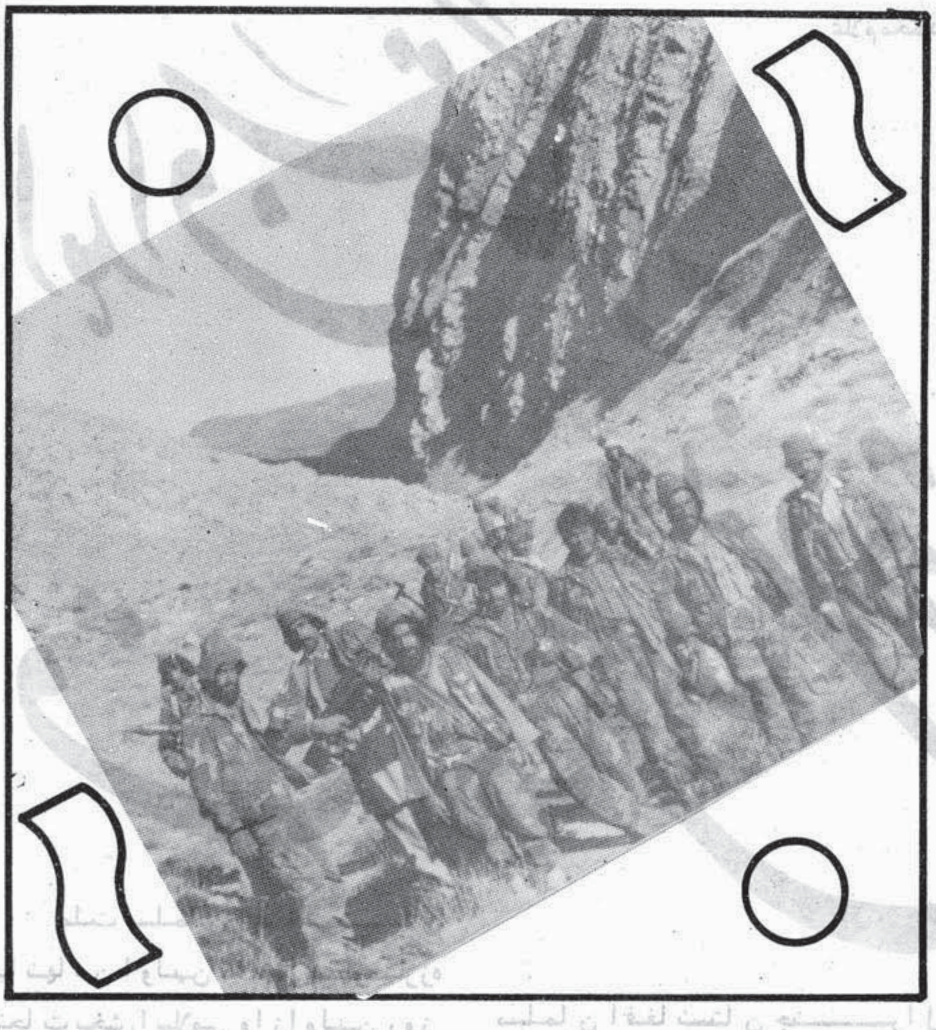
۱۱– تزویر: هر دول "چل ول" ته وایی .

۱۲– دکتاتوری: پرخلکو په زوره خپل مسلکی نظام تپل .

داوی مختلفی شیطانی لاری چاری چی دانسان او بشری ټولنو دضعیفولو لپاره لانترواسه پکار یږی ممکن نور دولونه ئې هم دابلیسی طراحانو په واسطه منځ ته راوستل شی .

په ځینو شیطانی نظامونو کی ددی یو دول، یا دری دولونه یا څو دولونه او یا دا چی دا ټول دولونه وجود لری لکه په ننی افغانستان کی چی روسان په هر اړخیزه توگه غواړی زمونږ ټولنه ضعیفه کړی نو ځکه موږ هم باید دهغوی پرضد هر اړخیزه مبارزه وکړو چی دی دول مبارزی ته د اسلام د اعتقادی مکتب پر بنیاد " مکتبی مبارزه" وایی.

متعهد مسلمان چی په خپله ټولنه کی مکتبی مبارزه کوی نو د اجتماعی طبیب په توگه خپله نا روغه ټولنه له هره اړخه څیړی، دا ځانته معلوموی چی ټولنه ئې په کوم مرض اخته او په کومه طریقه " استضعاف " شوی نو هماغسی دمرض او درد مطابق دحل لاری، تشکیلات او فکری مواد تدوینوی او په مشخصو میارزاتی شعارونو میدان ته راوځی. نو ځکه ځنی اسلامی نهضتونه داستعمار، ځنی داستثمار، ځنی داستبداد. ځنی داستحمار او ځینی په وار حدوخت کی



لەا ستضعا ف سرەپەهرا ڕخیزەتوگـــە مبا رزەکوی .

دمسلمینومقا بل ا ڕخ یعنی کفا ر چی دبیلوبیلونظا مونولرونکـــیدی خوبیا همدملگروملتونو (!)پەنا مـە بەپوەسا زما ن کی را تول شـــویـــدی ا وعملا " ئی دنڕی رهبری پلاس کـــی نیولی .نومور مسلما نا ن پدی سربیرە چی پخپلوهیوا دونوکی پەا ستکبـــا ر پوری پییلی زما مدا را نوپرضدمبا رزە کوی با یدلەخپل ا صلی ا وا سا ســـی دبمن یەدسمبردا شت ا وپوهیـــدنی لەمخی خپلی مبا رزا تی هڅـــــی هما هنگی،ا وّنڕیوا ل شکل"ورکـــڕو ځکەکفردا سلامپرورا ندی نڕیـــوا ل عمل کوی (لکەدژنیوپەخبروا تـــرو کی چی داابلیسی طرحەپەنما یـــش وشودل شوە)مورهمبا یدپەڕیردقـــت ا وهوشیا ری ددشمن پلانونەخنثـــــی ا وپردی سربیرەقرآ ن دستوررا کـــوی چی فلاح ا وبریا لیتوب تەدرسیدلـــو یو " را ز " پە "را بطە " کی نغښتیدی.

آ ل عمرا ن (٣)آ یت (٢٠٠) :

یا ا یـها ا لذین آ منوا ا صبـــروا وصا بروا ورا بطوا وا تقوا اللـەلعلکـم تفلحـــــون .

نوځکەدنڕی دا سلامی نهضتونـــو مشرا ن (چی دهر ا سلامی فقهی مکتب پیروا ن ا ودنڕیوا ل کفرپرضدئـــي مشخص دریځ نیولی وی) .

دا سلامی نهضتونودهدا یت ،هما هنگی پیوستون ا ودّنڕیوا ل ا ستکبا رٌپرضـد مبا رزی لپا رەد "رهبری شورا "جوړه کړی چی د" نڕیوا ل کفر " پروړا ندی مسلمین"تشکیلاتی مرکزًا و "رهبـــری شورا " ولری ا وهرهیوا دچی ددی کا ر لپا رەمنا سب وی دخپل ا صلی مقـــر پەتوگەئي وټا کی .

دنڕیوا ل کفر " پەتیرەبیـــــا د"روسی سوسیا ل استکبا ر " پرضـد دنومیا لیومجا هدینوجهـــــــا د دا ستضعا ف دچورلەمنځەوړلوپربنیا د پرمخ روا ن دی .

-دهیوا دپەسنگرونوکی چی دا سلا می مبا رزی سیاسی ،نظا می ،تشکیـــلاتی ا وا خلاقی رُشدا وودەلمس ا وولیـــدل شی نولدی معلومیږی چی هلتـــــە ا نسانی ا وتولنیزحرکت لە "نفـــس ا ما رەبا لسوء " نەد " لوا مەنفـــس " ا ولدی ځا یەد "مطمئنەنفس " پەلوری دی یعنی لە " ظلمت " نەد "نـــور " خوا تەدی .

بقرەآ یە (٢٧٥) : ا للـەولی ا لذیـن یخرجهممن ا لظلمت ا لی ا لنـــور.. . دروسی یرغلگرا نوا وگوډا گیا نـــو پرضددا ډول تجربەشوی ا وآ زمـــا یـل شوی مبا رزا تی طریقەبا یدوپیژنـــو ا ودتولوجها دی قوتونوجها دیکا رنامە ئی وگرځو ،چی پدی توگەد "نظا مـــی مکتبی " مسا ئلوپەبا ب دوا حـــــد بردا شت ا وعمل خا وندا ن شو ،نوپـــە تیجەکی بەسرتا سری " ا سلامـــی، نظا می نظم " را منځ تەا وددی ډول "مکتبی – تشکیلاتی " حرکت پەتـــرڅ کی بەد " مشروعیت ا ومقبـــولیـــت " دقا عدی لەمخی وا حدقیا دت را منـــځ تەشی ،مجا هدین بەبریا لّیا و "محمدی ا نقلابی ا سلام " بەدا فغا نستـــان دمستضعفینود " ا عتقا دی مکتب " او د " نڕیوا ل واحداً مت " دنڕی لیـــد پەتوگەسیا سی وا کمنی ت سیری .

" الیس ا لصبح بقریب '

غلام محمد "دهستانی"

اهداف ستمگرانهٔ قدرتهای شیطانی در قضیهٔ افغانستان اسلامی

ملت مسلمان افغانستان با نهادن اولین گام در مسیر مبارزه نجات بخش اسلامی و از اولین روز آغاز مبارزهٔ اسلامی خویش به این حقیقت روشن توجه کامل وهمه جانبه داشته وهیچ گاهی فراموش نکرده وهمواره نصب العین خودقرار داده است که (الکفر کله ملة واحدة) یعنی کفار هرکسی که است واز هرقاره ومحدوده جغرافیائی واز هررنگ وملیتی که باشد زیک عنصرو ماده واحد ودارای طبیعت وهویت واحد ستمگرانه هستند روی این اصل ملت مجاهد ومقاوم افغان درهمه ادوار مبارزه واقعبینانه وبرحق خویش بویژه از زمان به شهادت رسیدن دوست عزیز وگرامی مجاهدین مسلمان افغانستان جنرال (محمدضیاء الحق) رئیس جمهور سابق کشور مسلمان پاکستان هرروز شاهد بکارگیری وادامه یک سلسله توطئه‌ها بصورت علنی ومخفی از جانب قدرتهای فاسد شیطانی در ساحات ونواحی مختلف امور جهاد اسلامی خویش میباشد ما مجاهدین مسلمان این توطئه‌های پیچیده وویرانگرانه دستگاههای باطل را شناسائی نموده واز شیوه ها ووسایل بکارگیری این دسایس نیز شناخت کامل وبنیادی دارند، یکی از وسایل موثر وکارآزموده شده درعملی ساختن این طرحهای اسارت بار همانا مساعدت ها وهمکاری های مادی تحت عنوان کمک های بشردوستانه مبنا شد گرچه درمورد کلمهٔ بشردوستی وحمایت از مظلومین وستمدیدگان درحین مواجه با شدایدومصیبت ها از دیدگاه کلیه بشریت وهمه ادیان امر معقول وپسندیده است مشروط براینکه این چنین مساعدت ها وهمکاری ها تحت این واژه مقدس مصیبت ها واسارت های دیگری را بعقب نداشته وراه ورونقی درجهت بکارگرفتن دسایس ونیرنگ های شیطانی نباشدکه الحمدلله ملت مسلمان ما دردوران ده سال در مدرسه جهاد از مضمون ومحتوای این طرحها وطرزفکرکفار وبیگانگان

درموردجهادخویش آگاهی هـای
لازم را کسب کرده است ویقینا" این
وسایل وشیوه های شیطانی درنهایت
امرنتوانسته ونخواهدتوانست
ملت ما را ازاهداف والاومقدس
آن دورنگهداردویاباعث فراموشی
وغفلت آن ازاین اهداف مشروع
گردد ،افغانستان سرزمین اسلامی
وباشندگان آن مسلمان است
نحویکه ابرقدرت زورگووفاسد
شرق با همه متعهدینش ،با تلاش
وبکارگیری همه ذرایع وامکانات
تبهکارانه اش قادرنگردیدتا این
کشوراسلامی را بحیث یکی ازپایگاه
ها ومراکزقدرت کمونیستی خود
درآورد قدرتهای حیله گر
امپریالیستی نیزفاقداین توان
وصلاحیت خواهندبودتا این سرزمین
را بحیث یک پایگاه تمام عیار
امپریالیستی قراردهندبلکه این
قضیه کاملا" اسلامی است وتوسط
اصول واساسات خوداسلام
ومسلمانان حل وفصل میشودمبنا
ومتکای جنبش اسلامی درافغانستان
عقیده واراده اسلامی مردم مسلمان
آن بوده وسایل وادوات مادی یکه
بااستفاده ازآن این ملت مسلمان
قیام راآغازنمودسلاح واسلحه
ثقیل ویاخفیف نبودبلکه همان
چوب ،سنگ وداس وتبردست داشته
مردم آن بوده است وعنصروعاملیکه
توسط نیروی آن مبارزه اسلامی
آغازیافته بودودرظرف ده سال
به نحوپیروزمندانه به پیش رفته
است عبارت ازعنصرعقیده وایمان
به خداوندواحدولاشریک بوده است
که این عنصروعامل موجداین
جنبش وتحرک اسلامی اکنون هم
نیرومندوفعال به حال خودباقی
وثابت است که مکرها وطرحهای
دشمن برای تضعیف ونابودی آن
قطعا" ناتوان وازکارافتاده است
شگفت آوراست که دشمنان جهاد
وملت ما هرروزبنام دلسوزی وحمایت
ازاهداف ملت مسلمان افغانستان
درمورداختلافات تنظیمهای جهادی
حرف به میان می آورندواین را
بحیث دلیل نیرومندوقطعی برای
محکومیت جهادده ساله ملت ما
ونیروهای موءمن جهادی ما مطرح
میکنند ،دشمنان جهادافغانستان
غافل اندازاینکه ملت مجاهد
وسنگرداران عزیزما به دومسئله
عمده واساسی که اساس قیام ومبارزه
ملت مسلمان افغانستان را تشکیل
میدهدبطورقطعی وانصراف ناپذیر
وحدت نظرواتفاق رای وعمل
دارندکه همانا سقوط رژیم دست
نشانده کفروتاءسیس وایجاد
حکومت ونظام اسلامی درافغانستان
است ودراین موردکه بعضی مسایل
جزئی که فرضا" درفلان روستای
درافغانستان بین دونفرمجاهد
یا مردم آن روی مسایل مربوط
به زندگی شخصی شان ومشخص بخود
شان حرف وسخن به میان آمده
وازاین قبیل که این چنین
مسایل کوچک اجتماعی وبی ارتباط
به جهادومقاومت را بحیث عوارض
خطرناک وسندمحکومیت وناتوانی
وعدم موفقیت جهادماوانمود
می سازندواین چنین جریانات
جزئی اجتماعی منطقوی رااساس
قضاوت شیطانی خودقرارمیدهند
وهمه روزه خودرا مکلف به قضاوت
واصدارحکم فقط درموردجهاد
ملت ما میدانند ،هیچ شکی باقی
نمی ماندد راینکه اینها غریزه
عداوت ودشمنی شانرا نسبت به
اسلام وحکومت ونظام اسلامی بوسیله
صدوراین چنین قضاوتهای بی اساس
ودورازواقعیت اشباع مینمایند
درست است اگرگفته شودکه در
اجتماعات بشری چه درگذشته وچه
درحال ازفامیل گرفته که
کوچکترین مشکل اجتماع است تابه
سطح قبیله وقریه وشهرهای کوچک
وبزرگ وحتی به مستوای یک ملت
ویک کشوردرهمه ادوارزمانها
نزاکتها ومسایل وچیزهای به
شکل کلی ویاجزئی وجودداشته
حتی درآن عده ازکشورها وجوامع
که آنها مدعی داشتن همه انواع
نظم وقوانین وبه اصطلاح دموکراسی
هستندجریانات ووقایع کوچک
وبزرگی درمتن جامعه شان رخ
میدهدکه رسانه های خبری موجوده
کشورهای جهان شاهداین مدعای
ماست ،بناء" مسئله ازچه قراراست
که این وقایع وجریانات طبیعی
که تقریبا" لازمه هراجتماع است
فقط تنها برای کشوروملت مجاهد
افغانستان تباهی آوروصیبت زا
است درسایرجوامع وکشورها اثر
وعواقب بدی ندارد ،همچنین در
موردقیادت اعلی جهادقابل
تذکراست که مدیریت ورهبری جهاد
ما به اشخاص مسلمانی اختصاص

درودیوار شکسته

م: حنیف

دربلخ شدم تا نگرم مهد امم را
دیدم که ز افراط جفا، دست زمانه
گفتم چه شد آن شهر که دل برد ز داراب
آن شهر کجا شد که دلیران جهانگیر
از بانگ درا و جرس قافله ها یش
کس نیست که از حلقه تدریس مدارس
نا ید ز در خانقه نغمه هوئی
کس نیست که از نا له سوزنده رومی
کو بوعلی نبض شناسی که گذارد
کس نیست در ین شهر که چون زاده ادهم
کس نیست زند در گه مردان حقیقت
وا رونه که دیدست سرا پرده فردوس
از چیست که این گلشن زیبنده تاریخ
بیروح فتاده ست مگر از کف دوران
شا مش پی امید طلوع سحری نی
با دش نزند شانه به گیسوی سنبل
خاکش نه کشاید مژه سبز گیاهی
بوی گلی از ساحه این باغ نخیزد
سوسن که بدی حافظ ناموس گلستان
بلبل شده اعمی که نخواند ورق گل
داد دست ز وحشت ز دگی آهو و کبکش
با لخاصه که این حمله اردوی تتاری
از بحر که دیدست که موجش بود آتش
با خاک برابر بنمودا ست تطاول
از چیست که با بیم چنین ساکت و خاموش
تا ریخ درخشنده این شهر گرفته است
اکنون ز چه گوئیم که دار یم چنین شهر
اکنون پی پیچ و خم آثار که گردیم
اینجا چو رسیدم بدلم عزم نمودم
دیدم ز بن باره بشکسته پیری

آن شهر درخشنده با جاه و حشم را
پاشیده برا و یکسره آثار ستم را
پیچید بعشقش دل اسکندر و جم را
پیشش به نهادی سپر و تیغ و علم را
نی زیر بگوشی برسانند نه بم را
در بحث مسایل شنود لاو نعم را
ز اینه دلها به برد زنگ الم را
بر کوره این شهر فشارد دو سه دم را
بر ساعد این شهر سرانگشت کرم را
بر عشق فروشد کمر و تاج و خدم را
بو معشر و بوزید و یا شیخ اصم را
وا ژونه که دیدست بگو کاخ ارم را
از دست بداده همه کیفیت و کم را
بگرفته و نوشیده یکی کاسه سم را
صبحش نکشاید به تبسم لب و فم را
آبش نه بشوید رخ گلهای دژم را
ابرش نه فشارد به غلط یک مژه نم را
یا برده طبیعت ز جهان قوه شم را
در صحنه نیابی دگر این تیغ دودم را
نرگس بشکسته مگر انگشت قلم را
آن طرز خرام از کف و این سنت رم را
نی بیش با و ماند ز هستی و نه کم را
پر دود که دیدست بگو بستر یم را
این شهر ثمر خیز و پر انواع نعم را
این مصدر علم و فن و زیبنده حرم را
با قافله دهر مگر راه عدم را
از لوح که خوانیم مباهات و شیم را
رفتار نمائیم چه یک نقش قدم را
تا پاره کنم سینه پر غصه و هم را
ز جلوه در آورد یکی قامت خم را

هنوز او ...

بخاک خویش جا ندادن نشان فخر ا...
گنا رسنگ...
مشوها هوس بیگانه بخاک خویش قربا...
که از خون ش...
ندار د زهیب مغروری اگر فرزند ا فغا...
که تا درخا...
نظر فرما به اسلاف که نا می دوجها ن...
کنون ا ز ن...
بتا ریخ کهن فخر است اما نسل ا م...
عبور ا ز مر...
ندار دیا دی ا ز ملت شراب شوق مینوش...
لبا س غیر...
ز ترس آتش دشمن ز خاک این وطن بگذ...
بصدر مجلس...
جها د ملت خود را از آن اندر خطر بی...
که پیری ک...

باده اسکن...
تا هست جهان مسنخر خاتم پول
بینند جها...
از باره اسکناس مستند چنانک...
غرق...

گفتا بشنو حرف من از راز حنیفا
بنگر که نوشتند بر آن برج پر از خاک
" از نقش و نگار در و د...
" آثار پدید است صنا د...

شکوفهٔ وحدت

هلا از سوره نور آیه سحر خوانید
برادر مرتبه این آیه را از سحر خوانید
سپیده دار سحر دیوار سپیده به آواز
که بال شوم شب تیره زد از پرواز
صدای پای سحر که ز دور می آید
ز انتهای شب آواز نور می آید
که بر سیاه شب آهنگ آفتاب تپید
هنوز فاصله وا دیدهان کاب تپید
هلا! شتاب که در این سفر گام نخست
غبار دامن خورشید را بباید شست
هلا! سوار سحر ای حماسه پیما پیش
که هست قافله ات راه دراز پیش
هلا! مجاهد طوفان سوار دریانوش
تیغ کوه کهنسال آسمان بر دوش
هلا! به پشت براق عروج بنشسته
سوار چابک دستار بر کمر بسته
تو از عشیره شمعی تو سوختن دانی
شراره زاده‌ای برفروختن دانی
تو از تبار عروجی تو اوج دانی جست
تو از قبیله سیلی تو موج دانی جست

تو برفراز بلندای عشق خانه زدی
تو دل به پهنهٔ دریای بیکرانه زدی
قرینه سحری بامداد زمانی
برابر طلب حادثه‌ها گردباد زمانی
هلا! به پشت براق عروج بنشسته
سوار چابک دستار بر کمر بسته
شهاب شب شکنت را تفنگ می خواند
غریو صاعقه ات را فرنگ میداند
تو آفتاب دلی با سحر هم آغوشی
شهاب گرم رکابی شراره بر دوشی
خدنگ صاعقه بر خرمن سحاب زدی
بفرق شام سیه تیغ آفتاب زدی
شب از صفیر فشنگت جراحتی دارد
خروش خشم تفنگت صراحتی دارد
هنوز بوی غباری ز دور می شنوم
نوای وسوسه باری ز دور می شنوم
بهوش باش که نامردمان بکار شدند
حرامیان همه بایکدیگر سوار شدند
هنوز حیله ترا دست در گریبان است
زمام قافله در اختیار طوفان است

بنام شیعه و سنی بحیله میکوشند
بی جدائی اهل قبیله میکوشند
دو همرهیم برادر مجال تفرقه نیست
دو همدلیم برادر مجال تفرقه نیست
در این سفر همه باید که همسفر گردیم
بسان قطره به آغوش بحر برگردیم
قسم بخلوت شبهای شاهدان سحر
به لحظه های عروج مجاهدان سحر
قسم بمردی مردان قسم بخون شهید
بسوگ لاله گران پشت سرو باغ خمید
قسم بگریه گلهای دسته دسته باغ
به نوحه خوانی مرغان پر شکسته باغ
قسم بناله شبگیر عاشقان اسیر
قسم به ضجه مجروح مانده در زنجیر
قسم بسوره اشک و به آیه ماتم
بواژه واژه منشور بی نهایت غم
قسم بلحظه قرآن و آب و آئینه
بواپسین نگه های پاک و بی کینه
که تا ز شاخه وحدت شکوفه سر نزند
سپیده بر در شام قبیله در نزند

محمد آصف رحمانی بردی

ن
افغانست
ن است
هرسنگر خوش از تخت سلیمان است
شو
هیدان این وطن شب ها چراغان است
هی
ک پاک تونشا نی پایروسان است
ودند
کرخامی تو یتیم و بیوه پاشان است
روزی
رخود گشته روان چنین وجا پا راست
د
سپوشد توپندا ری که خاقان است
شت
غربی هنوز او شاه افغان است
نم
نه کاری ما عزیز جمله شاهان است

س
«فرهیخته»
ان همه ز جام جم پول
ل
ید حریصان زمان درم پول

چون زاده اخی شنود گفته عمرا
بیتی که چو آبی به برد آتش غمرا
یوا رشکسته
یدعجمرا

دا ده‌شده‌که‌صفات عالی دیانت واخلاص وایثارگری وشایستگی شان دراداره‌امورملت ایشانرا به‌موقعیت رهبری این ملت مسلمان ومجاهدقرارداده‌وطبق لزوم‌دیدوتشخیص خودملت مسلمان افغانستان ایشان مسئولیت اداره‌جهادوملت رابه‌عهده گرفتندوازجمله‌صادقترین ونزدیکترین افرادبه‌ملت خود هستندوازهیچ طرف وجهتی برملت مسلمان افغانستان تحمیل نشده اند ،لذاافرادیکه‌دوراززمتن ملت وخارج ازساحه‌جهادوسنگرهستند دراین موردبایدعداوتمندانه ابرازنظرمینمایند ،ایشان اصلا" به‌نظروارادهٔ ملت ماعلاقه والتفاتی ندارندبلکه‌درهمه اوضاع وشرایط فکرعملی شدن دسایس وطرحهای شیطانی خودرا براین ملت مظلوم‌ضرورتر می پندارندکه‌انشاء الله این هدف شوم‌شان برآورده‌نمیشودوآن عده‌ئیکه‌ظرف ده‌سال همیش زندگی رابا روحیه‌مخالفت باجهادوقیام اسلامی ملت مجاهدافغانستان سپری نمودندوامروزمنتظر دریافت تکت سفربه‌افغانستان هستندتابرواریشن تقریبا" یکنیم‌ملیون شهیدحکومت کنند بایدبصورت جدی این واقعیت راهم‌درذهن شان متمرکزبسازند کااین افغانستان آن افغانستان که‌دیده‌بودندوآنچه‌خواسته‌بودند کرده‌بودندنیست بلکه‌امروزدرهر کوچه‌وهرروستایکهزارویا کمتر

ویااضافه‌ترازآن مجاهدمسلح زندگی میکنندوباهمه‌تجارب ده‌ساله‌انقلاب ازیک تشکیلات منظم‌وفعال درمحیط وماحول خود برخوردارهستندوهیچ قانون وفیصله‌راغیرازاسلام‌وحکومت اسلامی نمی شناسندونمی‌پذیرند ودراین جریان ده‌سال جهادطبق فرمان ودساتیرجهاداسلامی‌ده‌ها وصدهارئیس وجنرال ووالی متخصص کافروکمونیزم‌رابعداز تثبیت کفرآنان طبق قانون وحکم‌شریعت اسلام‌درمحکمه‌جهادی خویش محاکمه‌نمودندوتحلیل شان ازقضایای سیاسی جهان وکشور شان بالاترازسطح فکرمتخصصین نامنهادوبی هویت است واین مجاهدین مسلمان باکسانیکه دارای سابقه‌تاریک نزدملت باشندویاباقوانین اسلامی‌ظاهرا" وباطنا" بصورت کامل وعملی پای بندنباشندآشتی ناپذیرهستند تاچه‌رسدبه‌کسانیکه‌میخواهند

باموودفورم‌غربی وباموهای طلائی وچشمهای آبی وبانفرت وبی خبری کامل ازاسلام به افغانستان بیایندویک ملیون مجاهدمسلمان راخلع‌سلاح کنند وقوانین ورسوم‌کفروالحادرا درکشورماحاکم‌بسازند ،تاءسف برآنانیکه‌بااین اندیشه‌بسر می برندکه‌چگونه‌میتوانندبار دیگرایدیولوژی واندیشه کفررا باخودحمل کرده‌وبه‌کشوراسلامی افغانستان بیاورندوبراین

ملت مسلمان وزجردیده‌تحمیل وحکمروائی کنند‌درحالیکه‌به‌این واقعیت آگاهی دارندکه‌ملت مسلمان افغانستان به‌خاطرمحو ونابودی کفروفساددرکشورخویش وحمایت ازقانون اسلامی ومعتقدات خودصدهاهزارشهید وچندین هزارمجروح ومعلول وملیونهامهاجروآواره‌داده‌اند این افرادبی خبرازجهادومتنفر ازملت بایدبدانندکه‌ازنظر مجاهدین اینهاهم‌درشمارروسها ونوکرانش محاسبه‌شده‌اندوالبته هرطرحیکه‌باداران شان بسازند محیط اجرای آن همان سرزمین ده‌سال انقلاب وصدهاهزارشهید ومجروح وملیونهامهاجرخواهدبود که‌ملت رنجدیده‌وجفاکشیده افغانستان همه‌جریانات را محاسبه‌نموده‌وآماده‌گی کامل را دراین مواردداردوآن قدرتهای شیطانی ایکه‌همواره‌مانندموش بفکرپیدانمودن راه‌نفوذبودند تادرصحنه‌جهادماجای برای‌اندیشه های شیطانی شان داشته‌باشند وعده‌ئی ازافرادمزدوروبی‌ماهیت رابه‌محورهای فاسدخودگردآورده وماانندگاودرآخورشان کاه‌وعلف ریختندوآنهارابه‌زعم‌خودشان مفکوره‌شیطانی دادندوروحیه وتربیت نوکرمنشی به‌ایشان آموختندتااین افرادبی خاصیت درفردای آزادی افغانستان مجهز بااندیشه‌هاوطرحهای کفری به افغانستان برگردندوکانون ها

بقیه‌درصفحه (۸۲)

اسلام و ملی گرائی

ترجمه : سید عنایت الله

عصبیت و دشمنی آن با اسلام :

زمانیکه اسلام ظهور نمود بزرگترین مانع در راه توسعه و پیشرفت آن همین تعصبات و امتیازات نژاد و وطنی بود .

از همه اولتر تعصبات قوم حضرت نبی "ع" بود . پندارهای مفاخر خانوادگی و برتری نسبی و ذاتی میان آنها و اسلام بشدت حائل قرار گرفته بود . آنها میگفتند اگر قرآن از جانب خدا نازل میگردید ، قطعاً " بالای یکی از اشراف مکه یا طائف نازل می شد .

((لولا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم " زخرف ۳۱ "))

ابوجهل می پنداشت که محمد میخواهد با دعوای رسالت یک افتخار دیگری به خانوادهٔ خودکمائی کند . وی میگفت میان ما و بنی عبدمناف مقابله بود ، در شهسواری حریف آنها بودیم . در خورد و نوش ، عطاء و بخشش با آنها برابر بودیم . حالا ادعا دارند که خدا بما وحی نازل میکند ، سوگند بخدا که هرگز محمد را تصدیق نخواهیم کرد . اینها حرف پندارهای ابوجهل نبود بلکه نزد تمام مشرکین قریش دینی را که محمد "ص" آورده بود همین عیب را داشت .

بنابرین تمام خاندان قریش در برابر بنی هاشم به مخاصمه پرداختند ، و بنی هاشم نیز مبنی بر همین عصبیت قومی از رسول الله "ص" حمایت میکرد ، درحالیکه اکثر ایشان به اسلام مشرف نشده بودند ، بنی هاشم به همین سبب در شعب ابی طالب را محصور نمودند و به همین وجه تمام قریش در برابر ایشان ایستادگی نشان دادند .

مسلمانهائیکه از نگاه مقام و امتیازات خانوادگی پائین و ضعیف بودند ، از شر شدت ظلم و ستم " اشراف قریش " به ستوه آمده به حبشه هجرت نمودند و آنهائیکه خانواده هایشان نیرومند و صاحب قدرت بودند نه بخاطر حق پرستی شان بلکه به اساس نیرو و قدرت خاندانی از زیر ظلم و شکنجهٔ قریش تا اندازهٔ محفوظ ماندند .

اعراب یهودی بنا به پیشگوئی های انبیاء بنی اسرائیل از مدتها در انتظار یک نبی بودند ، نتیجهٔ اخبار را ارائه کرده . آنها این بودکه وقتیکه دعوت رسول خدا شایع شود تعداد زیادی از باشندگان مدینه مسلمان خواهند شد ، اما موضوعیکه خود یهودیها را از تصدیق آن باز داشت همین عصبیت نسلی بود ، یگانه اعتراض آنها این بودکه چرا نبی موعود عوض بنی اسرائیل از بنی اسمعیل انتخاب گردید ؟ این تعصب آنها را تا حدی مدهوش و گمراه ساخت که آنها جانب موحدین را گذاشته همکار و همدست مشرکین شدند . که آن حصارهای اقتصادی را چگونه تخریب کنند . آنهائیرا که خودشان بعنوان بهترین وسیلهٔ تحفظ پنداشته اعمار نموده بودند .

آیا بعد از این ما این آگهی را نیز نداشته باشیم که تقسیم بندی ها و حلقه سازی ها برای کسب معاش و بر اساس آن اعمار امتیازات نژادی یک عمل سفیهانه است ؟ آخرچه قبا حتی وجود دارد درا ینکه انسان جهت رفع نیازمندی هایش از زمین وسیع خداوند در جستجوی فضل آفریدگارش بیرون آید .

اشتراک نظام حکومتی نیز در ذات خود یک موجود ناپایدار و ضعیف البنیان است ، و مبنی بر آن اعمار نژاد مستحکم نیز از امکان بعید ، رشته های وفاداری رعایای یک دولت را منسلک نموده و از آن یک ملت یا قوم ترتیب دلده پنداریست که هرگز واقعیت پیدا نمیکند .

یک دولت تا هنگامیکه غالب وقاهر می باشد، افراد زیردست آن درچنگال قانون او باقی می مانند وهرگاه این رشته از هم پاشید عناصر مختلف منتشر میگردند.

زمانیکه نیروی مرکزی امپراطوری مغلها روبه ضعف گرائید از تجزیه وتاسیس قومیت های سیاسی جلوگیری کرده نتوانست، امپراطوری عثمانیه نیز به چنین سرنوشتی سردچار گردید، جوانان " ترکی" درآخرین لحظات عمر امپراطوری جهت تعمیر قصر قومیت بسیار تلاش ورزیدند اما دیگر دیر شده بود. وباوزش یک باد تمام خشت ها یش از هم جدا گردید، تازه ترین مثال آن آسترالیا وهنگری است ومثالهای زیادی از تاریخ میتوان آورد. بعد از مطالعهء آن گروهیکه اعمار قومیت ها وملیت های سیاسی را ممکن میدانند، آنها صرف بخاطر شاداب نگهداشتن جهان خیالی مستحق تبریک وتحسین است.

بعد از این نقد این مطلب واضح گردیدکه این همه تقسیم بندی های که درنسل انسان بوجود آمده است دارای هیچ نوع اساس وبنیادهای عقلی نیست. اینها محض تفرقه های حسی ومادی است که هردائره آن از زاویهء بنیش وسیع از هم می پاشد قیام وبقای آن منحصربه تاریکی جاهلیت تنگ نظری وکم ظرفی است. به معیاری که نورعلم وعرفان تجلی میکندوبه اندازهء که بصیرت واگهی ارتقا می یابدوبمقداریکه درقلب وسعت وفراخی پیدا میشود، این حجاب وپردهء مادی وحسی بالامی رود، تا آنجا که نسبیت ووطنیت جای خود را به انسانیت وآفاقیت تخلیه میکند، نیروی وحدت جوهرانسانی ما اختلاف رنگ وزبان را محومیگرداند. تمام اغراض اقتصادی بنده گان خدا در روی زمین مشترک جلوه میکند، دائره های نظامات سیاسی سایهء را مانند که بهء اثر گردش آفتاب اقبال در روی زمین تغییرمکان داده گاه محدودوگاه وسیع میشوند.

حالت نصرانیها نیزبدینگونه بوده، آنها نیز منتظرنبی موعودبودند اما توقع داشتندکه نبی درشام برانگیخته میشود، اینها هرگزحاضر به پذیرفتن هیچ نبی از عرب نبودند، زمانیکه فرمان حضرت رسول الله نزد "حرقل" رسیدوی به تاجران قریش گفت که برایم معلوم بودکه عنقریب نبی آمدنیست، اما امیدنمی رفت وی از میان شما باشد.

وقتیکه دعوت نامهء اسلام نزد مقوقس مصررسیدوی نیزچنین گفت که:

البته میدانستم که عنقریب پیامبر مبعوث خواهدشد. اما امیدداشتم که وی درشام مبعوث گردد. درعجم نیزهمین تعصب همیشه جریان داشته است، زمانیکه نامهء مبارک آنحضرت"ص" بهء دربارخسروپرویزرسید، چه چیزی وی را غضبناک ساخت؟ جزاینکه فردی ازنژادغلامان "پادشاه عجم" را چنین مخاطب قراردهد" وی نژاد عرب را ذلیل می پنداشت، وزیردست خودمیدانست، وبرای پذیرفتن این مطلب هرگزحاضرنبودکه شخصی از میان چنین نژادی بعنوان داعی الی الحق ظهورکند.

بزرگترین حربهء یهودیان، این دشمنان اسلام این بودکه علیه اسلام درمیان مسلمانان روح عصبیت قبیلوی را زنده کنند. بدین جهت با منافقین مدینه روابط خودرا قائم نموده بودند، باری آنها مسئلهء جنگ " بعاث " را مطرح کرده، درمیان دوقبیلهء انصار "اوس وخزرج" آتش عصبیت را بهء اندازهء شعله ورساختند که حتی نوبت بهء کشیدن شمشیرها رسید.

بدین لحاظ این آیه نازل شدکه:

« یا یها الذین آمنوا ان تطیعوا فریقا" من الذین اوتوالکتاب یردوکم بعدایمانکم کافرین.»

" آل عمران ۱۰۰)

وبازهمین تعصب نژادی ووطنی بودکه منافقین وقتیکه "نبی" از قریش را حکمران مدینه ومهاجرین را درباغ ها ونخلستان های انصار درگشت وگذار میدیدندآنها را مشتعل میساخت.

رئیس المنافقین عبدالله بن ابی همیشه میگفت که " این فقیر قریش درسرزمین ما آمده صاحب جاه ومقام شده است ". اوبه انصار میگفت: که " شما وی را بالای سرخودبلندکرده اید، درملک خویش جایش داده اید، درمال خودبرایش حق قائل شده اید، سوگندبخدا امروزدست اورا بازدارید وهمین جوش واحساس عصبیت بودکه عبدالله بن ابی علیه حضرت عائشه "رض" افتراء نموده وحمایت خزرجیان آن دشمن خدا ورسول را ازدریافت جزای عملکردش نجات داد.

مبارزهء اسلام علیه عصبیت:

ازبیانات فوق این مطلب بخوبی واضح میگرددکه بعدازجهالت کفر وشرک، بزرگترین دشمن که درمقابل دعوت راستین اسلام قرارداشت. همین شیطان نژادووطن بود، ونیزبنابر همین بودکه حضرت نبی"ص" درطول "۲۳" سال حیات نبوی خودبیشتراز همه جهاداً دومبارزه مقابل همین عصبیت جاهلی بود. وقتیکه شما کتب حدیث وسیررا مطالعه کنیدروشن خواهدگردید که آنحضرت "ص" چگونه تفرقه ها واختلافات مبنی برخون، خاک، رنگ،

زبان ،پستی وبلندی را از میان برداشت ،تمام دیوارها وموانعات سنگین امتیازات غیرفطری میان انسانها را ازبیخ وبن برداشته وبرای تمام فرزندان آدم حیثیت انسانی مساوی ناقائل گردید.

تعالیم فرستادهٔ خدا بدینگونه بود :

" لیس لاحدفضل علی احدالابالدین وبالتقوی الناس کلهم بنوآدم وآدم من تراب " .

" بدون تقوی ودین کسی را بر کسی برتری نیست ،مردم همگی اولاد آدم است وآدم از خاک " .

فرستادهٔ خدا "ص" با این بیان خودتفرقهٔ نسل ،وطن ،زبان ورنگ را از میان برداشت که :

" لافضل لعربی علی عجمی ولالعجمی علی عربی ولا لابیض علی اسودولا لاسودعلی ابیض الابالتقوی" "زادالمعاد"

" اسمعوا واطیعواولواستعمل علیکم عبدحبشی کان راسه زبیبه " "بخاری"

بعدازفتح مکه زمانیکه نیروی شمشیرگردنهای سرکش قریش را رام ساخت ،پیامبراسلام جهت ابرادخطبه ایستاده شدوباقوت تمام اعلان نمودکه

" الا کل ماثرة اودم ومال یدعی فهوتحت قدمی هاتین "

" هشدارکه تمام سرمایهٔ فخر وناز ،وتمام دعوای خون ومال امروز درزیرپای من است " .

"یا معشرقریش ان الله اذهب عنکم نخوة الجاهلیة وتعظیمها الاباء "

ای اهل قریش ! خداوندنخوت جاهلیت وافتخار بزرگی اجدادشمارا زدود.

"ایها الناس کلکم من آدم وآدم من تراب لافخرللانساب لافخرللعربی علی العجمی ولالعجمی علی العربی، ان اکرمکم عندالله اتقکم "

" ای مردم ، همه شما فرزندان آدم هستید ،وآدم از خاک ،هیچ فخری برای نسب نیست ،وهیچ فخری عرب را برعجم وعجم را برعرب نیست ،گرامی ترین شما نزدخدا متقی ترین شما ست".

بعدازعبادت الهی سه چیزدیگری که شما نزدخدا گواهی میدهیدا ینست که: خداوندواحدولاشریک است ،محمدبنده وفرستادهٔ خدااست ،وبندهگان خدا همه با هم برادراند. " ان العباد کلهم اخوة" .

زیربنای قومیت اسلامی :

بدین ترتیب خداوندمتعال وفرستادهٔ او که درودوسلام براوباد تمام مبنادهای آن محدودیت های حسی ،مادی ووهمی جاهلیت را که برآن بنای قومیت های مختلف دنیا قائم گردیده بودتخریب کردند ،تفرقه ها وتقسیم بندی های غیرعاقلانهٔ رنگ، نسل ،وطن،زبان ،اقتصادوسیاست را که مبتنی برجهالت ونادانی بوده وانسانیت را تقسیم نموده بودمنسوخ گردانیدند .ودرچهارچوب مادهٔ انسانیت تمام انسانها را میان خودها دریک ردیف قرارداد ند .

دراین جریان فرستادهٔ خدا قومیت جدیدی را مبنی بربنیادهای خالص عقلی تعمیرکرد ،گرچه بنای این قومیت نیزروی امتیازبود ،اما نه براساس امتیازات مادی وارضی بلکه مبنی بربرتری های "روحانی ومعنوی" یک صداقت وحقیقت فطری را درپیش روی انسان گذاشته که نام آن " اسلام " است ،فرستادهٔ خدا بطرف بندهگی وفرمانبرداری ازخدا ،پاکیزهگی وطهارت نفس ، اعمال نیک وپرهیزگاری،تمام نوع بشررا دعوت کرد .بعداً فرمودکه کسیکه این دعوت را پذیرفت آنها از یک قوم ،وکسیکه ازاین دعوت انکار ورزیدازقوم دیگری است ،قومی براساس ایمان واسلام است ،وتمام افرادآن یک امت" وکذالک جعلناکم امة وسطا" وقوم دیگر درکفروگمراهی،وپیروان آن با وجود اختلاف اهل یک گروه هستند . .

"والله لایهدی القوم الکافرین ". "التوبه ۳۷"

"وخداوندمنکرین حق را هدایت نمیکنند" .

امتیازیکه میان آن دوقوم وجود دارد نسل ونسب نه بلکه اعتقادوعمل است " .

گاهی دوفرزنداز یک پدربه اساس تفریق کفرواسلام جدا میگردنید ودوانسان بلکل اجنبی میباشند وبسبب متحدبودن شان دراسلام اهل یک قوم میگردند .

اختلاف وطن نیزوجه امتیاز میان آن دوقوم نیست ،دراینجا امتیاز صرف مبنی برحق وباطل است ،چیزیکه به وطن ضرورت ندارد ،دریک شهر ، یک منطقه ویک خانه امکان آن میرود که دونفربسبب اختلاف کفرواسلام تباین میان شان واقع گردد ،امایک حبشی بخاطرداشتن عضویت دراسلام برادرقومی ودینی یک مراکشی گردد .

اختلاف رنگ نیزدراینجا تاثیری درافتراق قومی ندارد ،دراینجا اعتبار دررنگ های صورت وجسم نیست ،بلکه دررنگ خداست ،که رنگ خدائی بهترین رنگ است " .

"صبغة الله ،ومن احسن من الله صبغة "

امکان دارد که یک سیاه ویک سفید به اعتباراسلام اهل یک قوم گردیده

اما دوسیاه به اعتبار کفر در دو قومیت جدا واقع میگردند.

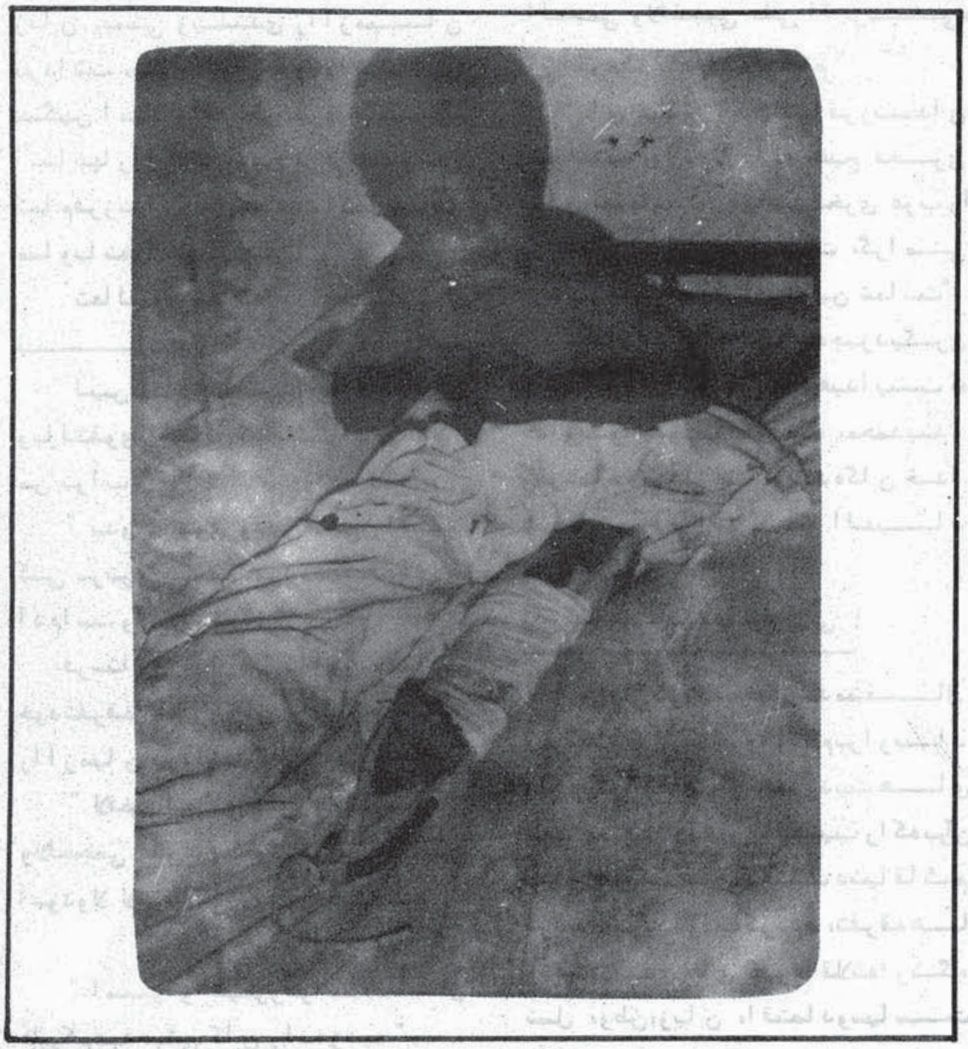
میان اسلام و کفر امتیاز زبان نیز وجه اختلاف نیست، در اینجا زبان دهن نه، بلکه تنها زبان دل قابل اعتبار است، که این زبان در تمام جهان استعمال و فهمیده میشود. به اعتبار آن بین عربی و افریقائی زبان واحد و میان دو عرب زبانها مختلف میگردند.

اختلاف نظامهای سیاسی و اقتصادی نیز در اختلاف کفر و اسلام بی اصل و بی اساس است، در اسلام جنگ بخاطر دولت "زر" نه بلکه بخاطر دولت ایمان است، برای حاکمیت و پادشاهی خدا است نه برای سلطنت انسانی، مردمیکه به حکومت الهی وفادار اند و جانهایشانرا بدست خدا فروخته اند، همه آنها یک امت و یک قوم اند، چه در هند باشد چه در ترکستان اما باغیان حکومت الهی کسانیکه جان و مال شانرا در راه شیطان بخرچ داده اند آنها قوم دیگر اند، برای ما اصلا" قابل بحث نیست که آنها رعایای کدام سلطنت و دولت هستند و با کدام نظام اقتصادی تعلق دارند.

بدین ترتیب دائره را که اسلام برای قومیت ترسیم نموده است کدام دائره حسی، یا مادی نیست بلکه یک دائره عقلی و فکری خالص است، بخاطر این دائره دو نفر از یک خانواده از هم جدا میگردند، اما دو دیگر گرچه اولی از مشرق و دومی از مغرب هم باشند میتوانند در آن داخل گردند.

سر عشق از عالم ارحام نیست
او زشام و از روم و شام نیست

کوکب بی شرق و غرب و بی غروب
در مدارش نی شمال و نی جنوب



کلمه "لا اله الا الله محمد رسول الله" محیط این دائره است، دوستی ودشمنی براساس همین کلمه است تصدیق و اقرار به آن جمع میکنند، اعراض و انکار از آن جدا میسازد کسی راکه او جدا سازد، وی را نه رشته خون یکجا کرده میتواند، نه خاک، نه زبان، نه نان، نه رنگ و نه حکومت، و کسانی راکه او یکجا سازد، هیچ چیز دیگری آنها را جدا کرده نمیتواند. هیچ شخصی حق آنرا ندارد که براساس اسباب وقتی یا ی از قبیل دریا، کوه، بحر، زبان، رنگ، نژاد، زر و زمین در دائره اسلام خطوط امتیاز و برتری را ترسیم نموده و میان مسلمانها فرق وجدائی ایجاد کنند.

هر مسلمان چه مسکونه چین باشد یا باشنده مراکش، سیاه باشد یا سفید هندی حرف زند یا عربی، سامی باشد یا آریائی، رعیت یک حکومت باشد یا از دیگری فردی از قوم و امت اسلام است عضو جامعه اسلامی است، رعیت دولت اسلامی است، سپاه ارتش اسلامی است مستحق حفاظت قانون اسلامی است در شریعت اسلام هیچ ماده نیست که براساس جنسیت یا زبان یا وطن، در عبادات، معاملات، معاشرت، معیشت، سیاست، خلاصه در یکی از شعبات نظام زندگی برای یکمسلمان نسبت به مسلمان دیگر حقوق بیشتر یا کمتر قائل باشد.

(ادامه دارد)

تهیه‌از: موحد



آتش فشان

یکی ازعوامل نه‌بسیار مهم زلزله‌فعالیت های آتش فشانی است که‌گاه‌وبیگاه‌اینجا وآنجا صورت می پذیردوانرژی نسبتا" زیادی ازآن آزادمیگرددودرضمن فعالیت گازات زهردار ،بخارات آب ،خاکسترومواد مذاب آتشین بنام " لاوا " ازدهانه‌کوه‌مخروطی شکل آتش فشان خارج گردیده وخاکسترآتش فشان وسنگها وسنگریزه‌ها ،متناسب به‌شدت فعالیت آتش فشان به‌فاصله‌های متفاوت پرتاب میشودومیتوانند این فعالیت آتش فشانی روزها دوام کندوخیلی مخرب وویرانگر باشد ،زیرا دیده‌شده‌که‌مدنیت ها شهرها وقریه‌ها را مانندسیلابی با غلظت خیلی بلند ،فراگرفته ومنهدم‌ساخته‌است .

دربعضی مناطق افغانستان کوههای آتش فشان خاموش "غیر فعال " دیده‌میشودواین کوهها مخروطی شکل بوده‌وارتفاع چندانی ندارند .

اینک ازنظراهمیتی که‌آتش فشانها دارندکوشش های مستمر زیادی بعمل آمده‌تا موقع‌فعالیت آنرا پیش بینی کنندواینهم آخرین پیشرفت ها دراین زمینه : آتش فشانهای فعال خطرناک اند وگاهی موجب ویرانی های شدیدی می شوندا ما تا اینکه‌تلاشهای زیادی برای تشخیص آتش فشانهای نزدیک به‌فوران انجام‌میگیرد با زهم‌نمی توان پیش بینی کرد که‌کدام‌آتش فشان دقیقا" درچه زمانی به‌فعالیت (فوران)آغاز می کند .

اما اکنون با تحقیقات مشترکی که‌متخصصان امریکائی وبریتانیائی انجام‌می دهندامید میرودکه‌با بررسی عکسهای ماهواره‌یی بتوان آتشفشانهای آماده‌ٔ فوران را شناسائی کرد فوران یک کوه‌آتش فشان در کولمبیای غربی درنوامبر ۱۹۸۵- موجب مرگ بیش از ۲۰۰۰۰ نفرشد این آتش فشان زمانی دراز غیر فعال وخفته‌بودوهیچکس انتظار بیداری آنرا نداشت ،متاسفانه پیش بینی فوران اینگونه‌آتش فشان ها کارآسانی نیست اینکه مذاب کی وچگونه‌فوران می کند بستگی به‌غلظت آن ونحوه‌ٔ راه

پیدا کردن آن به سطح زمین دارد ممکن است که دریاچه هایی از مواد مذاب سالها درزیرزمین جمع شود وبعدا زراه شگافهای درازویا از طریق حفره هائیکه به دهانهٔ کوه آتش فشان منتهی میشودبیرون بریزد.

یکی ازراه های زیرنظرداشتن نقاط آتش فشانی توجه به تغییرات درجات حرارت است .تغییرات ناگهانی درجهٔ حرارت می تواند دلیل قریب الوقوع بودن فوران باشد ،درگذشتهٔا ین روش چندان نتیجهٔ قابل اطمینانی نداشته است اما با دردست داشتن اطلاعات ماهواره یی میتوان این روش را درحدقابل ملاحظه ای پیشرفت داد.

داکتر " دویدا وتری"ا زدا نشگاه آزادبریتانیا وکارکنان موسسه تحقیقات اقمار روسیا رات دا تگزاس امریکا اطلاعات بدست آمده از ماهوارهٔ " لن ست " را بهمین منظورموردمطالعه قرارمیدهد یکی ازدستگاه های تعبیه شده در ماهوارهٔ " لن ست "دکه نقشه بردارحرارتی» نامدارد میتواند درجات حرارت نقاط مختلف زمین را دقیقا" مشخص کند ،این اندازه گیری با ملاحظهٔ رنگ نقطه های مربع شکل عکس هائی که "نقشه بردار" حرارتی تهیه می کند انجام میگیرد.

" دویدا وتری" اطلاعاتی را که ازین طریق ازمحل آتشفشان "لاسکار" درچلی بدست می آید موردبررسی قرارمیدهد ،این آتشفشان حداقل پنجسال فعال بوده است وسپتامبر ۱۹۸۶فوران شدیدداشت ،با مطالعهٔ ده تصویری که ازسال ۸۴ تاکنون ماهوارهٔ " لن ست " فرستاده است ، دویدا وتری " وهمکارانش توانسته اندتغییرات درجه حرارت درناحیه اطراف کوه آتش فشان شلی را مشخص کنند ،اندک زمانی پیش ازفوران آن درسال ۸۶ انرژی حرارتی " اوسکار " بمیزان زیادی خارج شدوبعددرطی فوران وپس ازفوران دوباره افزایش یافت واین چیزی است که ظاهرا" با یدخلاف آنرا انتظارداشت اما دویدا وتری می گویدکه احتمالا" این کاهش حرارت پیش ازفوران مکان نیزم طبیعی است واندکی قبل از انفجارانرژی درمواد مذاب برای فشارنهائی ذخیره میشود.

حال ببینیم این اندازه گیری های ماهواره یی حرارت با اندازه گیری هایی که درروی زمین انجام گرفته چه تفاوتی داشته است گاهی نزدیک شدن به آتشفشان برای تعیین درجه حرارت بسیار دشوار است وعلت این دشواری فقط داغ بودن زمین وهوای نزدیک آتشفشان نیست مثلا" درحوالی " لاسکار " که ۲۰۰۰متر ارتفاع داردمیزان آکسیجن هوا پائین است ودرعوض پرازگاز خفه کنندهٔ اکسیدگوگرداست که از دهانهٔ آتش فشان بیرون میآید.

البته همهٔ آتش فشانها یبالقوه ازفضا قابل مشاهده نیست ،مقدار حرارتی که آتش فشانها بروز میدهندبستگی به عمق موادمذاب غیرفعال آنها ونحوهٔ انتقال حرارت به سنگهای مجاورآنها دارد

دویدا وتری وهمکارانش امید وارندکه با تحقیقات شان بتوانند اطلاعات دقیقی دربارهٔ چگونگی حرارت آتش فشانها پیش ازفوران فراهم آورند.

اینک اگراندکی تغییرجهت میدهیم وآتش فشانی ازنوع دیگررا که بمراتب خطرناکتروده شتناکتر ازهرآتش فشان دیگری بوده است یادآورمیشویم وسرگذشت آنرا زیر ورومی کنیم ،خوانندگان محترم برما نگیرند ،زیرا باشدکه اثری بخشدوازنوع کشی ها اندکی دست گرفته آید ،به مصداق اینکه از بی ادبان با یدادب آموخت وازجنایت ووحشت ،صلح وسلامت " وبخاطراینکه اثرنیکی داشت وجنبه های گوناگون قضیه مورد بررسی قرارگرفته واگربشود "برش هائی" ازآن بدردکسانی بخوردوبخصوص آنانیکه عملا "جنگ را ندیده اندومحض قصه ها یی ازآن شنیده ،دردها ومصائب گونه گون وهمه جانبهٔ آنرا نمی توانند واقعا" با ابعادگسترده اش تحلیل کنندواینست که " نوبرآمدهائی" بنام " نیونازیزم "درآلمان غربی وبعضی جاهای دیگررویکارآمده ورو به توسعه وگسترش است ومیتواند زنگ خطرقدرتمندی باشدبخصوص که دربعضی حوزه های رأی گیری آلمان امکان پیروزی شان میرود.

این موجود پرحرارت خون‌آشام تشنهٔ قدرت جهانی که بهترین ممثل فاشیسم در اعلی درجه بود، دنیا را بخاک و خون کشید و در پنجسال اخیر تنها بیش از شش ملیون یهودی را در اتاقهای گاز و کوره‌های آدم‌سوزی بدیار نیستی فرستاد و اگر اندکی تدبر بکار میبرد، خود را شکست ناپذیر نمیدانست و فصول سال و آب و هوا و درگیری همزمان در چندین جبههٔ مختلف را در نظر میداشت، شاید امروز دنیا از شر "کمونیزم روسیه" در امان می بود.

چندروز قبل یکصدمین سالگرد تولد او در بعضی نقاط دنیا خاطره‌های او را زنده ساخت و بهمین مناسبت هم‌نسبت گرفت تا اندک معلوماتی دربارهٔ او داده شود:

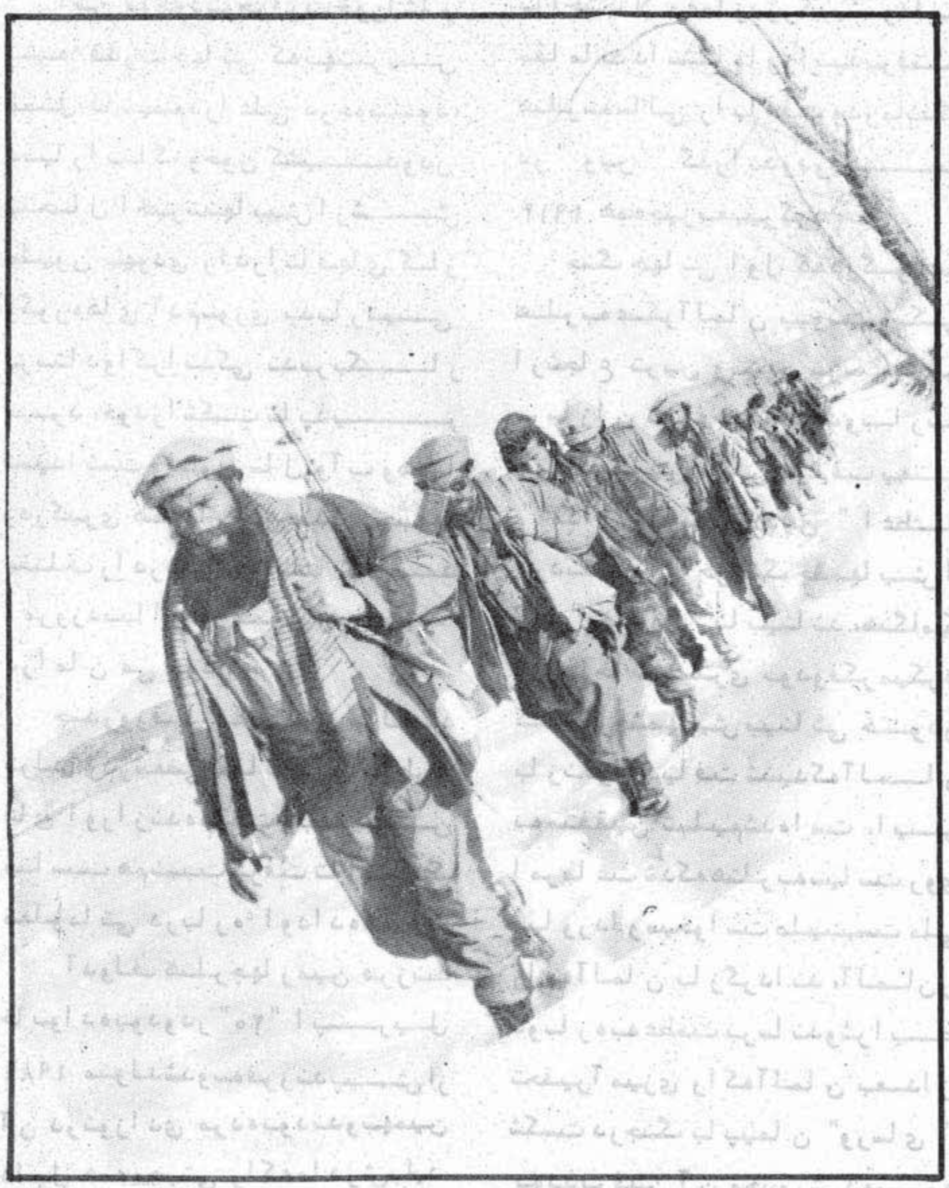
آدولف هتلر چهارمین فرزند خانواده بود و در "۲۰" اپریل ۱۹۸۹ متولد شد و سه فرزند پیش از آن در نوزادی مرده بودند و بهمین دلیل همه محبتی را که مادرش بلید صرف همه آنها میکرد یکجا نثار آدلف کرد و هم مادرش را میپرستید هنوز نوجوان بود که مادرش به بیماری سرطان درگذشت و او را به غم‌تسکین ناپذیری دچار کرد، آدلف همیشه عکس کوچکی از مادرش را با خود همراه می برد و در دورهٔ ابتدائی خوب درس می خواند شاگرد ساعی و ثواب و با هوش بود، اما پا به نوجوانی که گذاشت راه تنبلی در پیش گرفت، هدف خود را یافته بود، می خواست نقاش معروف یا احتمالا" معمار بزرگ بشود اما مقامات دانشگاه او را نپذیرفتند، هتلر سه سالی را با خفت و درماندگی در " وین " گذراند و در آگست ۱۹۱۴ همه چیز تغییر کرد.

جنگ جهانی اول که درگرفت هتلر به عسکر آلمان پیوست و یکی از شجاع ترین و میهن پرست ترین سربازان دوره جنگ شد. دوبار به او عالیترین نشان لیاقت یعنی " مدال صلیب پولادین " اعطاء کردند، در اواخر جنگ چشمهایش از گاز " خردل " نابینا شد، هنگامیکه در شفاخانه بستری بود و فکر میکرد که دیگر چشمهایش بینائی خود را بازنخواهد یافت شنید که آلمان به متفقین تسلیم شده است، این امر باعث شد که هتلر به سیاست روی بیاورد و میخواست صلیبیست ملی را به آلمان بازگرداند، آلمان را دوباره به عظمت برساند و شرایط تحقیرآمیزی را که آلمان بعد از شکست در جنگ با پیمان "ورسای" به پذیرفتن آن مجبور شده بود درهم بشکند، هتلر میدانست که چه کسانی را مقصر قلمداد کند بنظر او آلمان از کمونست ها و بدتر از آن از توطئه بین المللی یهودیان از پشت خنجر خورده بود، اما هتلر برای رسیدن به هدف باید اول قدم به صحنهٔ قدرت میگذاشت وقتیکه یک کودتای زودرس به شکست انجامید و هتلر یکسال به زندان افتاد و تاکتیک خود را عوض کرد و برآن شد که پیروزی را از صندوق رأی بدست آورد در آنزمان دستگاه سیاست در آلمان سخت آشفته بود و هنگامیکه رکود اقتصادی ۱۹۲۹ موجب بیکاری یک سوم نیروی کار در آلمان شد و بسیاری از مردم این کشور تقریبا" به ورطهٔ گرسنگی افتادند، یأس همه ملت آلمان را فرا گرفت.

هتلر برای رهایی از این وضع راهی درپیش گذاشت قول داد که آلمان را احیاء کند و سرانجام به قولش وفا کرد، هتلر از مردم پرسید " من کی قول دادم که در عرض چندروز خواهیم توانست کشورمان را احیاء کنیم " و مردم که در جمعیت وسیع در برابر او گرد آمده بودند با فریاد سخن او را تائید کردند.

هتلر در سال ۱۹۳۳ دکتاتور آلمان شد و در عرض یکسال آزادی بیان، حقوق بشر و مصئونیت از بازداشت بی‌دلیل را از میان برداشت در عین حال جاده‌ها و راه‌آهن های بسیار ساخت و در تجهیز مجدد آلمان کوشید و در طی چهار سال نه تنها بیکاری بپایان رسید بلکه کمبود نیروی کار نیز احساس می شد.

در آلمان دهه ۱۹۳۰ اگر شخصی عقاید سیاسی استواری نداشت و یهودی نبود می توانست زندگانی خوشی داشته باشد اما برای هتلر دکتاتور آلمان بودن کفایت نمیکرد و رویای ایجاد یک امپراطوری عظیم را در سر داشت در ماه مارچ ۱۹۳۸ بدون برخورد



با مقاومت اطریش را به آلمان منضم کرد، شش ماه بعد در کنفرانس مرکب از چهار کشور که معتقد بودند هتلر خواهان جنگ نیست بخش آلمانی زبان چکوسلواکی را گرفت اما هتلر جنگ می خواست ودست به جنگ زد و به پیروزی های بی سابقه نایل شد. اول با اتحاد شوروی یک پیمان عدم تجاوز امضاء کرد، پیمانی که از همان ابتداء دوست این پیمان هدف بعدی او یعنی لهستان " پولیند "را آماج حمله اوقرار داد.

هتلر لهستان را در چهار هفته نا روی را در دوماه، هالیند را در پنج روز، بلژیک را در هفده روز، فرانسه را در شش هفته، یوگوسلاویا را در پانزده روز و یونان را در سه هفته به تصرف خود درآورد.

بدیهی است که در این زمان مردم آلمان، هتلر را شکست ناپذیر تصور میکردند، مشکل هتلر این بود که خودش نیز چنین تصوری هم پیدا کرده بود.

درسال ۱۹۴۱ که به شوروی حمله کرد به پیروزی خود اطمینان کامل داشت اما نیروهای شوروی که به نظر هتلر ازمشتی مادون انسان تشکیل شده بودند او را به سرازیری سقوط کشاندند.

درسال ۱۹۴۳ نبرد ستالینگراد جهت جنگ را تغیر داد و درسال ۱۹۴۵ که جنگ پایان یافت بجای آنکه سربازان آلمانی در ماسکو باشند سربازان روسی در برلین بودند درتمام این مدت بصورت پنهانی مخصوصا" در لهستان در اردوگاههای مرگ، یهودیان همه کشورهای اروپائی تحت اشغال آلمان در اتاقهای گازوکوره های آدم سوزی نابود می شدند، هتلر در وصیت نامه سیاسی خود که پیش از خودکشی آنرا دیکته کرد بار دیگو گفت که: " شکست او در اجرای هدفهایش فقط به علت نداشتن وقت کافی بوده است."

با پنج ونیم سال جنگ هتلر نه تنها نتوانست امپراطوری عظیم آلمان را در شرق اروپا ایجاد کند بلکه موجب شد که اتحاد شوروی که هتلر سخت از آن نفرت داشت پایه های ابرقدرتی خود را مستحکم کند، آلمان بدو کشور تجزیه شود وملت آلمان برای دومین بار به ورطهٔ شکست بیفتد و مورد خشم ونفرت بین المللی قرار بگیرد. "کشتار" و "شکست "دستآوردهای دوگانه ای بود که بنام هتلر ثبت شد.

پکار دی دنن علاج نن

عصمت " قانع "

په دې کې هیڅ شک نشته چې زمونږ د بشري تاریخ د روانې پېړۍ تر ټولو ستر او عظیم رویداد د "له افغانستان څخه د بهرنیو قوتونو وتل " د هغې ستري او لوې عظمت نه ډکې مجاهدې منطقي انجام دی چې د افغانستان مومن او مجاهد ولس بشپړه یوه لسیزه د خپلو وینو په قیمت پرمخ وړه .

د افغانستان پر خاوره باندې د روانې پېړۍ یوه لویه حادثې خپل یو پړاو تکمیل کړ ، خو لا تر اوسه پورې د وخت او زمان ډېر نازک چلنجونه د مجاهدو افغانانو د اساسي اهدافو د لاس ته راوړنې په مخ کې له ګواښ او تهدید سره ځای پر ځای محسوسیږي او د تاریخ روان بهیر د جهاد او مجاهدې له مسلحانه جریان سره جوخت د بیدار دیپلوماتیک او هوښیارانه سیاسي عمل غوښتنه کوي !

د یوه شرقي انقلاب شناس په قول افغانستان اوس د خپل لس کلنې مجاهدې په مخ کې دوه ستر خنډونه نور هم لري چې د دوی د اساسي اهدافو په وړاندې د خطر ګواښ ځای پر ځای پیاوړی کوي .

۱ـ لومړی : د روسي تجاوز بقایاجات .

۲ـ د یوه اسلامي حکومت لپاره د ټولو تیتو قوتونو سازماني تشکل .

د لندن اکسفورډ پوهنتون د آسیایي سیاسي جریاناتو څېړونکی " جان ویرلان " اندېښنه څرګندوي :

چې د جلال آباد د فتحې کېدو ځنډمنه عملیه داسې ویره راپیدا کوي چې کیدای د جهاد و مقاومت د قوتونو په وړاندې ضعیف او ناتوانه د دښمن ته د توان او مقابلې روحیه ورکړي .

خو هیڅوک دا فکر نشي کولای چې د روسي پوځي یرغل جنایتکاره میراث خواره به د قدرت او واک پر ستیج باندې په افغانستان کې تیر یو لس کلن تور دوران ته تسلسل او ادامه ورکړي . که څوک په دې فکر کې راګیر وي نو هغوی د حماقت په هغه دنیا کې اوسي چې تر ته چې د ښکاره واقعیت درک هم مشکل معلومیږي .

خو هغه ستر او له ګواښه ډک خطر چې د مجاهدو افغانانو له ویاړه ډکه مجاهده تهدیدوي په افغانستان کې د یوه مقتدر ، پیاوړي او د ټولو افغانانو د عقایدو ، رسوماتو او کلچر نماینده حکومت دی . چې باید د افغانانو ګټل شوی جهاد تر مطلوبو نتایجو پورې ورسوي او د یوه هوسا ، آرام ، سرلوړي او آزاد افغانستان لپاره پاخه بنیادونه او اساسات کښیږدي .

د افغانستان راتلونکی سباوون هم په یوه داسې مقتدر دولت پورې اړه لري چې افغانستان د خارجي قدرتونو د ګټو له مداخخه

وبا سی ا ودلس کلنی جگړی په
بهیږکی را ولاړشوی ا خلاقی ا و
عمرا نی تخریبا ت په‌بیوه‌آ را م
ا وسوله‌ا بزپړا وکی تغمیر
ا وجوړیدلوته‌وسپا ری ،دهغو
روښا ن فکرا نولپا ره‌چی په‌تیرو
لسوکلنوکی ئی دا فغا نا نوا و
ا فغا نستا ن له‌گټوا ومنفعتونوسره
شعوری ا وفکری برخورددرلودلی
دی ،دیوه‌مضبوط ا ومقتدرمرکزی
دولت په‌لاره‌کی دپرتوخنډا نو
لزی کیدل ترهرڅه‌زیا ت ا همیت
لری .

ا ودا درک ورځ په‌ورځ پیا وړ ی
کیږی چی څنګه‌گټل شوی
ا فغا نستا ن ا دا ره‌ا وودا ن شی.

په‌هرصورت ،ترټولومهمه‌پیښه
چی دشلمی پیړی ا ختتا م به‌ئی
په‌خپله‌لمن کی دتا ریخ په‌حُولی
کی ونغاړی هغه‌دا خبره‌ده‌چی
ا فغا نا نوڅا بته‌کړه‌چی که‌څوک
غلامی قبوله‌نه‌کړه‌ددنیا هیڅ‌دا سی
قدرت نشته‌چی غلامی به‌پرچا
تحمیل ا ووپتی .

ددنیا هغه‌ملتونوچی‌ترا وسه
پوری ئی تش‌دچیغوا وتظا هری
غوغا په‌څپوکی دآ زا دی دمقدس
هدف لپا ره‌هڅه‌کړیده ،وخت ا و
زما ن ورسره ظا لما نه‌چلند
کړیدی ا ودهدف له‌منزل څخه‌ئی
وا ټن لاپسی ا وږدشوی دی ولی
هغوقومونوچی دخپلوبچودککرو
په‌قیمت با ندی دعمل په‌میدا ن
کی دخپل هدف دحصول لپا ره لاره
په‌مخ کی نیولی ده ،سترشوی دی
ا وبا لاخره‌له‌خپل مقندیت سره‌په

ریښتونی توگه‌یوځا ی شوی دی.

دا لجزا یرخلکودخپل نفوس
تقریباً" شپږمه‌برخه دآ زا دی
دقیمت په‌بدل کی قربا نی‌کړه
ا وبا لاخره‌دفرا نسی غوندی یوه
ا تومی قدرت ته‌ئی دما تی ترخه
زهروروڅښل ؛

ویتنا م‌هم‌پد ی هکله‌مثا ل
جوړید‌ا ی شی .

خوا فغا نا نودخپلوا کی
غوښتلولپا ره‌خپل سترتا ریخی
ما رش دوخت ا وزما ن یوبیل ا و
ځا نگړی مثا ل وگرزا وه چی نه‌ئی
پخوا مثا ل موندل کیده‌ا ونه‌به‌ئی
نږدی مستقبل کی مثا ل وموندل
شی .

ا فغا نا نودخپل جها دیوه
گټل شوی مقا بله‌شا ته‌پرې‌ا یښی
ده ،دوهمه‌مقا بله‌هم‌گټونکی‌ده ،
یعنی دتجا وزپا ته‌شونی قوتونه
له‌ا فغا نستا ن څخه‌شړل .

دا یوه‌ستره‌ا ومهمه‌مقا بله‌ده .

ا وس روس چه‌تجا وزخپل
پښی دا فغا نستا ن له‌خا وری څخه
ا ستلی دی،په‌مستبا دل‌دیپلوماتیک
عمل سره‌هڅه‌کیږی چی دبا یللو
گټودبیا حصول هرډول ما نورپه
کا روا چوی .

پدی هکله‌دښمن ته‌هغه‌څه‌چی
دحوصلی دلوړتیا وړده‌زمونږ
دکرښوعدم‌ضبط ا وغیرمعقول
سا زما نی میکا نیزم‌دی .

که‌چیرته‌په‌میکا نیکی شکل
سره‌همدا ا وس دیوی مقتدری
ا دا ری لپا ره‌دپخوا وتینگو
بستونوتا بیا وشی .

دښمن په‌هیڅ شکل نشی کولای
چی عجیب په‌نیم‌ژوا نده‌جسم‌کی
دخپلوا میریا لیستی گټوا میدونه
پیا وړی کړی .

"
دوختونوله‌طوفا نه‌څه‌شکوه‌کړم؟
ما په‌خپله‌دژوندونمیره‌لوگی‌کړه"

په‌روحی لحا ظ همدا ا وس‌زمونږ
ملت ا وخلک دجها دپه‌گټلوبا ندی
غیرمتزلزل با ورلری .

خوهغه‌که‌چی په‌آ ینده‌کی دولس
ا عتما دا ودخلکوبا ورترگوا بن
لاندی نیسی دنن ورځی عدم‌کفا یت
ا وله‌وخت سره‌دمسئولیت
نه‌پیژندلوپربنیا دبا ندی
غیرمحا سبه‌شوی برخورد ی .

مثلا" دډیرومهموقضا یا و
په‌وړا ندی ډیرطفلانه‌دریځ نیول
دلوی وطن دا تلسوملیونو
ا نسا نا نودسرنوشت درنه‌مسئله
دسل زره‌کسیزحزب په‌هندا ره‌کی
کتل ،دله‌ا یزی گټی ته‌دوطن
دمنا فعوا وا نقلاب دمصا لحونوم
ورکول .

ا وبا لاخره‌په‌زیا ت قسا وت
ا وبی رحمی سره‌دقدرت لیونی
مینه‌دا هغه‌نیمگړتیا وی دی چی
نن دسبا نی خطرلپا ره‌عیا روی
ا ودسبا خطرته‌دبلی ورځی دخطر
محتوم‌شکل ورکوی .

عبدالحق حکیمی

فاجعه‌انگیز پیامدهای انقلاب

این داستان حکایت از یکی از صدها جنایات روس در افغانستان می کند !

اشعهٔ فروزان وطلائی رنگ خورشید اندک نمودار میشد ومردم قریه همه گویا منتظر کدام خبری درکوچه ده تردد می کردند، آفتاب کمی بلندتر به نظر میرسید صدای مهیب ووحشتناکی سراسر قریجات ماحول را فرا گرفته مردم درهیجان ماندند وصدا لحظه بلحظه بلندتر میشد، یکماه قبل قوای ملحدین روس وقوای داخلی طبق یک پلان تهاجم وحشیانهٔ بمناطق ولسوالی ارچی نمودند که مجاهدین از ارچی به مناطق امام صاحب آمدند.

- ازآنطرف دریای آمو از میدان هوائی نظامی، سرای کمر وقره کوترمه مربوط ریان پنج تاجکستان روسی طیارات هلیکوپتر گروپ وارچرخ زنان فضای قریجات ومناطق امام صاحب را بهم پیچید طیارات به شدت وحشتناکی بمباری نمودند ودرعقب بمباری عساکر سرخ پیاده شدند، طیارات آنقدر فضا را تحت کنترول گرفته بودند که مردم قریه از ترس ووحشت زیاد نمیدانستند کجا بروند،

قوماندان مجاهدین منطقه لحظهٔ متوجه شد که طیاره ها یکی پی دیگری قوای سرخ کماندوئی روسی را درقریجات ماحول وحتی درنزدیکی قریه کم کول پیاده کرد.

دیگر تمام راه ها برای قوماندان مسدود وفقط یک راه وجود داشت تا قوماندان خودرا از محاصره بکشد وآن هم از جنگل وزابن عمیق (جویبار گل آلود). قوماندان وافراد مجاهدین معیتی اش که بیست نفر بودند مجبور بودند که خودرا بجنگل برسانند چراکه طیاره ها فرصت برایشان نمیداد.

قوماندان فوراً بمجاهدین قومانده داد تا سلاح های خودرا با تجهیزات ولوازم حربی گرفته وراهی جنگل شوند. اما طیاره ها مسیر راه قوماندان را تعقیب میکرد.

فیض الدین جوان ۲۵ ساله قوی هیکل، مصمم وشجیع وخوش خلق ومهربان حاضر شد که توپ ثقیل را بالای شانه اش حمل کرده همرای مجاهدین قریه را ترک گوید، مادرش با بی صبری می گفت "پسرم توچای نخوردی وشکم گرسنه".

فیض الدین گویا الهام خداوندی یاری اش کرده باشد گفت: مادرجان من صبحانه

را انشاء الله دربهشت خواهم خورد.

این سخن مادرجگرسوخته اش را که سالهای قبل دوطفل ۱۲ساله و۴ ساله اش را دراثر بمباری شهیدشده بودند به تعجب واندیشه بزرگی واداشت.

مادر: اوچه میگوید، مگرشهید میشود.

نی نی، خداوندا پسرم را پسر جوانم را بتوسپردم امیداست با سلامت بازآید.

مجاهدین راهی خط سیرجنگل شدند، هنوزفاصله پنجصدمتری خارج قریه را طی نکرده بودند که سه فروندطیاره هلیکوپترروسی از شعاع نورانی خورشیدبرسلاح توپ ثقیل مجاهدین که بالای شانهء فیض الدین حمل شده بود با جلایش آن خط سیرمجاهدین را کشف واطراف مجاهدین را حلقه زدندومجاهدین را تحت آتشباری شدیدقرار دادند.

دشت هموار بود، مجاهدین نمی توانستندچاره جوئی کنند.

طیارات محاصره را هرچه فشرده تر میساخت وبه ارتفاع بسیار کم با پرتاب بم دستی وغیره وسایل نظامی اقدام مینمود. چون زمین گل ولای وشالی کاری بودبرای نشستن طیاره آماده نبودوتحمل نشستن طیاره را نداشت.

مجاهدین با مشکلات طاقت فرسا وبا استفاده از تاکتیک های نظامی " سینه کشی " نموده خود را به زابروجویبار رسانیدند، هوای خیلی سردوآخرین ماههای فصل خزان بود، آب سردزابروعمق آن مشکلات بزرگی را برای مجاهدین روی آورد.

فیض الدین تصمیم گرفته بود که تا آخرین رمق حیات سلاح مدافعوی ثقیل مجاهدین یعنی توپ را ازدست ندهد. امادرنزدیکی زابرشلیک های ماشیندارطیاره سینه پاک فیض الدین را هدف قرار داد. فیض الدین صداکردبرادران بیائیدتوپ را بگیریدکه من مرمی خوردم.

یکتن ازمجاهدین توپ را از نزدفیض الدین گرفت ومجاهدین طورپراگنده اززابرسردوعمیق خودرا به ساحل کشیدند. هنوز از شهادت فیض الدین رفقای مجاهدش اطلاعی نداشتند.

زنان قریه بخوبی مشاهده میکردندکه طیاره ها مجاهدین را بمحاصره گرفته وبی رحمانه با ماشیندارها و پرتاب راکت بالای مجاهدین حمله ورشده اند.

همه با اشک چشم ونالههای سوزناک صحنه را مشاهده میکردند، چراکه جگرگوشه هایشان که تا هنوز سردی وگرمی روزگاررا ندیده بودندبیرحمانه تحت محاصره وآتشباری قرارگرفته.

مادرفیض الدین حالت دیگری داشت اوپنداشته بودکه پسرش شهیدشده است، باخودمیگفت مگر پسرم شهیدشده؟ نی! خدایا نگهدار اما قلبش بی قراروناراحت بود.

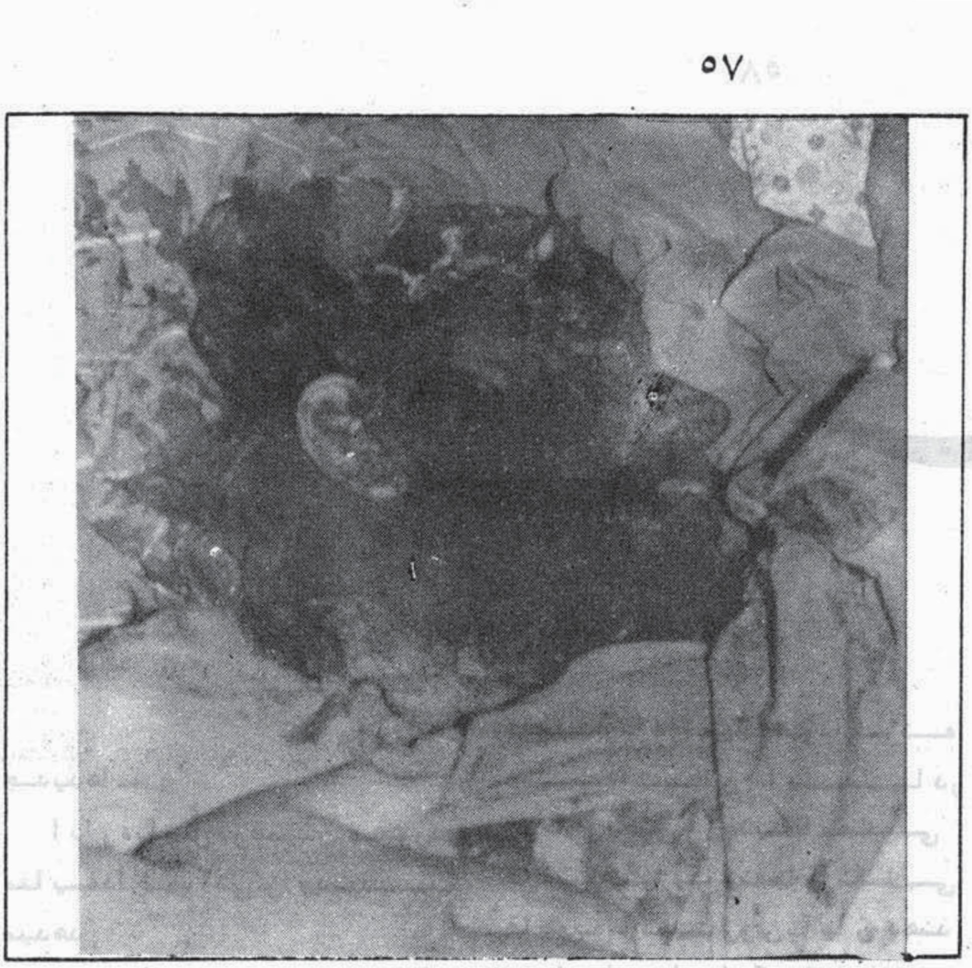
محاصره طیارات ساعت ها طول کشیدامامجاهدین با سلامت جسمی خودرا بجنگل کشیدند.

مادرفیض الدین وپدرش وفامیل وی درسراغ یگانه فرزند دلبندش بهراه افتیدند. پاهایش قدرت حرکت را نداشت چندقدم برمی داشت وبزمین میخورد.

اولحظه بلحظه بهجسدمبارک فرزند شهیدپاکش نزدیک میشد، هنوز احساس میکردوامیدداشت که او زنده است. ازدورشخصی را دیدکه چیزی را درآغوش گرفته ورا بوسه میکنند، هرقدرنزدیک ترمیشدقدرت وتوان جسمی وهوش وفکرش مختل میشدتا اینکه نزدیک شداوشناخت که کاکای فیض الدین با گریه ونالهبرادرزادهء جوانمرگش را بآغوش گرفته است، چشمانش خیره شدوبیحس بزمین افتید، بازازجا برخاست وخوب نزدیک شدکه شهیدهنوزلبخندی داشت.

فیض الدین خوب میدانست که شهادت چه ارمغانی باخوددارد.

درحالیکه بی سوادبودامااز امام مسجدمقام ارزندهء شهادت راشنیده. اوشنیده بودکه اصحاب رسول الله "ص" درصدراسلام از تمام زندگی واموال خودگذشتند وبرای قربانی درراه خداآماده شدندوهمیشه شهادت راآرزومیکردند واگرکدام همسنگرشان بهشهادت میرسید، افسوس میکردندکه چرا من شهیدنشدم. اوشنیده بودکه دراولین قطرهء خونی که ازشهیدراه خدا می ریزدتمام گناهاه وبخشیده میشودبجزدین.



ا وشنیده بود وتصدیق دا شت که شهید مهما ن خدا وندا ست وبعدا ز ا نبیا ء درجه شهدا ء را خدا درنزد خدا وندبمرتبه دوم قرا ردا رد به همین جهت که آ رزوشها دت را دردل پرورا نید. درآ خرین ودا ع باما درش گفت که من صبحا نه را دربهشت خوا هم خورد ،هما ن طورهم شدبا لب خشک وقلب با ا یما ن بسوی جها د شتا فت وبدرجه عا لی شها دت نا یل شد .

آ ری : روح پا ک شهیددرعا لم دیگربا ما دردا غدیده ا ش سخن میگفت .ما درش لحظه ها گریست وجا ی قدم پا ی فرزندشهیدش را بوسه دا د .وسینهٔ مجروح فرزندش را به آ غوش کشیدونا له ها ی حزینی که وا قعا" برا ی یکما دردلسوز طا قت فرسا نیست برا ه ا ندا خت که بعدها خودش به نا له ها وگریه خودپی نبرد .

یکی ا زمجا هدین همسنگرش قصه کرد :زما نیکه فیض ا لدین مرمی خوردگفت توپ را بگیرومرا ا زآ ب برون کن وبجا ی خشکه بگذا روخودت بروکه خدا ی نخواسته مرمی ا صا بت نکند ،فیض ا لدین را ا زآ ب کشیدوبخشکه گذا شت ا وبا قلب پا ک وزبا ن گویا کلمهٔ شها دت را زمزمه می کرد .زما نیکه کا کا یش ببا لین ا ورسید فیض ا لدین هنوزلبخندداشت ا ما روح پا ک ا ودرعا لم دیگرسیردا شت

مردم قریه با آ ه ونا له شهید را بقریه رسا ندند .چون هنوزهم بمبا ری ا دا مه دا شت وقریجا ت دورنزدیک تحت آ تشبا ری شدید غول ها ی قطبی قرا ردا شت نمی توا نستندوا ورا بخا ک بسپا رند آ فتا ب بغروب نزدیک میشد ومجا هدین نیزجهت خبرگیری ا ز قریه رسیدند .

حوا لی شا م گروه مردم ا زدا منهٔ نریه با حزن وا شک ریزی وآ ه ونا له جسدمبا رک شهیدرا حمل کرده وبطرف قریه نزدیک میشدند .

قوما ندا ن بقریه رسیدوا ز شها دت فیض ا لدین پسرکا کا یش وا قف شد ،ا وجوا ن جسیم وبلند قا مت ،قوی هیکل وخوش ا خلاق بود .

مردم ا زا وخا طره خوش دا شتند ، پیشا نی گشا ده وزبا ن شیرین وا دب ا وبا عث آ ن شده بودکه تما م مردم ده با ا ومحبوبیت دا شتند وا ورا دوست دا شتند

شعا ع سرخ غروب پهنا ی فضا را درهم پیچیدومردم قریه با مجا هدین ،فیض ا لدین شهید را ودا ع گفته وبخا ک سپردند .

"ا نا لله وا نا ا لیه را جعون"

درآ خرین لحظه بعدا زا تحاف دعا بروح شهید ،خوا هرکوچکش دسته گلی را با لای مزا ربرا درش گذا شت وبا نا له وا شک ریزی پیهم گفت : برا درم شها دتت مبا رک .

وقوع حا دثه درخزا ن سا ل ۱۳۶۵- درقریه گم کول ولسوالی ا ما م صا حب ولایت کندز

ترجمه،جلال فرهیخته

ترکستان مستعمره

جدیدها ـ

اداره پلیس درهمین مورد مقایسه دلچسپ آتی را بدست میدهد:

" پان اسلامستها به دوفراکسیون تقسیم میشوندکه اکثراً" درتخاصم بسر میبرند، یکی ازآنها کثیرالتعداد ومتشکل است ازعناصر با رسوخ واشخاصیکه موقعیت مهمی درجامعه دارند، معلمین، ملاها، وکلای مدافع، تجار وازنگاه بینش سیاسی خود با احزاب مشروطه خواه ودموکرات کمترفرق دارند، فراکسیون دیگر خیلی قلیل العده است (تاتارهای جوان) که بیشترمرکب است ازجوانان (مامورین دفاتر، مباشران ودربیشترموارد معلمین) که طرفدار پروگرام وتاکتیک سوسیالیست های انقلابی اند."

شکی نیست که درین مقایسه " تاتارهای جوان " (یعنی جدیدها) با سوسیالیست های انقلابی حقیقت زیادی نهفته بود اگرنه همه آنان، اما در هرحال بخشی ازجدیدها سعی داشتندتا با یک انفجار انقلابی قاطع به حاکمیت روس پایان دهند مصداق این ادعا یکی ازاعلامیه های رهبرجدیدها عبدالواحد قاری یف است که متعلق به سال ۱۹۰۸ میباشدودرآن همهٔ مسلمانان به مبارزهٔ عمومی وبلااستثناء با روسهای ملعون دعوت میشوند"

ولی ازجانب دیگر، همین اداره پلیس درمورد "حزب جوان قوقند"، که اساسی ترین سازمان جدیدها درساحهٔ ایالت ترکستان بود، چنین اطلاع میدهد:

" تنویروتوضیح فعالیت داخلی "حزب جوان" بکلی تضمین شده است ورویهمرفته هیچگونه اشاره یی مبنی برخصوصیت جنایتکارانه این فعالیت وجود ندارد."

احتمالاً "درشرایط وجود روحیه انقلابی همه فعالیت پراتیکی بخشی ازجدیدها منتج به فرهنگدوستی ساده وتاسیس مکاتب تیپ جدید، می شده است. ازهمینجا هم درنهایت، قسمت اساسی خواستهایی که جریدهٔ " وقت " رسما عنوان می کرد معلوم می شدوعبارت بوداز خودمختاری فرهنگی، انکشاف مکاتب وزبان ملی وغیره.

هرگاه ازخودبپرسیم، چه ضرورتی به خودمختاری وهمه فرهنگدوستی (فرهنگ گرایی) جدیدها ویا اینکه اخراج انقلابی روسها ازمنطقه وجودداشت، هرگاه لزوم صحبت هم درین موردوجود داشته باشد، بهترآن است که به آن ازقول یکی ازجدیدهای سابق جواب بدهیم... " پروپاگندجدیدازم به رشد وشگوفایی دموکراسی وسرمایه داری به نمونه غرب توجیه شده بود" .

بدین ترتیب، فرهنگ گرایی وتاسیس مکاتب جدید، وسرنگونی انقلابی حاکمیت روس برای

بخشی از آنها (جدیدها) وهمه اینها بخاطر "دموکراسی وسرمایه داری به نمونه غرب" — این است محور های اساس خواستهای برنامه یی (پروگرامی) جدیدها.

جهش ایجادی به رشد جدیدازم انقلاب (۱۹۰۵) داد، چون فعالیت اساسی آنان عبارت بود از تاسیس مکاتب تیپ جدید، لذا وسعت جنبش آنان را بهتر است با مقدار مکاتب افتتاح شده بتوسط آنان سنجید. این هم آمار مقامات ترکستان درباره مکاتب متودجدید که از روی منابع آرشیفی گردآوری شده است: (۱)

بدین منوال، جدیدها تا سال ۱۹۱۲، یعنی طی ۷ سال کار توانستند فقط (۶۰) مکتب متود جدید، بگشایند. این موفقیتهای ناچیز بیشتر از ضعف جنبش حکایت می کند تا از قوت آن.

پان اسلامزم وپان ترکزم—

بدین ترتیب، جدیدها عبارتند از پان اسلامست های جناح چپ که طرفدار سرمایه داری بودند واز همین موضع هم نه تنها به مبارزه با روسها برخاستند که برضد هم قبیله های خود، یعنی جناح راست پان اسلامزم— نیز.

نقل قولی که در بالا در مورد دوفراکسیون پان اسلامزم آوردیم گواهی میدهد که "جناح راست" کم بیش از عناصر با نفوذ که در جامعه موقف نمایان دارند، تشکیل شده اند." این ارزیابی با مطالعه مفصل ومشروح تشکیل سازمان های پان اسلامزم نیز تائید شده است.

ما فهرست اسامی ۱۷۰ نفر را ترتیب داده ایم که ایشان بر پایه اسنادی که از سالهای ۱۹۱۱– ۱۹۱۳ بدست است از جانب اداره پلیس مخفی بحیث پان اسلامست یا منسوب به پان اسلامزم تشخیص شده اند. درین فهرست، از جمله، به ۴۴ نفر که موقعیت اجتماعی شان معلوم است اشاره میشود. بنابرآورد مقتضی نتایج زیر را بدست داد: تاجر ۷ نفر، روحانی ۳ نفر، اشراف بخارا ۶ نفر، روشنفکر متقاعد ۳ نفر، دلال ۲ نفر، قاضی ۴ نفر، اشخاص با رسوخ ومتنفذ ۴، زکاتچی (جامع زکات) ۱، هیئت مدیره بومی ۲ نفر، زرگر ۱ نفر، دلال تجاری امیر ۱ نفر، عالم دینی ۱ نفر، ثروتمندان عادی ۶ نفر، مالک چاپخانه ۱ نفر، تاجر پنبه ۱ نفر، معلم ۱ نفر.

این آمار، البته تشکیل صحیح ودقیق پان اسلامست ها را بطور کامل وکافی انعکاس نمیدهند، چه منتخباتی که ما کرده ایم، قطعاً" تصادفی است. اما همین هم قطعاً" کافی است تا ببینیم که ترکیب اجتماعی جناح راست پان اسلامزم از جناح چپ آن، جدیدها، چه امتیاز دارد. هرگاه در میان جدیدها برتریت با روشنفکران خرده بوژوا بود، درینجا برتری قاطع با ثروتمندان، اشراف، روحانیون وهیئت مدیره بومی است.

از سوی دیگر دلچسپ تر از همه این است که در پان اسلامزم اشخاص صاحب مقامات بلند رسمی خان نشین بخارا، از قبیل قاضی کلان (قاضی القضات)، قوش بیگی (نخست وزیر)، زکاتچی (رئیس امور جمع آوری زکات وخیرات)، بیگ (چارجوی) با قوش بیگی خود وغیره دخیل بودند.

حتی برخود امیر از طرف اداره پلیس مخفی بنا بر تقصیری در سال (۱۹۰۱) صد هزار روبل (بها این مبلغ قوش بیگی وولیعهدش صد هزار روبل دیگر اضافه کردند) "صدقه برای اعمار خط آهن حجاز تا مکه ومدینه تحمیل شد، که گویا این عمل محض بخاطر حمایت وشگوفایی سلام در سراسر جهان انجام یافت".

علاوه بر آن، امیر به داشتن مناسبات با قاید پان اسلامزم اسماعیل بیک گاسپرنیسکی از تاتارهای مشهور کریمیه متهم شده بود. اداره پولیس مخفی همچنان درباره بیک (گزار) شهزاده سید اکرم خان کاکای اصلی (نسبی) امیر گواهی میدهد که موصوف در راس جنبش ضد روسی قرار داشت که همچنین جنبش ضد خاندانی بود.

بدین ترتیب، برما مسلم میشود که پان اسلامزم را بحیث جنبش اشرافیون، روحانیون وبورژوازی عمده تجاری بررسی وارزیابی کنیم، وجغرافیای پروپاگند پان اسلامزم نیز این را تائید می کند.

بروفق همان آماری که فهرست پان اسلامیست ها را ترتیب داده بودیم جدول آتی را نیز ترتیب داده ایم: (۲)

هرگاه مرکز مهم (جدیدها) شهر قوقند بود که یک منطقه پیشرفته از نگاه سرمایه داری شناخته میشد، مرکز مهم پان اسلامست ها بخارا بود، شهری که محل تمرکز بیشتر اشرافیون، روحانیون و علمای اسلامی بود. بخارا نه تنها از نگاه اعضای خود در جنبش مقام اول را حایز بود، که مرکز مهم رهبری نیز محسوب میشد. جنبش را یکی از شهرهای خیلی ارستوکرات آسیای میانه (بخارا) رهبری می کرد.

از جانب دیگر جدول ارائه شده زمینه تصور را در مورد وسعت دامنه این جنبش نیز بدست میدهد. این جنبش (پان اسلامزم) بمراتب وسیعتر بود تا جنبش (جدیدها) وتقریبا" اکثریت شهرهای بزرگ وکوچک آسیای میانه را احتوا می نمود، درحالیکه (جدیدها) در واقع فقط چیزی به گونه سازمان درشهرهای بخارا، تاشکند وقوقند داشتند.

اکنون از خواست های پروگرامیک (برنامه یی) پان اسلامست ها سخن بگوئیم:

" پان اسلامیست ها، پروگرام وتاکتیک دقیق وجدی ای تهیه نکردند. هدف پان اسلامست ها در کوتاه مدت، عبارت بود از ایجاد همبستگی ویکپارچگی درمیان همه مسلمانان آگاه برای مبارزه سیاسی با نظام موجود دولتی در امپراطوری که بعقیده آنان مهمترین حایل را درمسیر دستیابی مسلمانان به خودارادیت ملی تشکیل می داد.

درین قسمت از اعلامیه رسمی اهداف اساسی پان اسلامزم گنجانیده شده: یکپارچگی همه مسلمانان و مبارزه برضد روسیه که این اتحاد را اخلال می کند، این انگیزهٔ محوری درهمهٔ اظهارات برنامه یی پان اسلامزم را تشکیل میدهد.

" سپاس خدای را که ما را به اتحاد امر کرد. برادران! بدانید آنچه که همه ما را متحد می سازد عقیده ما، اسلام است. به این اتحاد ما را قرآن امر می کند. " این موضوع پان اسلامزم را رهبر آن عبدالرشید ابراهیموف، با زبان ساده تشریح میکنند.

تنها اختلافی که در بین پان اسلامست ها وجود داشت، این بود که کدام کشور اسلامی رهبری مسلمانان متحد را بعهده بگیرد. جریانی از پان ترکست ها عقیده داشتند که ترکیه قیادت مسلمانان را بعهده بگیرد، عدهٔ دیگر به افغانستان امید بسته بودند.

پان اسلامست ها غزا (جهاد) را وسیله دستیابی به هدف می دانستند. برپایهٔ اطلاعات پلیس مخفی، آنان گویا سازمان نظامی ای با اصطلاح بنام (مجاهدین) داشتند که می بایست این جنگ را آغاز می کردند.

(۱)

محلاتی که در آن مکاتب افتتاح شده	تعداد مکاتب افتتاح شده	سال ها ئیکه آمار به آنها تعلق میگیرد
شهر تاشکند	۱۲	۱۹۱۲
شهر ترکستان	۲	۱۹۱۲
ایالت هفت دریا	۱۷	۱۹۱۲
شهرستان قوقند	۱۳	۱۹۱۳
((اندیجان	۳	۱۹۱۲
((پیروف	۱	۱۹۱۲
شهر سمرقند	۲	۱۹۱۱
شهر بخارا	۵	۱۹۱۱
جمعا "	۵۷	ــــــ

(۲)

شهر	تعداد موارد که فعالیت پان اسلامزم در سالهای ۱۹۱۱ ۱۹۱۲ و ۱۹۱۳ ثبت شده	آمار اعضای پان اسلامزم که ثبت گردیده است
بخارا	۲۰	۴۰
مرو	۱۴	۳۷
تاشکند	۱۱	۲۰
سمرقند	۱۰	۲۵
اسخاباد (عشق آباد)	۵	۱۲
اندیجان	۳	۵
ترمذ	۳	۵
چارجوی	۲	۳
تجن	۱	۸
سرای	۱	۵
شهرزیاب	۱	۲
بیک بودی (قرشی)	۱	۱
بیرام علی	۱	۱
یولاتان	۱	۱
نمنگان	۱	۱
اوش	۱	۱
خجند	۱	۱
جیزاک	۱	۱
جمعاً "	۷۹	۱۷۴

نقش اقتصاد ۳...

۱۱- درگذشته در رأس سیستم اقتصادی افغانستان، "خان ها" "ارباب ها"، " ملک ها " و "میرآب" ها قرار داشتند و از امتیازات بیشتر بهره مند بودند.

اما در دوران جهاد توده های محروم و فقیر پیشقدمی اختیار نموده و از میان آنها جوانان شجاعی بمقام قومندانی جبهات مجاهدین که عالیترین منصب و منزلت در جریان یک جنگ آزادیبخش محسوب میشود نایل آمده و از حیثیت اجتماعی و اعتبار مالی بهتر برخوردار گردیدند.

این دسته خود را مدیون انقلاب دانسته و از آن سرسختانه دفاع میکنند و با هرگونه سازش های سیاسی که خطری را متوجه مقام و منصب اجتماعی شان سازد مخالف اند.

با توجه بمطالب فوق الذکر میتوان گفت، اقتصاد عقب مانده و زراعتی افغانستان در برابر تهدیدات قوای شوروی سخت جانی و مقاومت خوبی داشته که درین جنگ تاثیرش بسود مجاهدین بسیار ارزنده و مثبت بود و این اقتصاد منحیث یک عامل بسیار موثر طبیعی در کنار سایر عوامل مجاهدین افغان را که برای آزادی وطن شان میرزمیدند کمک کرد. درحالیکه فکر نمیشود سیستم های جدید اقتصادی از عهده چنین کاری برآمده بتوانند.

امیرعبدالرحمن خان

نخستین عصای روس درافغانستان

بقلم- ن ،حسینی

به‌جهانیان ثابت ومسلم است که دولت استعماری روس برای سرکوبی نهضت های اسلامی وجنبش های مقاومت درهرکجا جنگهای سیاسی راه انداخته‌درسرنوشت ملتهای مستضعف جهان مداخله‌بی شرمانه‌ونا جوانمردانه می نماید !

ازآنجا ئیکه‌حلقه‌های استعماری براساس ماهیت هژمونستی وسلطه جوئی شان همواره‌بکفردربنداسارت کشیدن ملل ضعیف وکم‌رشدوزیر سیطره‌درآوردن کشورهای جهان سوم واشغال سرزمینها ومنابع‌سرشار طبیعی میباشند .

روی این ملحوظ سردمداران کرملین بنا برهمین خواص توسعه طلبی که‌دررگ وخون شان عجین گردیده‌است ،تحت نام‌صلح‌ودوستی به‌کشورهای همجوارتجا وزآشکارا وعلنی نموده‌سرزمین خدادادومیراث اجدادی مردمانرا یکی بعددیگری تسخیروتصرف میکنند ،این عمل غیرانسانی وخلاف موازین بشری خود راکمک انترنا سیونالیستی‌توجیه وتحلیل میکنند .آنها که‌پیروفلسفه پوچ ماتریالیزم‌بوده‌وبرهمه‌پدیده های خلقت ،تاء ویل وقضاوت مادی می نمایند .وجهان ومافیها را از دریچه‌مادیت مینگرندوازمعنویت وقدرت وتوان نیروی ایمان ویکتا پرستی بکلی بی خبراند ،یاقصدا" وعمدا" تجاهل میکنند ،باپیروی از همین عقیده‌بی پایه‌وباطل شان برای اینکه‌خیانت وجنایت خود نسبت به‌بشروکشورهای درحال رشد سرپوش بگذارندازدروازه‌وباب دیگری واردگردیده‌تجاوزخودرااز راه تبلیغات کمونیستی وحرفهای میان تهی وعوامفریبانه‌ازقبیل تکامل جامعه بمرحله‌جدیداز تاریخ ،ایجادنظام کارگری وحکومت دهقانی وبرچیدن بساط سرمایه‌داران قشرفیودال منحیث پرازیت های اجتماع ومحیط زیست وجانشین شدن مرحله‌جدیدیعنی سوسیالیزم‌برنظام قبائلی وارباب رعیتی بحکم‌فلسفه‌کمونیزم‌وجبر تاریخ وایجادزنده‌گی مرفه‌وآرام وسرانجام‌تهیه‌نان ،لباس،مسکن و... سرداده‌دم‌ازاحساس بشردوستی میزنند ،ودرهرگوشه‌دنیا خود را طرفدارتاء مین حقوق بشرمعرفی نموده‌وسنگ صلح دوستی را به‌سینه میکوبند ،ازطرف دیگرسرویس جاسوسی آن مستقیم‌وغیرمستقیم‌به‌تخریبات ومختل کردن اوضاع جامعه‌بین‌المللی مصروف وسرگرم‌اندتا زمینه‌را برای کودتای ننگین کمونستی وبالاخره تجاوزقشون سرخ‌مساعدسازند .طوریکه درسرزمین افغانستان این نقشه وپلان را عملی کردندوسرانجام بیاری پروردگاروباشرهمت والای رادمردان اسلام‌وسپاهیان سلحشور انقلاب اسلامی وپاسداران میهن ومجاهدین سرسپرده‌وسرفروش اسلام

سرکوب گردیده و به شکست ابدی و رسوائی همیشه‌گی و افتضاح بین المللی روبرو گردیدند.

بتأسی ازین منظور برمیگردیم به اصل مطلب که روسها با داشتن روابط حسنه با درنظرداشت همسایه‌گی نیک و مراوده تجاری و سیاسی چندساله به افغانستان چه کردند و درطی مدت یک قرن به کشور هم‌سرحد و مردم همسایه خود افغانستان چه معامله کردند.

خوانندگان محترم طوریکه میدانید میهن عزیز ما افغانستان از طرف شمال با روسیه روسیاه به طول ۲۲۰۰ کیلومتر مرز مشترک دارد، خاصتاً از جناح هرات که از بندر تورغندی تا دهنه ذوالفقار به درازا میکشد حد فاصله این بندر تا شهر هرات ۱۱۲ کیلومتر است که زیاده‌تر سلاح و مهمات وتجهیزات نظامی توأم با تانک های غول پیکر روسی از بندر موصوف بسرزمین ما سرازیر میشود.

سالهای متمادی است که روس خود را بمردم افغانستان دوست و همسایه نزدیک جلوه داده و با سخنان میان تهی و حرفهای بی مغز و بی محتوای خویش وعده هرگونه آزادی و استقلال برای کارگران و تهیه نان و لباس و مسکن برای مستضعفان میدهد.

با پیروی ازین ادعا و پاس همسایه‌گی و دوستی دیرینه بود که امروز به مقدسات ما تجاوز نموده اماکن مقدسه ما را تخریب، قرآن کتاب مقدس سماوی مسلمین را حرق و خرق، هموطنان ما را زنده بگور، عمارات و کاشانه ملت ما را منهدم، اموال و دارائی ما را چپاول، سرمایه و پیرایه دهقانان و کارگران را دزدی معدنیات و مواد خام کشور ما را به غارت و یغما می برد.

روی همرفته این اصل از گذشته های نه چندان نزدیک است که روسیه متجاوز تحت عنوان صلح و زنده‌گی مسالمت آمیز توأم با روابط حسنه و حسن همجواری و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر نسبت به بشر مرتکب میشود. مزدوران کرملین و جواسیس (کا، جی، بی) تحت عناوین مختلف تجار، سیاح و جهانگرد به کشورهای جهان خصوصاً ممالک همسایه و همجوار سوق داده میشوند تا اوضاع جاری و امنیت منطقه را مختل نموده زندگی آرام و مستریح ملتها را مغشوش نمایند. یک سلسله تبلیغات و تخریبات را راه انداخته به جامعه انسانی دردسرها ایجاد کنند و تا حد امکان از پیروزی اسلام و نهضت های انقلابی و نیروهای مترقی جلوگیری به عمل آرند، انحراف، تفرقه و هرج و مرج را در کشورها بوجود آورده در بین حلقه‌های اسلامی و انسانی فاصله ایجاد کنند، سیاست اسلامی را تحریف نموده اذهان مردمان را تسخیر نمایند و سرانجام رژیم‌ها را به نفع باداران روسی خویش تغییر دهند. چنانچه در کشورهای آسیائی میانه مثل شمرقند و بخارا ..... این برنامه را عملی کردند و بعداً قدمی فراتر نهاده درصدد آنند تا این طرح را به افغانستان هم پیاده کنند، آری از ماه مارچ ۱۸۸۰ که روسها امیرعبدالرحمن خان را به افغانستان فرستادند از آن روز بدبختی و تیره روزی دامنگیر ملت ما گردید. شکست و زوال و عقب ماندگی بسراغ مردم افغانستان آمد به فرهنگ اصیل ما صدمه و ضربه وارد شد.

روی این اساس امیرعبدالرحمن خان که در دوران قدرت سلسله سدوزائی ها در افغانستان به روسیه اقامت داشت از طرف دولت تزاری روس سالانه مبلغ ۲۵ هزار روبل معاش مستمری دریافت میکرد در جریان جنگ افغان و انگلیس و در اوج احساسات پرشور مردم متدین و انقلابی افغانستان و در زمانیکه سپاهیان اسلام دشمن را به شکست نهائی مواجه ساخته بودند نیروی درهم شکسته و ازهم گسسته خارجی در پرتگاه نابودی قرار داشت انقلاب اسلامی افغانستان در آستانه پیروزی بود روسهای ملحد ازین جریان و پیروزی نهضت اسلامی به هراس و وحشت افتاده موجودیت خود را در معرض خطر دیدند. درین هنگام و مرحله حساس امیرعبدالرحمن خان را تحت یک پلان منظم و نقشه اساسی به افغانستان گسیل داشتند.

روی این ملحوظ امیر براساس پالیسی روسها از سردریای آمو عبور نموده از طریق سرحد شمال کشور وارد خاک پاک افغانستان گردید و با شیوه حیله‌گرانه و نحو مزورانه پشتیبانی خود را از مردم مجاهد و انقلاب افغانستان اعلام داشت و چنان وانمود کرد که بخاطر نجات وطن از چنگال دشمن خارجی از روسیه آمده است و با شعار احساس وطن دوستی که دارد آرزو دارد که همراه با ملت آزادمنش افغان علیه دشمن مشترک پیکار نماید. مثل امروز که ظاهرخان شاه منفور و مجرم پشتیبانی خود را بدستور باداران روسی اش از ملت مجاهد افغانستان اعلام میدارد. این دشمن واقعی مردم افغانستان و بنیان گذار کمونیزم در افغانستان که ملت مؤمن و متدین ما را دست بسته به روس تسلیم نمود و خود فرار کرد. اکنون گرگ پیر بی شرمانه میخواهد که با لباس شبان دوم مرتبه وارد اردوگاه ما شود درحالیکه

مردم سلحشور افغانستان ویرا ورقپاره ای ازاوراق تاریخ دانسته آنروز وساعت آمدنی است که اووکسانیکه خون شهداء ما را بهبازارهای جهانی درمقابل هوا وهوسهای باطل خود بواسطه امارت وریاست وبخاطربمسند نشاندن مزدوران کهنهکار روسی سودا میکنندهمچوبادا ران روسی آنها بزبالهدان تاریخ بسپاریم.

علمبرداران نهضت اسلامی وسپاهیان راهحق وآزادی درمرحله حساس تاریخی قرارداشتند، سرویس جاسوسی روس با تلاش پی گیرانقلاب اسلامی راتخریب میکردند، مشت عناصر خودفروختهبهنفعبادا ران روسیخود تبلیغات وسیع را راهانداختهبودند وروس ازجنگ ودرگیری مردم افغانستان با انگلیسها بهرهبرداری سیاسی نمودهبرضدانگلیسها مردم را تحریک می نمودندوخودرا دوست وهمسایهنیک بهملت افغانستان وانمودمیکردند، روی همرفته مردم مبارزوباشهامت افغانستان کهغیر ازانگلیس دیگردشمن واستعمارگری بجان ووطن خودفکرنمیکردند، امیر عبدالرحمن خان راکهتازهاززروسیه آمدهبودبهیک سپاهی وهمرزمخود می پذیرند، برای اینکهمنافعروسها تاءمین شودوانگلیسها خودراازمیدان معرکهنجات دهندهردواستعمارگر توافق کردندتاجلوپیروزیمسلمین رابگیرندوخودراازخطراسلامنجات دهند. لذاامیرعبدالرحمن خان را پیش انداختهبهحیث زعیمملی برملت افغانستان تحمیل نمودند.

بتاً سی ازین منظورزمانیکه انگلیسها جنگ مسلحانهرا باخته وشکست قاطعومفتضحانهخوردهبودند درصددبودندتازمینهخروج چندنفر محدودلنگ ولاش ودست وپاشکستهشان ازافغانستان مساعدشود. روسها یک مشت عناصروطن فروش را وظیفه دادندتابه نفععبدالرحمن خان تبلیغات نمایندتانمایندهشان صدرنشین شودوازجانب دیگرانگلیسها بهامیرعبدالرحمن خان مکاتبه نمودندکهازافغانستان می برآیند ویرابهصفت شاهافغانستان اعلان وحکومتشرا برسمیت می شناسند مشروط براینکهامیرجلوپیشرفت وتحرک مجاهدین را بگیردودرآینده روابط خودرا با دولت بریتانیه حسنهنگهدارد، امیرعبدالرحمن خان کهازقیام ملی وسراسری وانقلاب اسلامی درهراس بودازجانب دیگر بروفق دستور روسها و برای حصول تاج وتخت تمام امتیازات ملی وبین المللی ومحصول فتوحات ودستآوردهای انقلاب وملت متدین وباشهامت افغان رابهبادفنا داد با دولت انگلیس مصالحهنمودومعاهده ای رابنام معاهده گندمک امضاء نمود.

بدین منوال صفحهتاریخ افغانستان رالکهدار ساخت. نخست ازهمهروسیه روسیاه دولت امیرعبدالرحمن خانرا برسمیت می شناسدوخودرا دوست وغمشریک مردمافغانستان وانمود میکند. (ی، ولکف، ک، گوکیان) در کتاب (حقیقت هائی درباره افغانستان) درصفحه ۲۱ چاپ ۱۳۵۹، درارابطه بامناسبات امیرعبدالرحمن خان با روسیهمی نویسد:

((نمایندهء شوروی بهعبدالرحمن اطلاع دادکهحکومت شوروی حاضراست همهگونهکمک ومنجملهاسلحهدراختیار افغانستان بگذارد، تااین کشور بتواندبرابرسوءقصدها وتجاوزهای استعمارگران ازخوددفاعکند. و در همان یک سال بعدتوافق حاصل شد کهازطرف روسیهشوروی کهدرآن زمان خودبههمهچیزنیازمندبود، یک ملیون روبل طلا، چندهواپیما، پنج هزار تفنگ با ذخیرهلازم مهمات ونیز ساختمان کارخانهء باروت سازی درافغانستان، مدرسههوانوردی فرستادن متخصصین فنی وغیرهبهاین کشوربهصورت کمک بلاعوض دادهشود))

وشخص عبدالرحمن درجواب نمایندهء انگلیس بتاریخ ۳۰ اپریل ۱۸۸۰ چنین نوشتهبود ((دوست محترم گریفن صاحب نمایندهدولت برتانیهعظمی راپس ازاظهارمراسم دوستانهمکشوف میداردکهمراسلهشمارسیدهازمطالعه ماگذارش یافت. ازورودمن درعلاقه قطغن اظهارخرسندی کردهمسئول داشتهبودیدکهازمملکت دولت روس به چهقسم حرکت نمودهوچهعزم دارم، دوست محترم ما ازمملکت دولت مذکورهبرخصت واجازت جنرال کافمان حکمران تاشکند عازم ورهسپار این دیارگشته قصدآن دارمکهدرامورا ظطراریه وضروریهکربهمعاونت ملت خودبسته وباخصم مصاف دادهرهنوردمدافعت شوم، واگرشما راهوای مذاکرهدرسر است ازوسایلزنانهصرف نظرکرده وتوسط نمایندگان عاقل رشتهاتحاد رااقایمسازید) روی این ملحوظ سرانجام عبدالرحمن خودرافرمان روای افغانستان اعلامنمودوانگلیس ها حکومت ویرا روی شرایط موضوعه تائیدنمودند، اعلامیهای مبنی بر خروج قوای خودازقلمروافغانستان ونصب عبدالرحمن بهسمت پادشاه افغانستان منتشرنمودند، رویهمرفته براین اساس عبدالرحمن دولت مطلق العنان خودرا برسراجساد شهدای جنگ وگلگون قبایان انقلاب اسلامی وبالای اعضای رمیم ملت مستضعف وقهرمان افغانستان

بقیه درصفحه (۸۲)

ترانهٔ مجاهدین اسلام درسنگر انقلاب اسلامی

نورحقیقت

کمال الدین "غبرا"

ای لشکرجرار محمدشهٔ والا
خورشیدصفت نورحقیقت زتوپیدا
فهمیده زاعمال تواین مروزن ما
ای دشمن الحاد
رحمت به توبادا

پیروزی قرآن زسعی توهویدا
درخطهٔ اسلام توئی چون یدبیضا
هستی تووفادار به دین وطن ما
ای پیروقرآن
ای مظهرایمان

تانعرهٔ تکبیرتوپیچیدبه کهسار
نیروی توهرلحظه تکان میدهداشرار
مهرتوکنون جای گرفته است به دلها
ای دشمن الحاد
رحمت به توبادا

ازخواب گران ملت افغان شده بیدار
"پرچم" به فغان آمدو"خلق" ازهمه بیزار
هستی تووفادار به دین ووطن ما
ای پیروقرآن
ای مظهرایمان

ای ملت سربازوجگرگوشهٔ میهن
چون شعلهٔ آتش شدهٔ برسردشمن
تعویذوطن وردزبان نام توتنها
ای دشمن الحاد
رحمت به توبادا

گه نرم وحلیمی وگهی کورهٔ آهن
گردیده عدو درهمه جا ازتوفروتن
هستی تووفادار به دین ووطن ما
ای پیروقران
ای مظهرایمان

هستی تومجاهدزکسی بیم ترا نیست
فکرکله وشاهی ودیهیم ترا نیست
جای توبودکنگرهٔ عرش معلا
ای دشمن الحاد
رحمت به توبادا

باقوت دشمن سرتسلیم ترا نیست
اندیشه ازین کافردژخیم ترا نیست
هستی تووفادار به دین ووطن ما
ای پیروقرآن
ای مظهرایمان

کاخ ستم ازقوت ونیروی تولرزان
نی ترس توازتوپ نه ازتانک نه هاوان
برآتش وبرخشکی واندردل دریـ
ای دشمن الحاد
رحمت به توبادا

دشمن به فغان آمدوکشورزتوشادان
پستی وبلندی وکمرپیش تویکسان
هستی تووفادار به دین ووطن ما
ای پیروقرآن
ای مظهرایمان

درکیش وفا نام توبرجمله مقدم
محبوب خداوندی وبربنده مکرم
نیروی تووسعی تو،معمورهٔ دلها

میهن به تومی بالد،نصرت به توهمدم
قربان تو،قربان تو،قربان توگردم
هستی تووفادار به دین ووطن ما

ای دشمن الحاد — ای پیروقرآن
رحمت به توبادا — ای مظهرایمان
ازسرحدپامیرویامرزهراتی — ازبام گنرویازسمنگان وقلاتی
امروزوطن رابه مثل آب حیاتی — برهم‌زن بیدادی ورفع ظلماتی
رحمت به تو،رحمت به تورحمت به توبادا — هستی تووفادار به دین ووطن ما
ای دشمن الحاد — ای پیروقرآن
رحمت به توبادا — ای مظهرایمان
امروزچوخورشید،درخشان شده‌ءتو — همدردوتسلی ضعیفان شده‌ءتو
بادین ووطن،همسرپیمان شده‌ءتو — برجبهه‌ءفرعون،چوطوفان شده‌تو
عمال کرملین به شکست ازتوهویدا — هستی تووفادار به دین ووطن ما
ای دشمن الحاد — ای پیروقرآن
رحمت به توبادا — ای مظهرایمان
آن پرچم سبزیکه بدست توهویداست — وان خوشه‌ءگندم علم بزرگرماست
شمشیرکجش محوگری قوت اعداست — قرآن به‌دلش نورفشان تابه‌ثریاست
حقاکه‌بودزیب جهان،بیرق "خضرا" — هستی تووفادار به‌دین ووطن ما
ای دشمن الحاد — ای پیروقرآن
رحمت به توبادا — ای مظهرایمان
تابرسرنام تومجاهدشده‌ابجاد — نصرت به تومیباد ودوملت زتودلشاد
تاریخ وزمان رزم‌تو،کی‌میبردازیاد — دوشم به‌سراپرده‌ءمیهن گذرافتاد
میخواندبه‌آوازخوش‌این‌مصرع"غبرا" — هستی تووفادار به‌دین ووطن ما
ای دشمن الحاد — ای پیروقرآن
رحمت به توبادا — ای مظهرایمان

سیل اشک

اشک ازچشمان من چون آب دریا می رود
سیل خونابه‌زچشمانم‌بهرجا می رود
بسکه می گویم‌زهجران توای زیبا وطن
دودآهم‌شامگاهان تاثریا می رود
عشق تودرقلب من بگرفته‌جای میهنم
جان ودل درآتش عشقت سراپا میرود
بسکه‌دل تنگم‌ازین تنهائی وآواره‌گی
ازتن زارم‌روان من هویدا می رود
عاشق آواره‌ات (صدیق)برسرخاکها
همچومجنون درخیالت روبه‌صحرا میرود

محمدصدیق "عابدی"

عبدالمؤمن "پنجشیری"

نه‌توکردی ونه‌من

ترک تقوای ریایی نه‌توکردی ونه‌من
یک نفس کارخدایی نه‌توکردی ونه‌من

جادربیوه‌زن وکفش یتیمان بردی
بحق خلق رسایی نه‌تبوکردی ونه‌من

تادل شب بتلاش سروسامان خنودی
یادحق ،ذکرصبایی نه‌توکردی ونه‌من

طاق دل رازهوسهای کثیف آندودی
فکرپاکی وصفایی نه‌توکردی ونه‌من

یادگارمن وتوتلخ بجاخواهدماند
لقب نیک کمایی نه‌توکردی ونه‌من

مذهب ومکتب ماوتویکی هست ،چرا؟
ترک نیرنگ دوتایی نه‌توکردی ونه‌من

ازدل طفل پدرمرده بلطف دوسخن
لحظه‌ای غصه‌زدایی نه‌توکردی ونه‌من

سخن ازمستحب آوردی ومن شرمیدم
که‌بجافرض کفایی نه‌توکردی ونه‌من

شادمان خاطرمسکین وفقیروسایل
بلب نان پگایی نه‌توکردی ونه‌من

من وتوهردومسلمان وزهم دورولی
فکراین بی سروپایی نه‌توکردی ونه‌من

درپی دبدبه‌وشوکت وشان می گردی
توبه ازکامروایی نه‌توکردی ونه‌من

دعوی مردمی ودانش وفرهنگ مکن
به‌کسی راهنمایی نه‌توکردی ونه‌من

شادم ایدل که‌توباهیچ قناعت داری
اینقدردیده‌درایی نه‌توکردی ونه‌من

بخون خفتگان سنگر حق



مجاهد همیشه در سنگر شهید نیک محمد معلم قوماندان عمومی
و فرمانده فرقه سید المرسلین ولایت بادغیس

شهید قوماندان نیک محمد معلم فرزند میرا حمد در سال ۱۳۲۷ هـ در یک فامیل متدین ومتواضع درمرکز ولایت بادغیس درقریه "تگاب اسمعیل" چشم بجهان گشود. هنوز هفت سال داشت که شامل مکتب گردید و دوره های ابتدائی، متوسطه، وثانوی را درلیسه "حنظله" بادغیس با موفقیت تمام پشت سرگذاشت ودر سال ۱۳۴۷ هـ با بدست آوردن سند فراغت جهت بالابردن سطح تعلیمی اش شامل دارالمعلمین عالی هرات گردید ودر سال ۱۳۵۰هـ ازدارالمعلمین فارغ وبه صفت معلم دریکی ازمکاتب ابتدائی ولایت بادغیس توظیف شد.

شهید نیک محمد "معلم" در دوره ٔ تحصیل:

شهید نیک محمد "معلم" ازآغاز شمولیتش در مکتب به صفت یک شاگرد ممتاز، متدین وملتزم بدرس واخلاق نیک دربین شاگردان شهرت داشت، وآثار وعلایم شجاعت وبزرگمردی درسیمایش ازهمان آوان هویدا بود. افکار انحرافی وضد انسانی مارکسیزم که درآن وقت ازطرف اکثریت معلمین درلیسه حمایت میشد دربین شاگردان درحال رشد بود، معلمینیکه از فلسفه پوچ وبی محتوای مارکسیزم جانبداری مینمودند، شاگردان را ازراه نشان دادن باغهای زردوسرخ ویا تهدید بناکامی به این مکتب منحط وضد بشری دعوت می نمودند، نیک محمد "معلم" که هموارە طرف خطاب وتوجه این گونه معلمین قرار داشت، همیش به پاسخ دندان شکن ومواجه

میگشتند و از قبول فکر و اندیشه شان سخت امتناع میورزید، و با توکل بخدا و ندراهش را در برابر همه تهدیدهای آنان ادامه میداد تا آنکه با فکر سلیم اسلامی دوره تحصیل را پشت سر گذاشت و به صفت یک مربی مسلمان وورزیده تقدیم جامعه خود گردید.

دوران معلمی :

درسال ۱۳۵۰ ه بعد از فراغت از دارالمعلمین عالی هرات به صفت معلم در مکتب ابتدائیه "تخت خاتون" درولسوالی غورماچ ولایت بادغیس توظیف شد، با انجام دوسال وظیفه در مکتب مذکور بمرکز ولایت تبدیل و بمکتب ابتدائیه "پده" مقرر گردید، همچنان از آنجا به مکتب ابتدائیه آبکمری و از مکتب آبکمری برای آخرین بار به مکتب "کوچه زرد" به صفت سرمعلم اشغال وظیفه نمود. ودرحمل ۱۳۵۸ با به میان آمدن یک صف مستحکم جهادی در برابر دولت مزدور تره کی، ترک وظیفه نموده در سنگر جهاد و مبارزه نشست.

نیک محمد "معلم" دردورهٔ معلمی اش نیز علیه اندیشه سخیف مارکسیزم مبارزه نمود. در بین معلمین به صفت معلم مبارز و پابند وظیفه شهرت داشت و علیه هرنوع تخطی از امر خدا و استفاده های ناروا و غیرشرعی از محیط مدرسه و مکتب مبارزه مینمود، همین روحیه مبارزه طلبی اش بود که با روی کار آمدن گروهک های بدنام خلق و پرچم دربرابر دین و میهنش احساس مسئولیت نموده دست به جهاد مسلحانه زد.

نیک محمد "معلم" درصحنهٔ انقلاب :

بافرارسیدن روز سیاه و نامیمون ۷ ثور ۱۳۵۷ و روی کار آمدن گروهکهای مزدور و وطنفروش (خلق وپرچم) که صفحه سیاه و ننگینی در صفحات درخشان کشور ما باز شد، نیک محمد "معلم" باشناختیکه از قبل با اینگونه مردم داشت در قبال دین و میهن اسلامی اش احساس مسئولیت نموده با برادران همفکر و همنظرش در منطقه داخل صحبت و مذاکره گردید که موضوع را از آغاز خودش چنین حکایت مینمود:

"روزی حسب معمول درخانه نشسته بودم، ناگاه یکی از دوستانم بنام سید وجیه الدین شهید که طراح و پیشقراول قیام دوم حمل ولایت بادغیس محسوب میشود وارد منزل شد. بعد از یک نشست مختصری روبمن نموده گفت: برادر تا چه وقت خاموش بنشینیم و در برابر کسانیکه به عقیده و مقدسات ما توهین میکنند بی تفاوت باشیم، من با چند نفر دیگر از برادران به توافق رسیده ام که فردا در فلان منطقه صحبتی داشته باشیم و روی بعضی مسایل مذاکره نمائیم، شما هم فردا باید آنجا حاضر باشید، فردای آنروز فرا رسید و در منطقه موعود گرد هم جمع شدیم و بعد از بحث و بررسی دقیقی در اطراف و جوانب موضوع فیصله چنین شد که سر از فردا هرکدام ما به یک منطقه رفته مردم آن منطقه را علیه دولت مزدور بسیج نمائیم. وروز دوم حمل ۱۳۵۸ را روز قیام عمومی و حمله بربالای شهر قلعه نو مرکز ولایت بادغیس تعیین نمودیم، چون مردم مسلمان ولایت بادغیس قبل از قبل اهداف کفری دولت دست نشانده را تشخیص داده بودند به مجرد تماس با ایشان همه یک ندا آماده حرکت و جهاد علیه دولت مزدور گردیدند، چون قرار بر این بود که صبح روز دوم حمل ۱۳۵۸ حمله عمومی آغاز شود، لذا با دمیدن صبح روز موعود همه مردم از اطراف و نواحی شهر قلعه نو "الله اکبر" گویان با بیل و چوب و تبر به آن یورش بردند، جنگ سختی درگرفت و دو روز ادامه پیدا نمود، مردم با آنکه جز چند میل سلاح کهنه و زنگ گرفته آنهم بدون مرمی چیزی دیگری در دست نداشتند، هر لحظه در قلب دشمن نفوذ میکردند، و یکی از مراکز آنرا اشغال مینمودند، تا آنکه عصر روز سوم حمل قلعه نو بدست توانای مردم مؤمن و متدین بادغیس سقوط کرد و مرکز

ولایت از لوث وجود دشمنان دین و وطن پاک گردید.

مراحل بعد از فتح :

شهر قلعه نو که موقعیت استراتیژیکی خوبی دارد بدست مجاهدین فتح شد و همه امکانات دولت مزدور بغنیمت مجاهدین درآمد و اعضای شبکه جاسوسی " آکسا " و سائر ملحدین که بحق مردم مسلمان بادغیس جبر و جور فراوان کرده بودند به محکمه اسلامی حاضر و به سزای اعمال خود میرسیدند والی ولایت بنام زین الدین احسان که با یکنفر کارمند دیگر دولت قصد فرار به روسیه را داشت از نوار مرز دستگیر و بعد از فیصله محکمه به سزای اعمالش رسانیده شد.

قضیه طوری بوده است که والی قبل از سقوط کامل شهر بدست مجاهدین احساس خطر نموده بکوه های سمت شمال شهر پناه می برد و با سقوط کامل شهر با یک نفر همراه که با خود داشت از بین کوه ها و بیابانها به سمت روسیه در حرکت میشود بعد از دو روز پیاده روی به سمت شمال بالاخره بمرز نزدیک میشود و از محله های نوار مرزی طلب آب و نان مینماید، والی که در بین راه لباسهای ژنده و کهنه بتن کرده بود کسی او را نشناخت، از تصادف در بین محله عطاری بود که بعضی اشیاء و مواد خوراکی از قلعه نو آورده بود و که بارها والی را در حالت ایراد بیانیه و کف زدن دیده بود به چهره اش کاملاً آشنا بود به یک نظر او را شناخته و به مردم گفت: این شخص والی ولایت زین الدین خان است، مردم که از قضیه انقلاب و سقوط ولایت بدست مجاهدین آگاهی داشتند، فوراً او را محاصره نموده دستگیر ساختند سپس او را به مرکز ولایت انتقال داده — تسلیم محکمه اسلامی نمودند.

مردم مؤمن و باشهامت بادغیس بر علاوه مرکز آن ولایت ولسوالی های مرغاب، غورماچ، جوند، قادس، و علاقه داری کشک کهنه را نیز تصرف نمودند، و والی ولایت را از طرف خود تعیین و وظایف عمده و مهم را به اشخاص لایق و کارفهم سپردند، هفت روز کامل در مرکز و ولسوالی ها موفقانه حکومت نمودند، دولت ملحد که در فریبکاری و نیرنگبازی مهارت خاصی دارد با فرا رسیدن خبر سقوط بادغیس پرچم های لا اله الا الله را بر تانکها نصب نموده از هرات بطرف بادغیس گسیل داشت، دستور چنین بوده است که سربازان دولتی در سر تانکها "الله اکبر" گویان وارد بادغیس شوند، بالاخص هنگامیکه داخل شهر میگردند.

مجاهدین غیور بادغیس که از قیام قهرمانانه ۲۴ حوت مردم باشهامت هرات آگاهی داشتند به این فکر بودند که هرات با تمام قوای خود در تصرف مجاهدین است، هر زمان کمکی لازم باشد باید از ایشان درخواست کمک نمود. روی این اساس جهت در جریان گذاشتن برادران هرات مکتوبی عنوانی شان نوشتند و توسط یک گروپ ده نفری که وسیله سفرشان اسپها بود، بسمت هرات فرستادند، این گروپ در حالیکه بسفر خود ادامه میدادند در نیمه راه بین بادغیس و هرات با تانکها برخوردند که از هرات بهدف بادغیس در حرکت بود. مجاهدین با مشاهده تانکها از متن راه یکطرف شده در فراز تپه بلند حاکم جاگزین شدند تا تشخیص بدهند که در تانکها چه کسانی سوار اند، بعد از لحظاتی مکث تانکها یکا یک از پیش چشمان شان در حال عبور میکرد که پرچم سبز لا اله الا الله بر فراز هر کدام آن نصب شده بود، مجاهدین با مشاهده پرچمهای سبز با یکدیگر تبادل نظر نموده گفتند: این صحنه از دو حالت خالی نیست، یا اینست که مجاهدین بعد از تصرف شهر هرات با این قطار بکمک مجاهدین بادغیس شتافته اند، یا اینکه دولت ملحد جهت فریب مردم بادغیس از این نیرنگ کار گرفته است.

بهرصورت تا تانکها برق آسا خود را به قلعه نو رسانید، مردم با مشاهده پرچمهای سبز " لا اله

الا الله" وشور وهلهله تکبیر سربازان با این برداشت که برادران مجاهد هرات بکمک شان شتافته اند در اطراف آنها جمع شدند ولی صاحب منصبان وسربازان هیچ یکی از جا نجنبیدند وبا نگاه های غیرعادی وخصمانه هرطرف میدیدند، مردم نیز با دیدن این صحنه در هراس افتیدند تا میخواستند هرطرف پراگنده شوند ناگاه تانکها بروی شان آتش گشود وعده زیادی از شهید ویا مجروح گردانید، مرکز ولایت بدست دولت مزدور افتاد ومجاهدین جهت تنظیم امور شان بکوه های اطراف پناه بردند.

نیک محمد "معلم" به صفت فرمانده عمومی:

قیام دوم حمل ۱۳۵۸ که یک قیام سرنوشت ساز بود موفقیت کاملی برای مردم متدین وباشهامت بادغیس محسوب میشود، وما درکمتر ولایاتی سراغ داریم که درشورش وحمله نخستین توانسته باشند تمام مراکز دولتی را درسطح ولایت وولسوالی ها زیرسیطره وکنترول خود درآورده باشند، روی این اساس بعد از قیام دوم حمل مردم با یک شور وشوق عجیبی وارد صحنه انقلاب گردیدند ودلگرمی خاصی از خود به جهاد ومسایل انقلاب نشان دادند، واز اینکه ادامه انقلاب اسلامی نیاز مبرم به نظم ویک تشکیل اساسی وایجاد فرماندهی واحد دارد، بنابر این اساس همه برادرانیکه در انقلاب وقیام دوم حمل ۱۳۵۸ نقش اساسی وعمده داشتند، برادر نیک محمد "معلم" را که شخص ورزیده وکارفهم بود، به صفت فرمانده عمومی جمعیت اسلامی درولایت بادغیس تعیین نمودند.

شهید نیک محمد "معلم" به اساس مشوره وصلاح دید همرزمان انقلابی اش درمنطقهٔ بناء (دره جوال) که کوه های سربفلک وسنگرهای مستحکم طبیعی دارد پایگاه اش را تاسیس نمود وعملیات جهادی اش را از آنجا بشکل حملات چریکی بالای مراکز دولتی درهرگوشه وکنار آغاز نمود، دولت خودفروخته ومزدورکه بعد از قیام دوم حمل دوباره براوضاع مسلط شده بود در بعضی نقاط وقریه جات مراکزی تاسیس ومامورین سرشماری را توظیف نمود وصندوق های تعاونی را درهرگوشه وکنار ایجاد کرد. ولی مجاهدین که بیاری خداوند بشکل برق آسا درحال رشد بودند هرروزیکی از مراکز آنرا تصرف مینمودند ومقدار سلاح ومهمات بغنیمت میگرفتند. تا جائیکه الی اواخر سال ۱۳۵۸ فعالیتهای جهادی مجاهدین طوری رشد کرد که توانستند بشکل یک قوه کاملاً منظم وجنگدیده دربرابر نیروهای دولت مزدور درآیند.

فعالیت های جهادی:

اگر بخواهیم فعالیتها وعملیاتهای جهادی مجاهدین غیور وباشهامت ولایت بادغیس را درطی ده سال جهاد شان تحت فرماندهی مدبرانه شهید نیک محمد "معلم" بطور دقیق ومفصل بررسی نمائیم نیاز به تالیف کتابی خواهد بود واین رساله کوچک ظرفیت آنرا نخواهد داشت، روی این ملحوظ ما دراینجا فقط بطور خلاصه بچند عملیات بزرگ جهادی که کاروان های نیرومند دولت مزدور در آنها کاملاً نابود وبه آتش کشیده شده است اشاره مینمائیم وبس.

در اواخر زمستان ۱۳۵۸ یک کاروان تدارکاتی دشمن که از هرات عازم بادغیس بود درمنطقه (کوتل سبزک) مورد حمله جسورانه مجاهدین متدین وباشهامت بادغیس قرار گرفت. درنتیجه یک جنگ تماماً عیار وقهرمانانه که دوروز بطول انجامید کاروان مجهز دشمن به آتش کشیده شدوه دار زیادی سلاح ومهمات بغنیمت مجاهدین درآمد.

همچنان کاروان بزرگ دیگری دشمن در اواخر بهار سال ۱۳۵۹ که از هرات عازم بادغیس بود درکوتل استراتیژیکی بندسبزک به آتش خشم مجاهدین دلیر مواجه گشته نابود گردید ومقدار قابل توجهی سلاح ومهمات به غنیمت مجاهدین درآمد.

در تابستان همان سال که کاروان تدارکاتی دیگری که از طریق کشک وارد بادغیس شد در منطقه "کوتل خاکی" و "کافرشکن" مورد هجوم دلیرمردان مؤمن قرار گرفت و بعد از یک جنگ شدید که دو روز بطول انجامید هژده عراده تانک و خودرو نظامی دشمن زبون به آتش کشیده شد و صدها میل سلاح به غنیمت مجاهدین در آمد و (۴) افسر بلندرتبه روسی بهلاکت رسید.

از شروع سال ۱۳۶۰ دوشاهراه بزرگ تدارکات رسانی دشمن در ولایت بادغیس که عبارت از شاهراه کوتل سبزک و شاهراه تورغندی به کشک و ولایت بادغیس بود توسط نیروهای مجاهدین بروی دولت مسدود گردید و دولت فقط از طریق هوائی نیروهای خودرا در مرکز اکمال مینمود، روی این اساس دولت مزدور در سال ۱۳۶۵ که نیروهایش سخت در محاصره قرار داشت و از لحاظ مواد ارتزاقی و سوخت کلا" در مضیقه قرار گرفته بود تصمیم گرفت تا توسط کاروانی به تعداد ۳۰۰ عراده تانک و موتر مواد ارتزاقی و سوخت را از هرات به بادغیس از طریق کوتل سوق الجیشی "سبزک" انتقال بدهد، مجاهدین که این تصمیم دشمن را کاملا" به نفع خود میدانستند و این اقدام دولت مزدور را بهترین شکاری برای خود محسوب مینمودند به مجرد وصول قوای دشمن در دره سبز (دره لامان) هدف یورش تماما" عیار و پلان شده مجاهدین قرار گرفت و در نتیجهٔ یک زد و خورد شدید چند ساعته دو عراده تانک زرهی دشمن توسط فیر (آر، پی، جی۷) به آتش کشیده شد و تمام محموله های مواد ارتزاقی که به ۲۵۰ محموله بالغ میشد به غنیمت مجاهدین در آمد و فقط چند عدد تانک زرهی دشمن توانست خودرا به قلعه نو رسانده و بس. این چکیدهٔ از ده ها عملیات پیروزمندانه و افتخار بخشی است که به قوماندانی شهید نیک محمد "معلم" اجرا شده است و بطور نمونه خدمت شما تقدیم شد.

پالیسی و قاطعیت:

دولت مزدور و دستگاه جهنمی (کا، جی، بی) که مؤثرترین تلاشهایش را در جهت بسازش کشانیدن قوماندانان سرشناس و پرنفوذ بکار میبرد در رابطه با بسازش کشانیدن شهید نیک محمد "معلم" نیز از هیچنوع تلاشی دریغ ننمود، ولی در هر اقدامش جزئی ترین کاری را در حق او از پیش نبرد، او با این صفتیکه داشت دشمن را بمایوسی کشانید و به این اساس دولت مزدور چندین بار پلان ترور او را توسط گماشتگان خود طرح ریزی نمود ولی هربار بیاری خداوند بناکامی انجامید و دسیسه های شومش افشاء گردید.

پالیسی و قاطعیت او در قبال دولت دست نشانده همواره مورد تائید و تمجید مجاهدین و قوماندانان تنظیمهای اسلامی در منطقه قرار میگرفت و او را بصفت سازش ناپذیرترین قوماندان در رابطه با دولت مزدور می شناختند. بارها از او شنیده شده است که میگفت: "من در صورت فشار دولت ویا هرکسی دیگری حاضرم تا بلندترین قله های یخ بسته این کوه ها با اهل و عیالم بالا بروم و در صورت لزوم بکوه های دوردست و خارج از منطقه پناهنده شوم ولی هرگز یک گام بسوی دولت ملحد پایان نخواهم شد»

او در هرحالت مخالف روحیه ترک سنگر بود و همین پالیسی اش سبب شد که در طی ده سال دوام جهادش به پاکستان و ایران سفر نکرد و لحظهٔ از سنگرش جدا نگردید.

کیاست و زیرکی:

شخصی بود زیرک و با هوش، اداره چی و کارفهم در ایجاد نظم و کنترول منطقه مهارت خاصی داشت راه حل مسایل بغرنج و پیچیده را بخوبی میدانست تحرکات سیاسی دشمن را تعقیب میکرد، و در خنثی ساختن توطئه های دولت مزدور فوق العاده وارد بود، در حل نزاعها و اختلافات ذات البینی در بین قوماندانان احزاب اسلامی مؤثریت خوبی داشت.

امنیت درمنطقه :

درنظم وامنیت مناطق زیرکنترولش همواره توجه خاص داشت، ازایجاد هرنوع بی امنیتی هرج ومرج ووقوع کارهائیکه امنیت ومنطقه را اخلال میکرد سخت جلوگیری مینمود، مجرم را گرفتار وبشریعت اسلامی سپرد، شورای علماء که وظیفه انفاذ شریعت را داشتند طبق قانون شرع اسلام درقضایا وامور فیصله بعمل میآوردند.

قیادت وفرماندهی :

درامورقیادی وفرماندهی کاملاً آگاه بود، روی یک سنجش وتدبیرکارهایش صورت میگرفت، هرعمل خودرا آگاهانه دنبال مینمود وعواقب آنرا بخوبی می سنجید، شخصاً مهارت جنگی داشت وسنگررا تاحد توان هرگزترک نمیگفت وجهت تقویه روحیه ومورال مجاهدین درسنگراول می نشست، قوماندۀ فوق العاده عالی داشت صفت قوماندانیش همیش دربین مجاهدین مطرح بود ودشمن نیزاورا به این صفات می شناخت، مجاهدین به او بدیده قدرواحترام می نگریستند، وبه اوامرش اطاعت کامل داشتند.

درپهلوی شجاعت وشهامت کارفهمی اش شخصی بودمتواضع وفروتن درمحافل بزرگداشت شهداء واعیاد هنگام صحبت وسخنرانی اش اشک میریخت ومجاهدین رابه تقوی وپرهیزگاری ورویه نیک با مردم توصیه مینمود، وهرگاه دریکی ازجبهات مربوطه اش مجاهدین رامیدید که ریشش رامیتراشد اورادرپهلوی مجاهد ریشدار ایستاد میکرد وبه مجاهدین میگفت : شما قضاوت کنید قیافه کدام یک زیباتر معلوم میشود ؟ !

جریان شهادت :

چون سنت کونی خداوند است که انقلابها همواره فرزندان صدیق وراستین خودرا میبلعند تا ازخون پاک شان سیلابها وطوفانهای سرازیر وکاخهای ظلم ووحشت وبیدادرا درهم بکوبد، این خونهای پاک درطول تاریخ سبب اعاده حیثیت وکرامت توده های مسلمان بوده وپوزۀ هرسرکش وجباری را بخاک ذلت مالیده است.

فرمانده شهید نیک محمد "معلم" که به صفت فرمانده عمومی جمعیت اسلامی وفرمانده فرقه حضرت سید المرسلین درباد غیس جهاد خویش را ادامه میداد درطی ده سال ودوام جهادش به صفت فرمانده عمومی تلاشهای پیگیری را درجهت پیروزی انقلاب اسلامی انجام داد وضربات مهلک ومرگباری را برپیکرپوسیده ونیمجان دشمن زبون واردساخت، اخیراً در ۳ جوزای ۱۳۶۸ش درحالیکه یک پلان عملیاتی وسیع وگستردۀ را بخاطر اشغال قلعه نو مرکز ولایت بادغیس طرح ریزی وپیاده کرده بود، بعد ازیک نبردشدید ودوامدار که به تصرف هفت پوسته به اصطلاح امنیتی دولت انجامید وقوای دولت مزدوردرسنگرهای مستحکم میدان هوائی درمحاصره کشانیده شده بودتبادله آتش سلاحهای سنگین ازدوطرف ادامه داشت، چون او خصایل حمیده داشت وبود که همواره درسنگراول می نشست به این اساس سنگرش سخت زیرآتش سلاح ثقیل دشمن قرارداشت. بالاخره بعد ازسه روز جنگ وتصرف هفت پوسته دشمن به اثراصابت مین هاوان دشمن بسنگرش باچهارتن دیگر ازهمرزمانش بعمرچهل سالگی جام شهادت نوشید.

روحش شاد ویادش گرامی باد

انا لله وانا الیه راجعون

شهید الحاج مولوی
محمد ابراهیم

بازگلی دربوستان شهادت شگفت، بازمشعلی فروزان ازراه صراط المستقیم خاموش شد، وروح پاک مستی کنان به جوار رحمت یزدان پیوست، این رادمرد به خون غنوده شهید ارجمند مولوی

صاحب الحاج محمد ابراهیم فرزند برات بای می باشد.

شهید مولوی صاحب محمد ابراهیم درسال ۱۹۲۸ دریک فامیل بی بضاعت ومتدین درقریه ء دهمیران ولسوالی بلچراغ ولایت فاریاب دیده بجهان هستی گشود پدرعلم پرور اش که ذکاوت پرنبوغ فرزندش را ازچهره بشاش وفصاحت وبلاغت آن ازآوان طفولیت اش دریافته بود. اورا جهت فراگیری موضوعات دینی درنزد امام مسجد گماشت، موصوف باکمال اشتیاق وعلاقمندی موضوعات مقدماتی را بشکل درست فراگرفت وبعداً تحصیلات عالی اش راازنزد علماء کرام ازسال ۱۳۱۸– ۱۳۳۱ درمناطق مختلف تاشقرغان وولسوالی سرپل با موفقیت پشت سرگذاشت وبالآخره بعدازختم دوره ء تحصیلات اش بصفت مدرس مدرسه عالی دهمیران مقررشد. شاگردان زیادی تربیه وتقدیم مملکت عزیزاش کرد.

مرحوم درطول دوران استادی اش ازهیچگونه سعی وتلاش جهت تربیه سالم اولاد مسلمان دریغ نورزیده وازجان فشانی ها وعرق ریزی های شباروزی کوچکترین احساس خستگی نمی کرد وبه عمق قضیه فکر می کرد وبخوبی می فهمید که اطفال امروزی آینده سازان کشورشان خواهند بود. او به مردم وشاگردان اش تفهیم مینمود که اصحاب کرام وپیغمبران درمقابل کفار چه قربانی های بیشماری داده اند وچه موفقیت ها نصیب مسلمانان شده است، هرسخن از سخنان اش درجسم وجان اهالی تحرک تازه ء می بخشید واو ازرزمجویان اسلام داستان میآورد وازابتکارات مسلمین حکایه ها می کرد ومسلمین را درراه مبارزه اسلامی تشویق وترغیب مینمود بالاخره فاجعه ننگین وکودتاه سیاه ۷ ثور ۱۳۵۷ بوقوع پیوست ودیگر این صحنه سیاه به مولوی صاحب مرحوم تحرک تازه ء بخشید او اکنون ازمعرکه تبلیغ وارد معرکه سنگرشد ووظایف مقدس بزرگ وبزرگترگردید. اینک از منبر به سنگرشتافت وجهاد مقدس را برهمه چیز مقدمتردانست وعملاً داخل پیکار ورزم گردید.

این شهید قهرمان بدون هراس درپی عملکرد پلان های وسیع سیاسی ونظامی خویش گردید گامهای مثبتی درساحات مختلف موفقانه گذاشت، بالآخره درسال ۱۳۵۸ درماه اسد دستگیروازبلچراغ به مرکزخاد میمنه مرکزفاریاب انتقال داده شد، این خفاشان کوردل چون حیوانات وحشی هرگونه جنایات را به این مبارزاسلام روا داشتند. تااورا ازاین راه مقدس پشیمان ونادم سازند، ودرحالیکه کوچکترین اظهار ندامت ازخود نشان ندادند بلکه تاآخرین لحظه حیات اش، جهت افشاء کمونیزم جهان خوار، وفرضیت جهاد درسلول های هولناک زندان زمزمه کرد تا بالاخره جنایتکاران تاریخ پی بردند که دیگرنمیتوان این رادمردراازتصمیم مقدس شان منصرف ساخت، پلان به شهادت رسانیدن شانرا پی ریزی کردند، ودرهمان سال ازمرکز کاجی بی میمنه بیرون برده اندو باکمال ناجوانمردی این عالم بزرگوار ومبارزرشیدرا به شهادت رسانیدند وروی ناپاک شانرا خوبتروبهتر به مسلمین هویدا ساختند. ودیگر به اثبات رسانیدند که کمونیزم دشمن چه کسانی است وهدف آن در افغانستان بچه منوال است.

روح شان شاد ویادشان گرامی وراه شان مستدام باد.

ooooooooooooooooooo

شهید قوماندان قربان

شهید موصوف ۳۰ سال قبل درسال ۱۳۳۷ دریک خانواده ء متدین ودین دوست درقریه آستانه با مربوط ولسوالی شرین تگاب ولایت فاریاب دیده به جهان گشود.

او درسن طفولیت تحصیلات دینی خودرا درنزد امام مسجد فراگرفت، نسبت ضعف اقتصادی نتوانست تحصیلات بیشتررا کسب نماید.

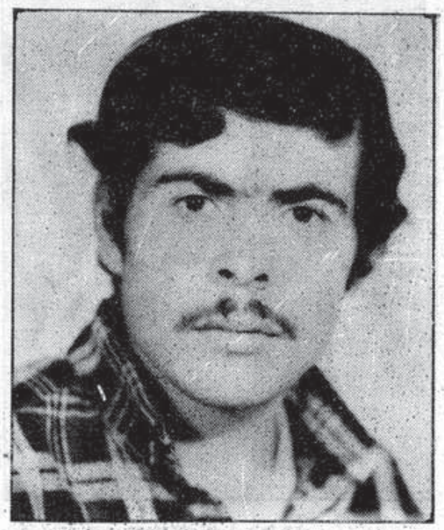
احساسات اسلامی برادر نگذاشت بعدازکودتای ننگین ۷ ثوربی تفاوت بنشیند. درسال ۱۳۵۹ به جهاد مسلحانه آغازنمود وبالاخره دریک نبردرویاروئی با دشمن درمنطقه ء فیض آباد هدف مرمی دشمن قرارگرفت وجام شهادت نوشید.



شهیدالحاج مولوی محمدابراهیم



شهیدقوماندان قربان



شهیدمحمداسرائیل



شهیدقوماندان محمدکریم



شهیدضابط محمدجمعه



شهیدعبدالواحد (نورزائی)



شهیدعبدالباری



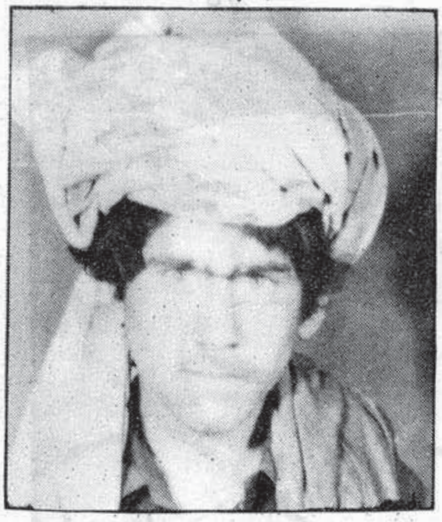
شهیدقوماندان محمدحنیف



شهیدنعمت الله



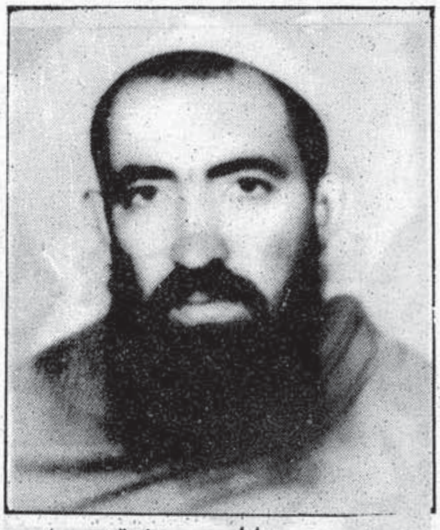
شهید عید محمد



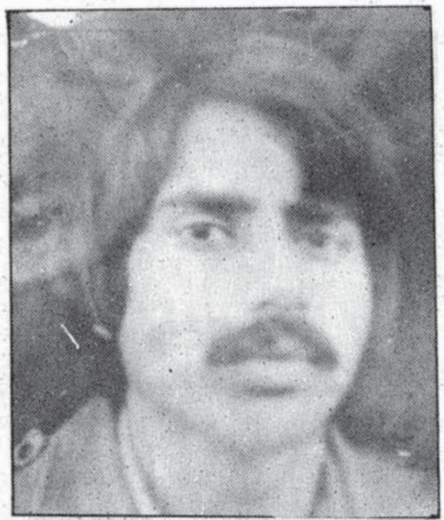
شهید عبدا لحمید



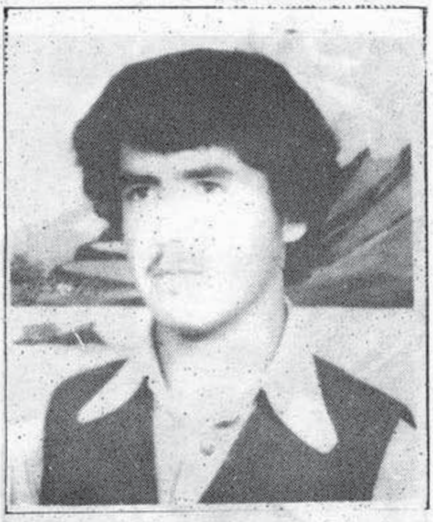
شهیدا صیل خا ن



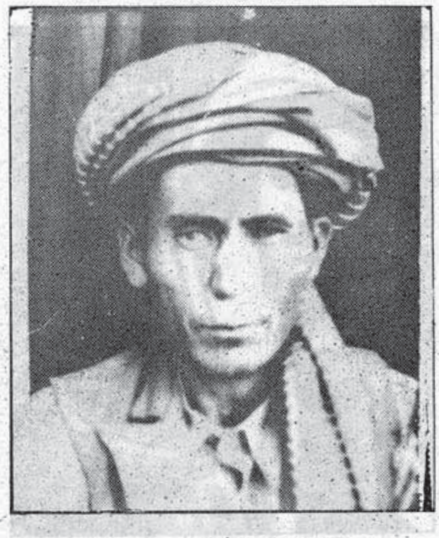
شهید عبدا لبصیر (تقصیر)



شهیدجا ن سید



شهیدخوا نی



شهید عبدا لاحمد



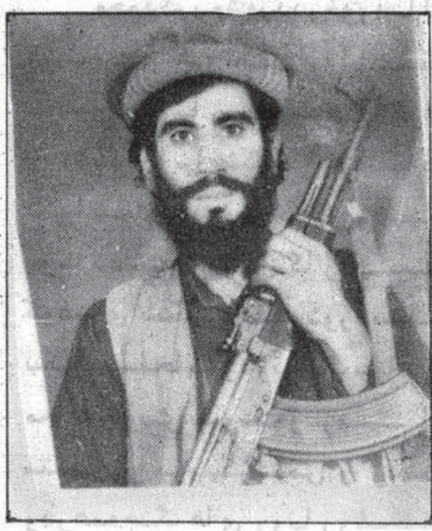
شهیدقوما ندا ن نورمحمد



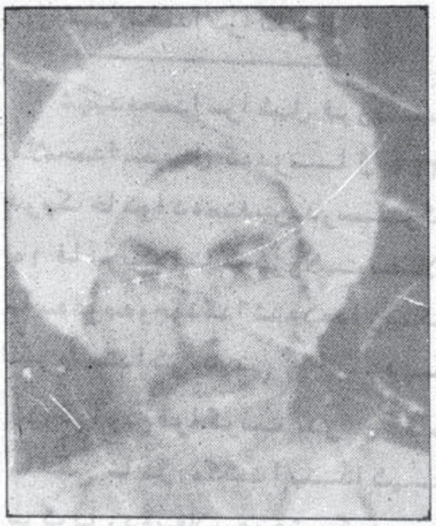
شهید عبدا للطیف



شهیدگل ا ~ ،.



شهیدجمعه‌گل



شهیدمهربا ن



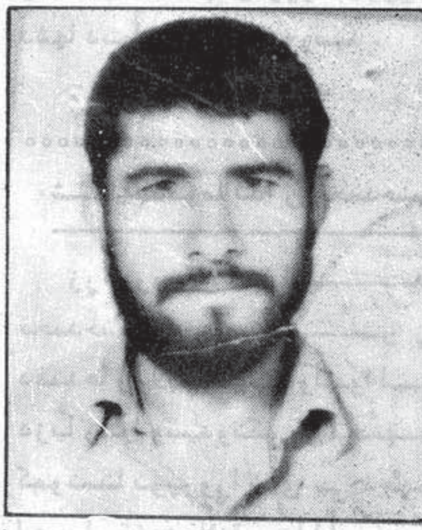
شهیدعبدالجبا ر



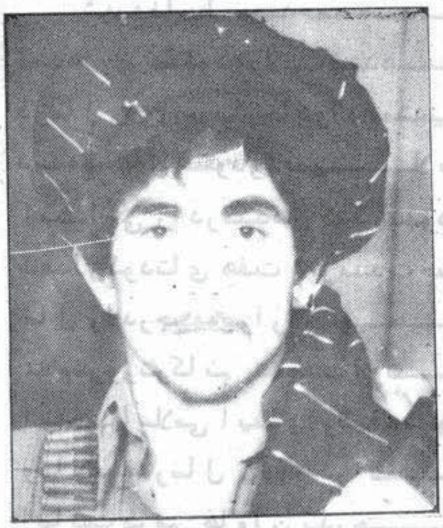
شهیدرا زمحمد



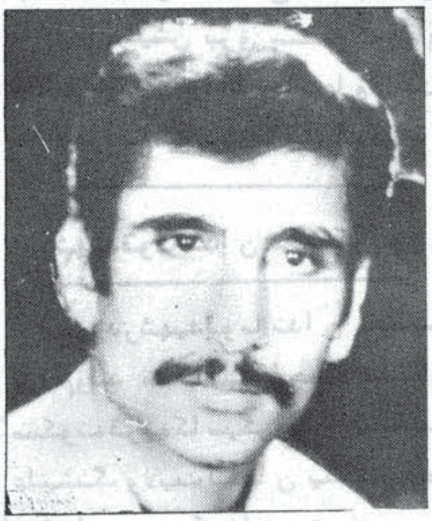
شهیدجندا لله



شهیدعبدا لکریم



شهیدملتا ن جا ن



شهیدعبدا لوا حد (ا عظمی)

شهیدمحمدا سرا ئیل

شهیدمحمدا سرا ئیل فرزند ملامحمدا سمعیل که درسا ل ۱۳۳۹ دریک خا نوا ده متدین درسرک ۱۰ فا بریکه قند مرکزولایت بغلان پا به عرصه وجودگذا شته بعدا زینکه علوم ابتدائی دینی راا زنزدپدر بزرگوا رش فرا گرفت ،درسن هفت سا لگی شا مل مکتب ا بتدا ئیه سرک یا زده بغلان صنعتی گردید برا درموصوف نظر به ذکا وت خداداد عشق وعلاقه که به فرا گرفتن علوم دا شت بعدا زطی دوره ٔ ا بتدا ئیه فورا" بدون کدا م تعطل شا مل مکتب لیسه مرکزبغلان گردید هنگا میکه درسا ل ۱۳۵۷ ا زلیسه فا رغ شددرآ ن زما ن درگوشه وکنا رولایت بغلان مبا رزا ت ضد روسی وغلاما ن زرخریدش ا وج گرفته بودوشهیدمذکورهمدوش برا دران مجا هدش به جها دمسلحا نه آ غا ز نمود ،با لاخره بتا ریخ ا ول جدی سا ل۱۳۶۷ درعملیا تی که مجا هدین با لای ا ستیشن برق سرک ۱۰ بغلان صنعتی موفقا نه انجا م دا دند بدرجه رفیع شها دت نا یل آ مد .

شهیدقوما ندا ن محمدکریم

برا درشهیدقوما ندا ن محمد کریم ولد ملک عبدا لحمیدخا ن مسکونه قریه کا سیگرولسوا لی علیشنگ ولایت لغما ن یک شخص مسلما ن ودریک خا نه متدین درسا ل ۱۳۳۸ هـ.ش چشم به جها ن گشود محمدکریم شهیددرخوردسا لگی کتب ا بتدا ئی دینی راا زنزد مولوی صا حبا ن منطقه فرا گرفت وبعدبه ا سا س مشکلات ا قتصا دی نتوا نست که دروس خویش را بپایان برسا ند ،بعدا زروی کا رآ مدن کودتا ی ننگین هفت ثوردست بجها دمسلحا نه زدوبه صف برا درا ن مجا هدخویش پیوست وضربا ت سنگین را برپیکردشمن وا ردنمود ودرهمه جنگ ها ی رویا روئی با دشمن درصف برا درا ن مجا هد خویش قرا ردا شت ،همین بودکه به ا سا س شجا عت ودلیری شا ن ا ز طرف برا درا ن مجا هدبصفت قوما ندا ن گروپ تعین گردید . وتا آ خرین رمق حیا ت بجها د مسلحا نه خویش ا دا مه دا دوبا لاخره بتا ریخ بیست سرطا ن ۱۳۶۲هـ. ش ا زطرف گما شته گا ن دولت ملحد بشها دت رسید .

ooooooooooooooooooooooooo

شهیدضا بط محمدجمعه

شهیدضا بط محمدجمعه قندها ری مسکونه ولایت قندها ر درسا ل ۱۳۳۲دریک خا نوا ده متدین دیده بجها ن گشودوتحصیلا ت ا بتدا ئی را درقندها رکسب نموده بعدا زکودتا ی هفت ثورمدت چند سا ل را درجبهه برا درشهید غلام سرورترکا نی به صفت ا رتش ا نقلاب ا سلامی ا یفا ی وظیفه نمود وبا لاخره درسا ل ۱۳۶۵ درا ثر ا صا بت مرمی ها وا ن بدرجه رفیع شها دت نا یل گردید .

شهیدعبدا لوا حدنورزا ئی

شهیدعبدا لوا حدنورزا ئی فرزندحا جی یوسف مسکونه قریه شیخ کما ن ولسوا لی شیندند ولایت هرا ت درسا ل ۱۳۲۵ دریک خا نوا ده فقیردیده بجها ن گشود بعدا زکودتا ی ننگین هفت ثور سلاح بردا شته دا خل سنگرگردید .

با لاخره بتاریخ ۱۳۶۷/۵/۲۴ در یک جنگ رویا روئی با دشمن بدرجه رفیع شها دت نا ئل گردید .

روحش شا دویا دش گرا می با د

ooooooooooooooooooooooooo

شهیدعبدا لبا ری

ا تل مجا هدشهیدعبدا لبا ری دعبدا لبا قی زوی دقندها رولایت دډنډولسوا لی دسپین زیا رت ا وسیدونکی په ۱۳۵۸ لمریزکی دوحشی یرغلگروپه مقا بل پسه مسلحا نه جها ددملانقیب ا لله ترمشری لاندی لاس پوری کړ .

نوموړی وروروروسته له زیات وخت جها دڅخه پدی وروستیوورځوکی دشها دت لوړمقا م ته ورسید .

روح یې ښا د

ooooooooooooooooooooooooo

شهیدقوما ندا ن محمدحنیف

زړه ورمجا هدقوما ندا ن محمدحنیف دخدا ینظر زوی دقندها رولایت دډنډولسوا لی دزیا رت ا وسیدونکی دملحدو کمونستا نوپرورا ندی یی دجها د له پیل څخه دملانقیب ا لله ترقوما ندی لاندی په مسلحا نه

جها دلاس پوریکړ ،نوموړی وړور دخپلی زړه ورتیا له ا مله له جهاد ا ما رت لخوا په ۱۳۶۳ لمریزکی دچریکی گروپ دقوما ندا ن په توگه وټاکل شو .

شهیدمحمدحنیف وروسته له شپږ کا له پرله پسی جها دځخه له ملحد دښمن سره په یوخونړی جگړه کی دشها دت لوړمقا م ته ورسید .

روح یې ښا د

ooooooooooooooooooooooooo

شهیدنعمت الله

شهیدنعمت الله فرزندعبداله ۲۵ سا ل قبل درقریه ا رلا ت خا نه مرکزفا ریا ب تولدشده درسا ل ۶۲ ۱۳ شروع به جها دمسلحا نه نموده وبتا ریخ ۱۳۶۷/۷/۱۵ درنبرد رویا روئی با دشمن بعدا زشکست نیروی دشمن جا مشها دت نوشید .

ooooooooooooooooooooooooo

شهیدعبدمحمد

شهیدعبدمحمدولدحا جی حسن ۲۶ سا ل قبل درقریه شا ه با قی مرکزفا ریا ب متولدگردیده دوره ا بتدا ئی دروس خویش را در مرکزولایت به پیش برده ا زصنف شش فا رغ التحصیل گردیده بنا برمعا ذیری نتوا نسته تحصیل خویش را ادا مه دهند به شغل غریبکا ری پردا خته ودرسا ل ۶۳ شروع بجها دمسلحا نه نموده بعدا ز اشترا ک درچندین عملیا ت با دشمن بتا ریخ ۱۳۶۷/۴/۲۲ درنبرد با دشمن درمنطقه کا روا ن با شی جا مشها دت نوشید .

شهیدعبدا لحمید

عبدا لحمیدد چون کا کا زوی دوزیرستا ن دوا نی دکوزپل ا وسیدونکی دخدا ی دلاری سرښندونکی ا وزړه ورمجا هد و .

عبدا لحمیددا فغا نستا ن دا سلامی جها دله پیل ځخه به مسلحا نه جها دلاس پوری کړا و دعبدا لله بن مسعود "رض" دغند له مجا هدینوسره یوځا ی دا لحا دی ځوا کونومقا بلی ته ودرید .

شهیدعبدا لحمید په ۶۸/۱/۲۵ لمریزددښمن دهوا یی بمبا ردما ن په نتیجه کی دشها دت لوړمقا م ته ورسید .

روح یې ښا د

ooooooooooooooooooooooooo

شهیدا صیل خا ن

ا صیل خا ن دغلام گل زوی دننگرها رولایت دشنوا روولسوالی دبتی کوت علاقدا ری دغا زی آبا د په کلی کی په ۱۳۵۱ لمریزکی سترگی دنیا ته وغړولی ،نوموړی وروردپنځلس کا لوپه عمردا سلامی جها ددگرته ورننگل ،دغه وروړدېر زړه ورا ومتقی مجا هدو .

شهیدا صیل خا ن با لآخره په ۱۳۶۸/۱/۱۶ کی ددښمن دهوا ن دپا رچی پوسیله دشها دت لوړمقا م ته ورسید .روح یې ښا د

ooooooooooooooooooooooooo

شهیدعبدا لبصیر " تقصیر "

شهیدعبدا لبصیرفرزند عبدا لرزا ق درسا ل ۱۳۴۰ هـ.ش در یک فا میل متدین درولسوالی جبل السرا ج ولایت پروا ن چشم بجها ن گشودودرسا ل ۱۳۴۷ شا مل مکتب ا بتدا ئیه عا شقا ن وعا رفا ن ودرسا ل ۱۳۵۶ شا مل لیسه انصا ری کا بل گردید .بعدا زکودتا ی ننگین هفت ثورا ین برا دردست بمبا رزه زد .ودرسا ل ۱۳۶۰ بدرجه عا لی ا زلیسه ا نصا ری فا رغ وبعدا ز سپری نمودن متحا ن کا نکورشا مل پوهنځی ا قتصا دپوهنتون کا بل کردید ودرسا ل ۱۳۶۲ بنا بدستور برا درا ن مجا هدحوزه سوم کا بل بخا طرفرا گرفتن کورس نظا می عا زم پنجشیرگردید بعدا زفرا گیری دوبا ره به کا بل برگشت وبعدا " درسا ل ۱۳۶۳ با پنج تن ا زبرادران مجا هدش دستگیرگردید .بعدا ز شکنجه وتعذیب درسا ل (۱۳۶۶) ا ز زندا ن جهنمی پلچرخی رها گردیده به صفت معا ون حوزه ا مورا ت جها دی را به پیش بردوبا لآخره بخا طرمسدودسا ختن را ه سا لنگ دریک عملیا ت وسیع دربرج عقرب ۱۳۶۷ جا مشها دت نوشید .

"روحش شا د".

ooooooooooooooooooooooooo

شهیدجا ن سید

جا ن سیدمحمدکریم زوی دننگرها رولایت دگوشتی ولسوالی دبیله په کلی په ۱۳۳۹ لمریزکی سترگی دنیا ته وغړولی .

په هیوا دکی دکمونیزم دمزدورا نوقدرت ته رسیدوسره

سم‌یی دهجرت لارونیوه ا ودهجرت له‌محیط څخه‌دنورومجا هدینوپه گډون دجها دډګرته‌ولاړ .

شهیدجا ن سیددخپل جها دپه ا وږدوکی دیا ددولوړ کا رونه‌کړی دنورومجا هدینوپه‌گډون یی له دښمن سره‌سختی جگړی کړیا وډیر فتوحا ت ا وغنا یم‌ترلاسه‌کړی .

نوموړی وروره‌یرزړه‌ورا ودنیکو ا خلاقوخا وندو .

جا ن سیدبا لآخره‌په ۱۳۶۸/۱/۹ لمریزدجلال آ با دپه‌ښا رکی له‌دښمن سره‌په‌یوه‌مخا مخ‌جگړه‌کی‌دشها دت لوړمقا م‌ته‌ورسید .روح یی ښا د"

ooooooooooooooooooooooooo

شهیدخوا نی

شهیدخوا نی فرزندحا جی حضرت محمدهفده‌سا ل قبل دریک فا میل مسلما ن درولسوا لی شکردره‌ولایت‌کا بل دیده‌بجها ن گشود ،تحصیلات خویش را ا لی صنف دهم‌درمتوسطه‌قلعه‌مرا دبیک ولیسه میربچه‌خا ن بپا یا ن رسا نید .بعدا زکودتا ی ننگین هفت ثوربه‌کشورجمهوری پا کستا ن هجرت نمود ،نظربه‌شوق وعلاقه‌ا یکه بجها ددا شت بعدا زیکسا ل دوبا ره عا زم‌سنگرگردید .وبا لآخره‌بتا ریخ ۱۳۶۸/۱/۸ دریک جنگ روبا روئی با دشمن بعدا زمقا ومت شدیدجا م شها دت نوشید .یا دش گرا می با د .

ooooooooooooooooooooooooo

شهیدعبدا لاحمد

شهیدعبدا لاحمدفرزند با به‌مرا د ۳۰ سا ل قبل درولسوالی دره‌ٔ صوف ولایت سمنگا ن دیده بجها ن گشود ،درسن کودکی شروع به‌فرا گیری علوم‌دینی نمود تا ا ندا زه‌ئی‌علوم‌دینی را ا زنزد ا ما م‌مسجدفرا گرفت وبعدا"نظربه‌ضعف ا قتصا دی نتوا نست به‌تحصیل خویش ا دا مه‌بدهدوبه‌شغل آ زا د پردا خت تا ا ینکه‌کودتا ی هفت ثوربوقوع پیوست وبعدا زمدتی مردم‌ولسوا لی دره‌ٔ صوف قیا م نمودندوا ین برا درنیزا زجمله قیا م‌کنندگا ن آ نوقت بودوبعدا" دربین ا وا خرنظربه‌ضرورت جبهوی ومنطقوی به‌پشا ورآ مد ودرمریضی درشفا خا نه‌دا عی ا جل را لبیک گفت .روحش شا د .

ooooooooooooooooooooooooo

شهیدقوما ندا ن نورمحمد

نورمحمددعبدا لظا هرزوی دقندها رولایت ددندولسوا لی دسپین زبا رت ا وسیدونکی دا فغا نستا ن دا سلامی جها دله پیل څخه‌دملانقیب ا لله‌ترمشری لاندی په‌مسلحا نه‌جها دلاس پوری‌کړ، نوموړی‌پوره ۱۳۶۳ لمریزدیو چریکی گروپ دقوما ندا ن په‌توګه وټا کل شو .

شهیدنورمحمدله‌ملحددښمن سره په‌ډیره‌میړا نه‌وجنگیدا وورسته له‌ځلوړکا له‌جها دڅخه‌دشها دت‌لوړ مقا م‌ته‌ورسید .روح یی ښا د .

ooooooooooooooooooooooooo

شهیدعبدا لطیف

عبدا لطیف دعبدا لظا هرزوی دقندها رولایت ددندولسوا لی دسپین زبا رت ا وسیدونکی په ۱۳۵۸ کی دملانقیب ا لله‌ترمشری په مسلحا نه‌جها دلاس پوری کړ .

نوموړی وروروروسته‌له‌ډیرجها د څخه‌دښمن لخوا شهیدشو .

روحی ښا د

ooooooooooooooooooooooooo

شهیدعبدا لله

عبدا لله‌دخدا ینظر زوی دقندها رولایت ددندولسوا لی دسپین زبا رت ا وسیدونکی په ۱۳۵۸ لمریزکی دملانقیب ا لله ترقوما ندا نی لاندی دملحدینو پرضدپه‌مسلحا نه‌جها دلاس پوری کړ.

نوموړی وروروروسته‌له‌ډیر جها دڅخه‌دملحدددښمن لخوا دشها دت لوړمقا م‌ته‌ورسید .

روح یی ښا د

ooooooooooooooooooooooooo

شهیدگل ا حمد

شهیدگل ا حمدولدلعل محمد خا ن درسا ل ۱۳۴۱ درقریه‌گا بدره مرکزولایت سمنگا ن دریک خا نواده متدین‌وبی بضا عت چشم‌به‌جها ن گشودوبعدا زکودتا ی سیا ه‌هفت ثور به‌جها دمسلحا نه‌شروع نمود، و. در سا ل ۱۳۶۰ به‌پا کستا ن هجرت نمودودرسا ل ۱۳۶۶ با مجا هدین قهرما ن غندعبدا لله‌بن مسعود "رض" وا قع‌بری خوست یکجا شد ودرا کثرعملیا ت خوست ا شترا ک نمودوغنا یم‌زیا دبدست آ ورد

وبتاریخ ۱۳۶۶/۲/۲۴ دریک عملیات توسط توپ دشمن تحت قوماندە تورن امان اللەجام شهادت نوشید. روحش شاد باد.

ooooooooooooooooooooooooooo

شهید جمعەگل

شهید جمعەگل ولد حیدرخان درسال ۱۳۴۳ هـ.ش درقریە گابدرە مرکز ولایت سمنگان دریک خانوادەمتدین چشم بەجهان گشود و۱۳۵۷ درمقابل کمونست ها بەجهاد مسلحانە شروع نمود ودرسال ۱۳۶۲ بەپاکستان هجرت نمود ودرسال ۱۳۶۶ هـ.ش با مجاهدین قهرمان غندعبدالله بن مسعود "رض" واقع بری خوست بەحیث سرگروپ نظامی ایفای وظیفە نمود ودراکثرعملیات اشتراک نمودە وبالاخرە بتاریخ ۱۳۶۷/۱۰/۲۷ توسط مین دشمن جام شهادت نوشید.

"روحش شاد وبیاد ش گرامی.

ooooooooooooooooooooooooooo

شهید مهربان

شهید مهربان ولد دلبرخان درسال ۱۳۳۳ درقریەگابدرە مرکزولایت سمنگان دریک فامیل بی بضاعت ومتدین چشم بجهان گشود ودرسال ۱۳۵۹ ازطرف دشمن مزدورمجبوربەهجرت گردید.

درسال ۱۳۶۶ با مجاهدین غندعبدالله بن مسعود "رض" واقع بری خوست یکجا گردید ودرفتح زرمنگی نیزاشتراک نمودە وغنایم زیاد بدست آورد.

وبەسن ۳۵ سالگی بە ۶۸/۲/۱۴ بەاساس فیرتوپ دشمن جام شهادت نوشید. روحش شاد بادویاد ش گرامی

ooooooooooooooooooooooooooo

شهید عبدالجبار

شهید عبدالجبار " آخندزادە " دحاجی عبدالظاهرزوی دقندهار ولایت ددندولسوالی دسپین زیارت اوسیدونکی پە ۱۳۵۸ کال دملانقیب اللەترقوماندی لاندی جهاد دپیل کړ ،نوموړی وروردخپل زړەورتیا اوثبات پەاساس دملانقیب اللەلخوا دشهری چریکانو قوماندان وټاکل شو ،دغەورور پەدیرەمیړانەدژوندترآخری سلگی پوری ددښمن پەمقابل کی وجنگید ،بالآخرەعبدالجبار ددښمن لخوا پە ۱۳۶۳ لمریزکی دشهادت لوړی درجی تەورسید .روحیی ښاد

ooooooooooooooooooooooooooo

شهید رازمحمد

شهید رازمحمدفرزندفیض محمد ۲۰ سال قبل درقریەشاەباقی مربوط مرکزفاریاب متولدگردیدە دورەابتدائی دروس خودرا بەآخر رسانیدە ،نسبت مشکلات فامیلی نتوانستەتحصیلات خویش راادامە دهد ،درسال ۶۴ شروع بەجهاد مسلحانەنمودەبتاریخ ۶۷/۷/۲۲ جام شهادت نوشید.

ooooooooooooooooooooooooooo

شهید جنداللە

شهید جنداللەفرزند ملاسبحانقل درسال ۱۳۴۹ درقریەتورپاختو مربوط مرکزفاریاب چشم بدنیا گشود ،دورەء ابتدائی دروس خودرا درمکتب بپایان رسانیدەدرسال ۱۳۶۴ بجهاد مسلحانەآغازودر چندین عملیات رویاروئی با دشمن اشتراک نمودە وضربات کوبندە بردشمن واردساختە ،بالاخرە دربرج سرطان ۱۳۶۷ درمنطقە امام صاحب جام شهادت نوشید.

روحش شادویاد ش گرامی باد

ooooooooooooooooooooooooooo

شهید عبدالکریم

شهید عبدالکریم فرزندجمعە مربوط ولسوالی پشتونکوت فاریاب درسال ۱۳۳۶ درقریەقلق متولدگردیدە ،مسایل دینی را ازنزدامام مسجدفراگرفتەوبعدا" بشغل دهقانی پرداختەبعدازکودتای ننگین ۷ ثوربەایران سفرکردەودرسال ۶۳ عازم سنگرشدە بعدازقهرمانی های زیادی بصفت قوماندان چریکی درحوزە مرکزی ازطرف قوماندانی مربوطە انتخاب شد ،بالاخرەدربرج میزان سال ۱۳۶۵ درمنطقەقلق درنبرد رویاروئی با دشمن جام شهادت نوشید.

ooooooooooooooooooooooooooo

شهید ملتان جان

شهید ملتان جان فرزند

محمد یوسف خان از قریه سفید ولسوالی تیوره ولایت غور بود که در یک خانواده متدین در سال ۱۳۴۲ متولد گردیده و در سال ۱۳۴۹ آغاز به تحصیل نمود، هنگامیکه پرده شوم و سیاه کودتای هفت ثور در بساط کشور عزیز مان سایه افگند. بنا بر درک و احساس مسئولیت اسلامی کمر همت را در راه رضای خداوند و جهاد مقدس بسته از خود شهکاری های فراموش ناشدنی را بجا گذاشت. اما این جوان مبارز به اثر توطئه و نقشه شوم یک عده از مخربین به عمر ۲۶ سالگی روز جمعه بتاریخ ۱۳۶۶/۱۲/۲۲ بشهادت رسید.

oooooooooooooooooooooooooooooo

شهید عبدالواحد عظمی

شهید عبدالواحد عظمی فرزند عبدالقادر ساکن کوچه ذغالی مرکز شهر هرات در یک خانواده بی بضاعت در سال ۱۳۴۰ بدنیا آمد و تحصیلات خصوصی خودرا در مسجد فرا گرفت و به علت فقر به شغل خبازی پرداخت و بعد از کودتای هفت ثور به ایران هجرت و بعد از مدتی وارد سنگر گردید.

در میان همسنگران خود به شجاعت و دلاوری زبان زد بود.

بالاخره در یک جنگ رویاروئی با دشمن در سال ۱۳۶۶ همراه با فرمانده عمومی خود و تنی چند از مجاهدین بعد از چندین ساعت جنگ به درجه رفیع شهادت نایل آمد.

امیر عبدالرحمن ...

و بر سر خانه و کاشانه های ویران کشور با جبر و اکراه، قساوت و خون ریزی استوار ساخت، دروازه افغانستان را بروی روسها گشود، از آنروز به بعد روسها شبکه های جاسوسی را در کشور ما تاءسیس نمودند تا اینکه رفته رفته تحت نام دوستی و روابط حسنه و عدم مداخله در امور داخلی یک دیگر به مرز و میهن ما بی شرمانه تجاوز نموده پنجده را تسخیر نمودند چون اشغال پنجده به موافقه عبدالرحمن خان بود، لذا روسها اندیشه و پلان دیگری در باره افغانستان داشتند که عبارت از اشغال کامل افغانستان و دربند اسارت کشیدن کافه ملت افغانستان بود، روی این ملحوظ مراوده های سری و مخفیانه خود را مستمری ادامه دادند و پیوسته سرویس جاسوسی شان در بین ملت افغانستان تشکل وسیع و دامنه داری فعالیت میکرد، مختصراً اینکه روسها منتظر فرصت و موقع مساعد بودند، هروقت که آنها فرصتی دست می داد نقشه و پلان تجاوز خودرا عملی می کردند تا رفته رفته در دوران حکمروائی عبدالرحمن حصص زیادی از سرزمین مقدس ما را تصرف و اشغال نمودند و بمرور ایام آنرا جزء لاینجزای قلمرو خود ساختند.

اهداف ستمگرانه ...

و هسته های فساد و ظلم و ستمگری سابقه را بار دیگر فعال سازند و از آنها بحیث پایگاه های مردمی این و آن یاری بجویند و اهداف شیطانی خودرا عملی سازند و جلو تاءسیس و ایجاد حکومت اسلامی را بگیرند و چراغ خاموش شده استعمار را بار دیگر در افغانستان روشن بسازند باید گفت که آن هسته ها و کانون های ظلم و فساد که طی قرنها ملت ما را به اسارت کشیده بود و ملت ما را وادار به تحمل مصیبت ها و رنجها نموده بود همه نابود شده و در هر نقطه آن خون پاک صدها و هزارها شهید ریخته شده بناءً این نهال های را که غرس نموده اند و میخواهند که این نهال ها برای استعمارگران در آینده افغانستان ثمر بدهد و چشم امید و انتظار استعمارگران در افغانستان باشد انشاءالله تعالی قبل از اینکه به ثمر برسند خشکانده خواهند شد.

صفحة مفقودة



شهید نیک محمد معلم قوماندان عمومی و فرمانده فرقه سید المرسلین ولایت بادغیس